جوانی و موفقیت ها

نویسنده: محمد تقي صرفي

## اعتقادات‌ مذهبي‌

هرفردي‌ داراي‌ حس‌ّ مذهبي‌ مي‌باشد.واين‌ حس‌ّ از تقريبادوازده‌ سالگي‌ در فرد پيدا مي‌شود.گويا قبل‌ از اينكه‌ بلوغ‌جنسي‌ وغرايز ديگر انسان‌ را منحرف‌ كنند،خداوند اين‌ حس‌ّرا در انسان‌ قرار داده‌ تا با پرورش‌ اين‌ حس‌ّ آمادگي‌ لازم‌ براي‌كنترل‌ غرائز خود وغرائزي‌ كه‌ معمولا بعد از چهارده‌ سالگي‌وبه‌ بعد در انسان‌ ظهور پيدا مي‌كند،داشته‌ باشد.

مذهب‌ مهمترين‌ عامل‌ سلامت‌ انسان‌ ووسيله‌اي‌ قوي‌ در رسيدن‌ انسان‌به‌ سعادت‌ وكمال‌ مي‌باشد.

شخصي كه‌ به‌ خالق‌ يكتا تكيه‌ دارد ودرشبانه‌روز مرتب‌ با معبود خود رازونياز مي‌كند،ساعت‌ به‌ ساعت‌ ودقيقه‌ به‌ دقيقه‌ وثانيه‌ به‌ ثانيه‌ قوي‌مي‌شود،به طوريكه‌ ديگر از بني‌ بشري‌ نمي‌ترسد وانساني‌ شجاع‌ وقوي‌ميشود وبه جائي‌ مي‌رسد كه‌ علي‌عليه‌السلامرسيد وفرمود:اگر همة‌ عرب‌ به‌ من‌حمله‌ نمايند،من‌ هرگز احساس‌ ترس‌ نمي‌كنم‌ وفرار نمي‌نمايم‌.ويامانندامام‌ خميني‌(رض‌) كه‌ فرمود:من‌ در عمرم‌ از چيزي‌ نترسيده‌ام‌.

مذهب‌ در سلامت‌ روح‌ وروان‌ انسان‌ آنقدر مؤثر است‌ كه‌ نمي‌توان‌ براي‌آن‌ جايگزيني‌ پيدا كرد.

اگرچه‌ بعضي‌ها براي‌ فرار از مذهب‌ وجايگزيني‌ آن‌،سراغ‌ موسيقي‌ويا ورزش‌ ويا جايگزينهاي‌ ديگرمي‌روند.امّا خود مي‌دانند كه‌ از داخل‌تُهي‌ هستند وهميشه‌ احساس‌ نياز وپوچي‌ درآنها وجود دارد.

آيا ميتوان‌ حس‌ّ خداجويي‌ ومناجات‌ با مرّبي‌ حقيقي‌ انسانهارا با ساعتي‌موسيقي‌ وگيتار اشباع‌ نمود؟كدام‌ نِت‌ِ موسيقي‌ ميتواند جاي‌ نماز رابگيرد؟كدام‌ لذّت‌ ميتواند جاي‌ لذّات‌ معنوي‌ را بگيرد؟آيا تاكنون‌ باموسيقي‌ كسي‌ به‌ كمالات‌ رسيده‌ است‌؟آيا با ساعتها كار با موسيقي‌شخصي‌ را مي‌شناسيد ويا شنيده‌ايد كه‌ متحول‌ شود وانسان‌ خوب‌ومحترم‌ ونيكوكاري‌ شود؟برعكس‌ در كتابهاي‌ معتبري‌ مثل‌ تاريخ‌ تمدن‌ويل‌ دورانت‌ از موسيقيدانان‌ بزرگي‌ چون‌ «بتهون‌» و«موزارت‌»نام‌ مي‌بردودرباره‌ «بتهون‌ »مي‌نويسد كه‌ در دوران‌ پيري‌ دچار خصوصيات‌ زشتي‌بود وبازنان‌ شوهردار مكاتبة‌ عاشقانه‌!! مي‌نموده‌ ودچار ديوانگي‌ شده‌وگوشهايش‌ ناشنواو...شده‌ است‌.ودرزمان‌ ماهم‌ موسيقيدانان‌ نام‌ آوري‌هستند كه‌ رهبريت‌ باندهاي‌ انحراف‌ را به عهده‌ دارند كه‌ معروفترين‌آنها«جسي‌ جكسون‌» آمريكائي‌ مي‌باشد.در كشور ماهم‌ گاهي‌ گروههاي‌«رِپ‌»وگروههاي‌ ديگري‌ هستند كه‌ با استفاده‌ از موسيقي‌ ،عده‌اي‌ را ازمعنويات‌ غافل‌ نموده‌اند.

البته‌ با ظهور انقلاب‌ اسلامي‌ ،تاحدي‌ موسيقي‌ در كشور ايران‌ مهارشدوتوانستند با استفاده‌ از موسيقي‌ سنتي‌،از ضررهاي‌ آن‌ بكاهند وازاستفاده‌ از ترانه‌هاي‌ مبتذل‌ وموسيقي‌هاي‌ مطرب‌ جلوگيري‌ نمايند.

امّا در مجموع‌ ،موسيقي‌ در دين‌ اسلام‌ هيچ‌ جايگاه‌ ارزنده‌اي‌ نداردواگردر موسيقي‌ فوائدي‌ بود وضررهائي‌ نداشت‌،حتما در اسلام‌ حداقل‌مُجاز شمرده‌ مي‌شد.ولي‌ سخنان‌ هشداردهندة‌ زيادي‌ ازپيامبرخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلموامامان‌عليه‌السلام درباره‌ نهي‌ از شنيدن‌ واستفاده‌ از موسيقي‌ نقل‌ شده‌ است‌ كه‌موسيقي‌ را پله‌ كان‌ زنا! واولين‌ موسيقيدان‌ را شيطان‌!واستفاده‌ ومشغول‌شدن‌ به‌ آن‌ رالهو ولعب‌ دانسته‌اند.

البته‌ يكي‌ از عوامل‌ كشيده‌ شدن‌ بعضي‌ به‌ موسيقي‌ را غربزدگي‌ وتقليداز فرهنگ‌ غرب‌ مي‌توان‌ شمرد.

در غرب‌ ،بلد بودن‌ موسيقي‌ به عنوان‌ يك‌ هنر مهم‌ شمرده‌ ميشود.درفيلمها وداستانهاي‌ آنان‌ ،معلم‌ پيانو وشاگردان‌ پيانو يكي‌ از صحنه‌ هارابخود اختصاص‌ داده‌ اند.وخوب‌ پيانوزدن‌ دختر ويا پسر خانواده‌،اعجاب‌ وتحسين‌ همه را بر مي‌انگيزد.واين‌ خود باعث‌ تمايل‌ انسان‌ به‌بلد بودن‌ پيانو وامثال‌ آن‌ ميشود.

همچنين‌ اشتغال‌ زياد به‌ ورزش‌ ،نيز باعث‌ هدر رفتن‌ عمر انسان‌مخصوصا جوانان‌ مي‌شود.عمر انسان‌ بزرگترين‌ سرماية‌ هر فردي‌ است‌كه‌ خدا در قرآن‌ به‌ عمر انسان‌ قسّم‌ خورده‌ است‌.آيا رواست‌ كه‌ اين‌سرمايه‌ اكثرا در راه‌ ورزش‌ صرف‌ شود؟جواناني‌ را مي‌شناسيم‌ كه‌ اكثرعمر خودرا در راه‌ ورزش‌ صرف‌ كرده‌اند ووقتي‌ به‌ عمر سپري‌ شده‌خودنگاه‌ مي‌كنند سرابي‌ بيش‌ نمي‌بينند وبرگذشته‌ خود حسرت‌مي‌خورند.او از خود مي‌پرسد،بعد از اين‌ سالها چه‌ چيزي‌ به دست‌آورده‌ام‌؟آيا جز چند مدال‌ وچند تشويقنامه‌ وشايد ثروتي‌ قابل‌ملاحظه‌،چيز ديگري‌ به دست‌ آورده‌ام‌؟البته‌ اين‌ مال‌ جواناني‌ است‌ كه‌ درراه‌ ورزش‌،گرفتار مفاسد اخلاقي‌ نشده‌اند و الاّ افرادي‌ هستند كه‌ در اين‌مسير ورزش‌، سرماية‌ پاك‌ بودن‌ اولية‌ خود را هم‌ از دست‌ دادند ونه‌ تنهاباعث‌ افتخار وبه دست‌ آوردن‌ مدال‌ نشدند،بلكه‌ آبروي‌ خود وخانواده‌خودرا بردند وجز شرمساري‌ چيزي‌ به دست‌ نياوردند.

پس‌ بايد مواظب‌ بود كه‌ تعادل‌ را در ورزش‌ وموسيقي‌ وكارهائي‌ ماننداينها رعايت‌ كنيم‌ واز هدف‌ اصلي‌ كه‌ رسيدن‌ به‌ سعادت‌ وكمال‌ است‌ بازنمانند.

امّا كسانيكه‌ حس‌ مذهبي‌ خودرا پرورش‌ داده‌ اند وآنرا بارورساخته‌اند،در زندگي‌ شبانه‌ روزي‌ خود هيچ‌ جائي‌ براي‌ استفاده‌ ازموسيقي‌ نمي‌بينند.وبه جاي‌ آن‌ از نماز،دعا،كارهاي‌ خير وخوب‌ مثل‌عيادت‌ مريض‌،صلة‌ رحم‌،كارهاي‌ تحقيقاتي‌ وعلمي‌،شركت‌ درجلسات‌معنوي‌،استفاده‌ مي‌نمايند.

نتيجة‌ عمر اين‌ افراد بسيار گرانقيمت‌ است‌ وغنيمتهائي‌ كه‌ به دست‌آورده‌اند بسيار پربها.بعد از مدتي‌ اين‌ افراد تبديل‌ به‌ انسانهائي‌ عادل‌،باانصاف‌،دل‌رحم‌،سالم‌،سخاوتمند،شجاع‌،غيور،وطندوست‌،مي‌شوند.افرادي‌كه‌ با توكل‌ برخدا در هرميداني‌ وارد شوند،موفق‌ مي‌شوند.در سياست‌موفق‌ هستند.در ميدان‌ علم‌ سربلند مي‌باشند.در كارهاي‌ اقتصادي‌ به‌كشور ودين‌ خود خدمت‌هاي‌ ارزشمندي‌ مي‌ كنند.در اخلاق‌ راهنماي‌از راه‌ ماندگان‌ مي‌شوند.در معرفت‌ الهي‌ گاه‌ يكشبه‌ راه‌ هزارشبه‌ طي‌مي‌كنند.در هنر هنرمند حقيقي‌ مي‌گردند.در دفاع‌ از وطن‌ همواره‌جلودار هستند.در مبارزه‌ با مستكبرين‌ وظالمين‌ بدون‌ هيچ‌ هراسي‌ درصحنه‌هاي‌ مختلف‌ حاضر مي‌شوند وبامشتهاي‌ گره‌ كرده‌ جواب‌ دشمن‌را مي‌دهند.

و...

بعضي‌ از جوانان‌ خيال‌ مي‌كنند كه‌ دين‌ اسلام‌ دين‌ رياضت‌ است‌. دين‌سختي‌ كشيدن‌ است‌.امّامثلا دين‌ مسيحيت‌ دين‌ نرم‌ وملايمي‌ است‌!زيرادر اسلام‌ بايدها ونبايدها زياد است‌.بايد نماز خواند.بايد روزه‌گرفت‌.بايدخمس‌ وزكات‌ داد.بايد حج‌ وجهاد رفت‌.بايد به‌ ديگران‌كمك‌ كرد.بايد امر به معروف‌ ونهي‌ از منكر نمود.

همچنين‌ نبايد زنا كرد.نبايد شراب‌ خورد.نبايد به‌ نامحرم‌ نگاه‌ كرد.نبايدگوشت‌ خوك‌ خورد.نبايد رقصيدونبايد موسيقي‌ زننده‌ گوش‌ داد.نبايدفحش‌ وناسزا گفت‌.نبايد درمجالس‌ حرام‌ رفت‌.نبايدلواط‌ واستمناءكرد.نبايد مساحقه‌ نمود.نبايد موي‌ بدن‌ زن‌ ويا زينتش‌ آشار شود.نبايدغيبت‌ كرد.نبايد دزدي‌ نمود.نبايد مال‌ يتيم‌ خورد.نبايد ربا خوردو...

ولي‌ از اين‌ غافلند كه‌ دين‌ اسلام‌ كاملترين‌ دينهاست‌.وقوانين‌ آن‌ براي‌سعادت‌ انسان‌ تاروزقيامت‌ كافي‌ است‌.اگر اسلام‌ بايدها ونبايدهاي‌زيادي‌ براي‌ پيروان‌ خود دارد براي‌ آن‌ است‌ كه‌ همواره‌ در مسير صحیح‌حركت‌ كنند ودچار انحرافات‌ نابودكننده‌ دين‌ ودنيا نشوند.هركدام‌ ازاحكام‌ اسلام‌ فلسفه‌ وعلت‌ خاصي‌ داردكه‌ بعضي‌ از اين‌ علتها دركتب‌الهي‌ وكتب‌ مذهبي‌ بيان‌ شده‌ است‌.قرآن‌ درباره‌ نماز مي‌فرمايد كه‌:نمازمانع‌ فحشاء ومنكر مي‌شود.

شما اگر درباره‌ حقيقت‌ اين‌ آيه‌ بررسي‌ مي‌كنيد وسري هم‌ به‌ زندانهاي‌كشورمان‌ بزنيد متوجه‌ مي‌شويد كه‌ اكثرزندانيان‌ از كساني‌ هستند كه‌بانماز ارتباطي‌ نداشته‌اند.وشايد درعمرخود براي‌ شركت‌ درنمازجماعت‌ به‌ مسجد نرفته‌ اند.اسلام‌ مي‌خواهد با نمازروح‌ آدمي‌ را ازچنگالهاي‌ هواي‌ نفس‌ واز وسوسه‌هاي‌ شيطان‌ نجات‌ بدهد.نماز كمرشيطانهارا مي‌شكند.نماز گناهان‌ را پاك‌ مي‌كند.

«نقل‌ شده‌ كه‌ روزي‌ جواني‌ درموقع‌ نمازبلند شد وبه‌ پيامبراسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمگفت‌:يارسول‌ اللّه‌ من‌ آلوده‌ام‌!مرا پاك‌ كن‌.پيامبر رو از اوبرگردانيدند ومشغول‌ نمازجماعت‌ شدند.بعد از نماز،باز آن‌ جوان‌ بلندشد وگفت‌:يارسول‌ الله!من‌ آلوده‌ام‌!مرا پاك‌ فرما!حضرت‌ فرمود:مگرشمابالباس‌ پاك‌ به‌ اين‌ مسجد نيامدي‌وبامانمازنخواندي‌؟گفت‌:چرا.فرمود:اين‌ نماز تورا از گناهان‌ پاك‌ نمود.»

«ودر سخن‌ ديگري‌ آمده‌ كه‌ سلمان‌ گفت‌:نزد پيامبر در زير درختي‌نشسته‌ بودم‌.ناگاه‌ حضرت‌ بلند شد ودرخت‌ را تكان‌ داد تا برگهايش‌ريخت‌.من‌ علت‌ اين‌ كار را پرسيدم‌.فرمود:همانطور كه‌ برگهاي‌ اين‌درخت‌ ريخت‌،گناهان‌ آدمي‌ هم‌ با خواندن‌ نماز مي‌ريزد.»

نماز انسان‌ را از عذاب‌ وجدان‌ گناهان‌ نجات‌ وخلاصي‌ داده‌ وبه‌ اوآرامش‌ مي‌دهد.واين‌ آرامش‌ لازمه‌ روح‌ آدمي‌ است‌ كه‌ متأسفانه‌ درآدمهاي‌ فراري‌ از نماز ديده‌ نمي‌شود.

پس‌ نمي‌ توان‌ نماز را يك‌ تكليف‌ سخت‌ ورياضتي‌ براي‌ انسان‌ قلمدادكرد.نمازي‌ كه‌ هيچگاه‌ از انسان‌ ساقط‌ نمي‌شود چه‌ درسفر وچه‌درحضر.چه‌ در جنگ‌ وچه‌ در صلح‌.چه‌ در سلامتي‌ وچه‌ در بيماري‌.چه‌در فقر وچه‌ در غِني‌.چه‌ در مجردي‌ وچه‌ در دوران‌ ازدواج‌. در جواني‌وچه‌ در پيري‌.

اگر ارزش‌ نماز را بدانيم‌ مي‌فهميم‌ كه‌ نماز نه‌ تنها سخت‌ نيست‌ بلكه‌ براي‌عارفان‌ بسيار لذت‌ بخش‌ است‌.آنچنان‌ كه‌ شخصي‌ مانند اويس‌ قرن‌ كه‌پيرمرد چوپاني‌ است‌ به خود مي‌گفت‌:اويس‌!امشب‌ شب‌ ركوع‌ است‌ وتاصبح‌ در يك‌ ركوع‌ به سر مي‌برد.وشب‌ ديگر مي‌گفت‌:امشب‌ شب‌ سجوداست‌ وتا صبح‌ را در يك‌ سجده‌ به سر مي‌برد.وشب‌ ديگر را تا به‌ صبح‌ درقيام‌ وايستاده‌ عبادت‌ مي‌كرد.او كه‌ ديگر پيامبر وامام‌ نبود تا اين‌عبادتهارا مختص‌ اولياء خدا بدانيم‌.او پيرمرد بيسواد چوپاني‌ بود كه‌ بامعرفت‌ صحيح‌ به‌ درجه‌اي‌ رسيد كه‌ جزء ياران‌ علي‌عليه‌السلام،بود ودركنارحضرتش‌ جنگيد وعاقبت‌ به‌ شهادت‌ رسيد.

نماز جلو انحرافات‌ جنسي‌ را مي‌گيرد.نمازجلو اعتياد را مي‌گيرد.نمازجلو فقر را مي‌گيرد.نماز جلو انحرافات‌ سياسي‌ را مي‌گيرد.نماز جلوانحرافات‌ اعتقادي‌ را مي‌گيرد.نماز جلو انحرافات‌ اقتصادي‌ رامي‌گيردو...

در نتيجه‌ نماز را نمي‌توان‌ تكليف‌ سختي‌ دانست‌.ديگر تكاليف‌ واجب‌وحرام‌ هم‌ هركدام‌ نقش‌ مهمي‌ در هدايت‌ انسان‌ ودوري‌ از انحرافات‌دارند.

اگر اسلام‌از زنا وروابط‌ نامشروع‌ نهي‌ كرده‌ است‌ براي‌ جلوگيري‌ ازعواقب‌ خانمان‌ برانداز آن‌ است‌.زنا پرده‌هاي‌ حيا را به خصوص‌ در زنان‌ ازبين‌ مي‌برد.محبتهاي‌ زن‌ وشوهري‌ ووفاداريهارا به‌ خيانت‌ نسبت‌به هم‌،تبديل‌ مي‌كند.وقت‌ شريف‌ وباارزش‌ را در افراط‌ گريهاي‌ جنسي‌صرف‌ مي‌نمايد.زن‌ ومرديكه‌ از راه‌ قانوني‌ باهم‌ ازدواج‌ كنند،درغير ازسالهاي‌ اوليه‌ ازدواج‌،با هفته‌اي‌ دويا سه‌ بار نزديكي‌ اشباع‌ ميشوند

وبا خيال‌ راحت‌ وآرامش‌ كامل‌ به‌ انجام‌ وظايف‌ خود مي‌پردازند.ولي‌ زن‌ويامرديكه‌ ارتباطات‌ نامشروع‌ دارند،اوقات‌ زيادي‌ را صرف‌ اين‌ حس‌سيري‌ناپذير مي‌كنند وگاهي‌ علاقه‌ موقتي‌ به‌ يك‌ نفر پيدا مي‌كنند ولي‌همينكه‌ پاي‌ نفر ديگري‌ به ميدان‌ آمد از اولي‌ دل‌ مي‌كنند كه‌ به قول‌معروف‌«لكل‌ جديدٍ لذة‌!»براي‌ هر جديد وتازه‌اي‌ لذت‌ خاصي‌ است‌.

اين‌ افراد آرامش‌ خيال‌ ندارند زيرا زنا برخلاف‌ فطرت‌ پاك‌ آدمي‌است‌.والبته‌ از اثرات‌ زيانبار آن‌ كه‌ متلاشي‌ شدن‌ كانونهاي‌خانواده‌ها،بچه‌هاي‌ نامشروع‌،ناآراميهاي‌ ذهني‌واز همه‌ مهمتر ميل‌ افرادزناكار به‌ ايجاد فساد درجامعه‌ وميل‌ به‌ ظلم‌ وستم‌ ودروغ‌ وكجرويهامصون‌ نخواهند ماند.فردزناكار از نظر اسلام‌ صلاحيت‌ قضاوت‌،شهادت‌در دادگاه‌،امامت‌ جماعت‌،مرجعيت‌ واجتهادو...ندارد.

در روايات‌ آمده‌ كه‌ از علامتهاي‌ دشمني‌ با اهلبيت‌ زنازادگي‌ است‌ وآمده‌كه‌ كسي‌ با اهلبيت‌ دشمني‌ نمي‌ورزد مگر اينكه‌ بچه‌ زنا ويا بچه‌حيض‌!باشد.

چه‌ پولهاي‌ هنگفتي‌ كه‌ انسان‌هاي‌ جامانده‌ از حقيقت‌ صرف‌ ارضاءجنسي‌ نامشروع‌ خود نمي‌كنند.چه‌ پولهايي‌ كه‌ به‌ زن‌هاي‌ فاحشه‌مي‌پردازند مثلا شخصي‌ مي‌گفت‌ كه‌ درسال‌ دوياسه‌ بار به‌ تركيه‌ رفته‌وچند شبي‌ در هتل‌ مانده‌ ومبالغي‌ را صرف‌ هتل‌ ومادام‌!!نموده‌ وسپس‌بادست‌ خالي‌!به‌ كشورمراجعت‌ مي‌نمايد درحاليكه‌ اگر اين‌ پولهاراصرف‌ ازدواج‌ قانوني‌ وشرعي‌ مي‌كرد ميتوانست‌ همواره‌ از همسري‌ كه‌فقط‌ متعلق‌ به‌ اوست‌ وشريك‌ زندگي‌ اوست‌ بهره‌ هاي‌ فراواني‌ درمسائل‌ مختلف‌ زندگي‌ ببرد.

وچه‌ پولهايي‌ كه‌ اين‌ افرادصرف‌ خريد ماهواره‌ وفيلمهاي‌ مبتذل‌ براي‌فقط‌ لذت‌ چشمها!نمي‌كنند.درحاليكه‌ ميتوانند با اين‌ پولها كارهايي‌ كه‌به درد خود وخانواده‌ وكشور ودنيايشان‌ بخورد انجام‌ دهند.

طبق‌ آمار يك سوم‌ كودكان‌ انگليس‌ حرام‌ زاده‌ هستند!وبقيه‌ كشورهاي‌اروپائي‌ وكشورهايي‌ كه‌ درآنها بي‌ بند وباري‌ به عنوان‌ يك‌ عمل‌ بد تلقي‌نمي‌شود نيز كم‌ وبيش‌ همين‌ آمارهارا دارند.

اين‌ كودكان‌ در آينده‌ در سراسر كشور هركدام‌ در جايگاه‌ خود زندگي‌خواهند كرد.بعضي‌ در كارهاي‌ سياسي‌ وبعضي‌ پستهاي‌ حساس‌ رابه دست‌ خواهند گرفت‌ وبعضي‌ در بازار وتجارت‌ وعده‌ اي‌ درآموزش‌وپرورش‌ ودر طبابت‌ ودرجاهاي‌ ديگر مشغول‌ به كار مي‌شوند.

كشوريكه‌ مسئولينش‌ از فرزندان‌ حرام‌ به‌ عمل‌ آمده‌ باشند آينده‌ سالمي‌نخواهد داشت‌.بلكه‌ كساني‌ مثل‌ شارون‌ وجرج‌ بوش‌ وبيل‌ كلينتون‌وامثال‌ او قدرت‌ را به دست‌ مي‌گيرند كه‌ از كشتار مردم‌ مستضعف‌ومحروم‌ ومخصوصا ملت‌هاي‌ مسلمان‌ لذت‌ مي‌برند.كسانيكه‌ فاقدترحم‌ نسبت‌ به‌ انسانها هستند وفقط‌ خود ومردم‌ خودرا مي‌بينند وبراي‌هيچ‌ كس‌ ديگري‌ ارزش‌ واحترام‌ قائل‌ نيستند.

اينجاست‌ كه‌ به‌ فلسفه‌ احكام‌ در اسلام‌ پي‌ مي‌بريم‌ كه‌ تصدي‌ پستهاي‌حساس‌ مثل‌ رهبري‌ وقضاوت‌ وامامت‌ جماعت‌ را براي‌ افراد حرام‌ زاده‌ممنوع‌ كرده‌ است‌.وبرعكس‌ توجه‌ وعنايت‌ ويژه‌اي‌ به‌ افراد باتقواوپاك‌وسالم‌ از نظر اخلاقي‌ دارد .

امّا حكم‌ ديگري‌ كه‌ اسلام‌ دارد مربوط‌ به‌ حرام‌ بودن‌شرابخواري‌ است‌.شراب‌ مايعي‌ است‌ كه‌ نه‌ تنها دردين‌ اسلام‌ بلكه‌در همه‌ اديان‌ وبلكه‌ از ديد همه‌ اطباء مضر وضررآور تشخيص‌ داده‌ شده‌است‌.

بزرگترين‌ ضرر شراب‌ مختل‌ كردن‌ عقل‌ آدمي‌ است‌.عقلي‌ كه‌ شرافت‌انسان‌ وبرتري‌ اوبرساير موجودات‌ وابسته‌ به‌ آن‌ است‌.

يكي‌ از دانشمندان‌ گفته‌ است‌ كه‌ حتي‌ مصرف‌ كم‌ الكل‌ مي‌تواندضايعات‌ مغزي‌ بسياري‌ را سبب‌ شود.ووقتي‌ انسان‌ از نوشيدن‌مقداركمي‌ الكل‌،احساس‌ لذت‌ وشادماني‌ مي‌كند نمي‌داند كه‌ به‌ نابودي‌سلولهاي‌ مغزي‌ خود كمك‌ كرده‌ است‌.

آثار زيانبار شراب‌ در جوامع‌ مختلف‌ قابل‌ انكار نيست‌.شراب‌ را مي‌تواندريشه‌ بسياري‌ از مفاسد غرب‌ دانست‌ كه‌ بحمدالله در كشور ما به خاطررعايت‌ مسائل‌ مذهبي‌،شرابخواري‌ در حد بسيار ضعيف‌ واندكي‌ است‌.

امّا در تاريخ‌ مي‌توان‌ به‌ مواردي‌ اشاره‌ كرد كه‌ شرابخواري‌ باعث‌ نابودي‌وجنايت‌ شده‌ است‌.وقتي‌ هارون‌،خليفه‌ عباسي‌،خواهرش‌ عباسه‌ را به‌عقد جعفربرمكي‌ وزير مقتدر خود درآورد اورا از هرگونه‌ تماس‌ جنسي‌منع‌ نمود وجعفرهم‌ اطاعت‌ كرد ولي‌ عباسه‌ نتوانست‌ برهوس‌ خود غلبه‌كند وترتيبي‌ داد تا جعفر با نوشيدن‌ شراب‌ مست‌ شود.آنگاه‌ با او عمل‌جنسي‌ انجام‌ داد.وقتي‌ بعد از مدتها خبر به‌ هارون‌ رسيد،دستور كشتن‌جعفربرمكي‌ وكندن‌ ريشه‌ برامكه‌ در دستگاه‌ خلافت‌ خودرا صادرنمود.وبه‌ اين‌ ترتيب‌ ريشه برمكي‌ها از قدرت‌ وخلافت‌ كنده‌ شد.

ويا وقتي‌ مغولها به‌ ايران‌ حمله‌ كردن‌،پادشاه‌ ايران‌ جلال‌ الدين‌خوارزمشاه‌ به دليل‌ مستي‌ نتوانست‌ تصميم‌ درستي‌ براي‌ دفاع‌ از كشور بگيرد لذا كشور ايران‌ به‌ اشغال‌ مغولها درآمد وتمدن‌ اسلامي‌ دچار آفت‌مخربي‌ گرديد.

در زمان‌ اميركبير كه‌ مي‌رفت‌ كشور ما از تاريكي‌ وگمراهي‌ به درآيد وازعقب‌ ماندگي‌ نجات‌ يابد،بدخواهان‌ حكم‌ قتل‌اميركبير را ازناصرالدين‌شاه‌ درحال‌ مستي‌ گرفتند واجرا نمودند.وباعث‌ شدند كه‌ اميد نجات‌ايران‌ برباد رود.

درتاريخ‌ ذكر شده‌ كه‌ افرادي‌ بوده‌ اند كه‌ براثر مستي‌ با محارم‌ خود مثل‌خواهرخود زنا كرده‌اند.

دانشمندان‌ تنها آثار زيانبار شرابخواري‌ را گريبانگير شرابخوار نمي‌دانندبلكه‌ به‌ نسلهاي‌ بعدي‌ هم‌ اين‌ آثار سرايت‌ مي‌كند.

دبيركل‌ سازمان‌ بين‌ المللي‌ مبارزه‌ باالكل‌ گفت‌ كه‌ هشتاد درصد ديوانگان‌وچهل‌ درصد بيماران‌ آميزشي‌ در نتيجه‌ اعتياد به‌ الكل‌ بوده‌است‌.ودكتري‌ در المان‌ گفته‌ است‌ كه‌ درب‌ ميكده‌ هارا ببنديد تا من‌درب‌ نيمي‌ از بيمارستانها وديوانه‌ خانه‌ هارا ببندم‌.

پس‌ ملاحظه‌ مي‌كنيد كه‌ چرا اسلام‌ شراب‌ را حرام‌ نموده‌ است‌.اسلام‌نمي‌خواهد كه‌ مسلمانش‌ اسير اين‌ آثار زيان‌ آورباشد.اسلام‌ مي‌خواهدكه‌ مسلمين‌ تندرست‌ وشاداب‌ وسالم‌ وقوي‌ وبه دور از هرگونه‌ انحرافي‌باشند.همانطور كه‌ در بهشت‌ موعود اين‌ چنين‌ وكليه‌ بهشتنيان‌ از هر گونه‌بيماري‌ جسمي‌ وروحي‌ وحتي‌ از صفات‌ زشتي‌ چون‌ حسادت‌،كينه‌جوئي‌،بخل‌ وخساست‌،ترس‌ وتكبر و...بدور مي‌باشند.

مسئله‌ ديگري‌ كه‌ باعث‌ شده‌ كه‌ اسلام‌ را دين‌ محدوديتها تلقي‌ كنندمربوط‌ به‌ روابط‌ جنسي‌ است‌.

چگونه‌ ميتوان‌ قبول‌ كرد كه‌ خداوند حكيم‌ نياز جنسي‌ را در انسان‌ قراردهد ولي‌ براي‌ اشباع‌ سالم‌ آن‌ پيش‌ بيني‌ نكرده‌ باشد؟آنقدر كه‌ در اسلام‌به‌ مسئله‌ برطرف‌ كردن‌ نيازهاي‌ غريزه‌ جنسي‌ اهميت‌ داده‌ شده‌ دركدام‌دين‌ اين‌ چنين‌ بها داده‌ شده‌ است‌؟

البته‌ چون‌ راه‌ برطرف‌ كردن‌ اين‌ نياز حساس‌ است‌ ودرصورت‌ درست‌نبودن‌ راه‌ انسانها دچار آثار زيانباري‌ مي‌شوند،اسلام‌ عزيز اين‌ راه هارا درچهارچوب‌ خاصي‌ قرار داده‌ كه‌ هر مسلماني‌ بايد در اين‌ چهارچوب‌ كه‌بسيار بزرگ‌ هم‌ است‌ حركت‌ كند وبراي‌ متخلفين‌ ومتجاوزين‌ از اين‌حدود،مجازاتهاي‌ سختي‌ چون‌ سنگسار،اعدام‌ وشلاق‌ درنظر گرفته‌شده‌ است‌.

از يك‌ طرف‌ اسلام‌ مي‌فرمايد كه‌ دختر بايد آنقدر زود شوهر كند كه‌ هنوزعادت‌ ماهيانه‌ شده‌ از خانه‌ پدر رفته‌ باشد.ويا پسر هرگاه‌ احساس‌ كرد كه‌به خطر گناه‌ مي‌افتد واجب‌ است‌ كه‌ ازدواج‌ كند ويا مرد مي‌تواند به دلائلي‌تا چهار زن‌ دائم‌ وبه طور نامحدود همسر موقت‌ داشته‌ باشد واز طرفي‌ به‌كسانيكه‌ به عللي‌ برايشان‌ ازدواج‌ ميسور نيست‌ دعوت‌ وسفارش‌ به‌پاكدامني‌ وعفاف‌ مي‌نمايد.ورابطه‌ جنسي‌ خارج‌ ازدواج‌ را ممنوع‌مي‌داند.

اسلام‌ براي‌ حفظ‌ تعادل‌ غريزه‌ جنسي‌، رابطه زن‌ و مرد را به‌ قيودي‌ مقيدساخته‌ است‌ كه‌ رعايت‌ آنها به‌ سلامت‌ جامعه‌ كمك‌ مي‌نمايد و عدم‌رعايت‌ آنها، باعث‌ انحراف‌ و عاقبت‌ اضمحلال‌ آن‌ جامعه‌ مي‌شود. ازجمله اين‌ قيود و ضوابط‌ :

## ١ـ محارم‌:

باتوجه‌ به‌ اينكه‌ افرادي‌ به خاطر قرابت‌ و خويشي‌ مجبورند در يك‌ جازندگي‌ كنند، اسلام‌ افرادي‌ را به‌ هم‌ محرم‌ ساخته‌ است‌ كه‌ از يك‌ طرف‌معاشرت‌ اين‌ افراد با هم‌ به‌ دليل‌ عدم‌ رعايت‌ وجوب‌ حجاب‌ زن‌،سخت‌ و مشقت‌ آور نباشد و از طرفي‌ با ممانعت‌ از ازدواج‌ اين‌ افراد باهم‌، روابط‌ خويشاوندي‌ سالم‌ از بين‌ نرود.

علاقه‌ اين‌ افراد به‌ هم‌ علاقه‌ خويشاوندي‌ و فاميلي‌ است‌. مثل‌ علاقه‌ پدرومادر نسبت‌ به‌ فرزند و علاقه‌ برادر نسبت‌ به‌ خواهر و٠٠٠غيره‌.

## ٢ـ حرمت‌ زنا

علاوه‌ بر ممنوعيت‌ رابطه‌ جنسي‌ با محارم‌، ارتباط‌ با جنس‌ مخالف‌بدون‌ عقد شرعي‌، زنا محسوب‌ شده‌ و حرام‌ و ممنوع‌ است‌.

«وَ لا' تَقْرَبُوا الزِّن'ا اِنَّه‌ُ ك'ان‌َ ف'احِشَة‌ً وَ س'اءَ سَبيلاً».

«به‌ زنا نزديك‌ نشويد زيرا زنا فحشاء و بد راهي‌ است‌».

در سفر معراج‌، در هنگام‌ بازديد از جهنم‌، پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ديد كه‌:

«عده‌ اي‌ از زنها را به‌ سينه‌هايشان‌ آويزان‌ كرده‌ بودند وعده‌اي‌ ديگر رابا نخ‌ و سوزن‌ آتشين‌، بدنهايشان‌ را مي‌دوختند. از جبرئيل‌ در باره‌اينان‌ پرسيدم‌ فرمود:اينها زناكار بوده‌اند».

پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ علي‌عليه‌السلام فرمود:

«زنا داراي‌ سه‌ اثر بد دنيوي‌ و سه‌ اثر بد اخروي‌ است‌: اثرات‌ دنيوي‌زنا عبارتند از: رسواشدن‌، كوتاهي‌ عمر و قطع‌ روزي‌ (روزي‌ حلال‌).و اثرات‌ اخروي‌ آن‌: سختي‌ حساب‌، خشم‌ خداوند و ابدي‌ بودن‌ درجهنم‌ است‌».

«آمده‌ است‌ كه‌ وقتي‌ لشكر حضرت‌ موسي‌عليه‌السلام به‌ فرماندهي‌ يوشع‌ بن‌نون‌عليه‌السلام تصميم‌ به‌ تصرف‌ شام‌ را گرفتند. حاكم‌ آن‌ ناحيه‌ از بلعم‌ باعوراكه‌ دانشمندي‌ قلاّبي‌ بود درخواست‌ كرد كه‌ راهي‌ براي‌ شكست‌ لشكربني‌اسرائيل‌ به‌ او نشان‌ دهد. بلعم‌ به‌ آنان‌ گفت‌ كه‌ تنها عامل‌ شكست‌ اين‌لشكر زنااست‌! شما زنان‌ هرزه‌ را به‌ عنوان‌ خريد و فروش‌ ميان‌ لشكر بني‌اسرائيل‌ بفرستيد و به‌ آنها اجازه‌ بدهيد كه‌ خود را در اختيار مردان‌ لشكربگذارند.

دستور بلعم‌ اجرا شد و زنان‌ هرزه‌ در بين‌ لشكر يوشع‌ رفت‌ و آمدمي‌نمودند و به‌ فسق‌ و فجور با لشكريان‌ مشغول‌ شدند.

طولي‌ نكشيد كه‌ دراثر اين‌ تماسهاي‌ نامشروع‌، مرضي‌ خطرناك‌ در بين‌لشكريان‌ پيدا شد و در فاصله‌ چند روز هزاران‌ نفر را كشت‌!

اين‌ وضع‌ ادامه‌ داشت‌ تا اينكه‌ يكي‌ از افراد غيرتمند لشكر، نيزة‌ خود رابه دست‌ گرفت‌ و به‌ زن‌ و مردي‌ كه‌ در حال‌ زنا بودند حمله‌ كرد و آنان‌ راكشت‌ و اعلام‌ كرد هركه‌ را در حال‌ عمل‌ نامشروع‌ بيابم‌، او را مي‌كشم‌!لشكريان‌ از ترس‌ جان‌، از زنان‌ مذكور فاصله‌ گرفتند و درنتيجه‌ آن‌ مرض‌مهلك‌ از ميان‌ رفت‌ و لشكر بني‌اسرائيل‌ توانست‌ شام‌ را فتح‌ و تصرف‌كند.

«يكي‌ از علماء مي‌گويد: مشاهده‌ كردم‌ كه‌ هفته‌اي‌ يكبار خانمي‌ در حرم‌اميرالمؤمنين‌عليه‌السلام براي‌ زنها استخاره‌ مي‌گيرد. من‌ از يكي‌ از خادمين‌ حرم‌خواهش‌ كردم‌ كه‌ آن‌ زن‌ را نزد من‌ بياورد تا چند سؤال‌ از او بپرسم‌. خانم‌را نزدم‌ آوردند، از او پرسيدم‌: شما چگونه‌ استخاره‌ مي‌گيريد؟ جواب‌داد: با تسبيح‌ و با كمك‌ حضرت‌ ابوالفضل‌عليه‌السلام! وقتي‌ از او توضيح‌خواستم‌، گفت‌: من‌ زني‌ بيوه‌ هستم‌ كه‌ چند بچه‌ دارم‌. از بي‌ پولي‌ چندبارتصميم‌ به‌ اعمال‌ ناشايست‌ گرفتم‌، ولي‌ هربار منصرف‌ شدم‌ و تقوا پيشه‌نمودم‌. يك‌ دفعه‌ آخر خيلي‌ به من‌ فشار آمد و ديگر نزديك‌ بودم‌ كه‌ آلوده‌شوم‌ ولي‌ باز منصرف‌ شدم‌ و به‌ حرم‌ حضرت‌ ابوالفضل‌عليه‌السلام رفتم‌ و سه‌روز در آنجا اعتصاب‌ غذا نمودم‌ و از حضرت‌ تقاضاي‌ كمك‌ نمودم‌.

در عالم‌ رؤيا حضرت‌ عباس‌عليه‌السلام به من‌ فرمود: برو و در حرم‌ پدرم‌اميرالمؤمنين‌ عليه‌السلام براي‌ زنها استخاره‌ بگير!

گفتم‌: من‌ اين‌ كار را بلد نيستم‌!

فرمود: ما كمكت‌ مي‌كنيم‌.

من‌ هم‌ هفته‌اي‌ يك‌ بار به‌ اينجا مي‌آيم‌ و استخاره‌ مي‌گيرم‌ و حضرت‌ هم‌مطالبي‌ كه‌ لازم‌ است‌ به‌ افراد بگويم‌، بر زبانم‌ جاري‌ مي‌كند. و مردم‌ هم‌درعوض‌ به من‌ مزد مي‌دهند!»

## ٣ـ سرپرستي‌ مرد نسبت‌ به‌ خانواده‌

اسلام‌ مرد را رئيس‌ و سرپرست‌ خانواده‌ مي‌داند و وظيفه او را رفع‌احتياجات‌ خانواده‌ و اداره‌ امور مختلف‌ دانسته‌ و اطاعت‌ از دستورات‌او را (اگر بر خلاف‌ دستورات‌ خدا و رسول‌ او نباشد) از طرف‌ اعضاي‌خانواده‌، لازم‌ مي‌داند.

«مردان‌ سرپرستي‌ و كارگذاري‌ زنان‌ را برعهده‌ دارند، به خاطر برتري‌ كه‌خداوند بعضي‌ (مردان‌) را بر بعضي‌ (زنان‌) داده‌ است‌، و به‌ خاطرنفقه‌اي‌ كه‌ از اموالشان‌ مي‌پردازند».

«پيغمبرعليه‌السلام فرمود: اگر زن‌ از خانه‌ خارج‌ شود در حالي‌ كه‌ شوهرش‌ ازاو ناراضي‌ باشد، تمام‌ فرشتگان‌ او را لعنت‌ مي‌كنند تا زماني‌ كه‌ به‌خانه‌ برگردد».

و در سخن‌ ديگر فرمود:اگر شوهر از زنش‌ ناراضي‌ باشد، عبادتهايش‌قبول‌ نمي‌شود تا زماني‌ كه‌ شوهر از او راضي‌ شود.

## ٤ـ زن‌ مسئول‌ امور خانه‌

از طرفي‌ اسلام‌ مسئوليت‌ اداره‌ خانه‌ وامورخانه‌داري‌ را به‌ عهده‌ زن‌گذاشته‌ است‌. آنچنان‌ كه‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«زن‌ سرپرست‌ خانه‌ شوهرش‌ بوده‌ و مسئول‌ است‌».

باتوجه‌ به‌ روايات‌ معصومين‌عليه‌السلام، متوجه‌ مي‌شويم‌ كه‌ از نظر اسلام‌،خوب‌ است‌ زن‌ به‌ اموري‌ مشغول‌ شود كه‌ تماس‌ اورا با جنس‌ مخالف‌محدود سازد. مثلاً جهاد از زنان‌ برداشته‌ شده‌ است‌ و تهيه‌ آذوقه‌ ومسكن‌ و لباس‌ به‌ عهده‌ مرد قرار دارد.

عيادت‌ مريض‌ و تشييع‌ جنازه‌ و بقيه‌ امور اجتماعي‌ كه‌ براي‌ مردان‌ بسيارسفارش‌ شده‌ است‌، براي‌ زنان‌ سفارشي‌ از طرف‌ بزرگان‌ دين‌ نشده‌است‌، بلكه‌ به‌ زنان‌ رخصت‌ داده‌ شده‌ است‌ كه‌ در اين‌ امور شركت‌نكنند. امّا از آن‌ طرف‌ براي‌ اداره‌ امور منزل‌ و مشغول‌ شدن‌ به‌ تربيت‌كودكان‌ و تعليم‌ و آموزش‌ و رفع‌ احتياجات‌ شوهر بسيار سفارش‌ شده‌است‌. به‌ چند حديث‌ در اين‌ زمينه‌ توجه‌ نمائيد:

«روزي‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جمع‌ اصحاب‌ و ياران‌ نشسته‌ بودند كه‌اسماء بنت‌ يزيد انصاري‌، به‌ حضور پيغمبرعليه‌السلام رسيد و عرض‌ كرد: من‌نماينده‌ زنان‌ هستم‌ تا از شما سؤالي‌ بپرسم‌، و اين‌ فقط‌ سؤال‌ زنان‌انصار و مدينه‌ نيست‌ بلكه‌ هيچ‌ زني‌ در شرق‌ و غرب‌ عالم‌ نيست‌ مگراينكه‌ وقتي‌ سؤال‌ مرا بشنود، آن‌ را مي‌پذيرد. پس‌ من‌ در حقيقت‌نماينده‌ همه زنان‌ عالم‌ هستم‌! پدر و مادرم‌ و خودم‌ فداي‌ شما اي‌رسول‌ خدا!

حقيقتاً خداوند شمارا به‌ پيامبري‌ به سوي‌ زنان‌ و مردان‌ مبعوث‌ نمود، ماهم‌ به‌ تو و خدايت‌، ايمان‌ آورديم‌، و به درستي‌ كه‌ ما زنان‌، خانه‌ نشين و در حجاب‌ محدود هستيم‌. غرائز جنسي‌ شما مردها را برطرف‌مي‌كنيم‌ و فرزندان‌ شما را بزرگ‌ مي‌نمائيم‌! آن‌ وقت‌ شما مردها چندامتياز بر ما زنها داريد: شما در نماز جمعه‌ و جماعت‌ و عيادت‌مريضها و تشييع‌ جنازه‌ و حج‌ پياپي‌ و از همه‌ بالاتر در جهاد شركت‌مي‌كنيد! وقتي‌ يكي‌ از شما براي‌ حج‌ و عمره‌ و جهاد، خارج‌ مي‌شويد،ما اموال‌ شما را حفظ‌ مي‌كنيم‌، لباسهاي‌ شما را مي‌بافيم‌، بچه‌هاي‌ شمارا بزرگ‌ مي‌كنيم‌ در حالي‌ كه‌ در اجر و ثواب‌ كارهاي‌ شما شريك‌نيستيم‌!

در اين‌ موقع‌ حضرت‌ با تمام‌ صورت‌ به‌ اصحابش‌ متوجه‌ شد و فرمود:آيا شما تاكنون‌ زني‌ اين‌ چنين‌ ديده‌ايد كه‌ به‌ اين‌ خوبي‌ مسائل‌ دينش‌ رابپرسد؟

اصحاب‌ گفتند: ما فكر نمي‌كرديم‌ زني‌ به‌ اين‌ مرتبه‌ برسد!

سپس‌ پيغمبر به‌ طرف‌ آن‌ زن‌ توجه‌ كرد و فرمود: اي‌ خانم‌! خوب‌ بفهم‌و به‌ همه‌ زنان‌ اعلام‌ كن‌! به درستي‌ كه‌ خوب‌ شوهرداري‌ كردن‌ زن‌ وجلب‌ رضايت‌ شوهر و موافق‌ او عمل‌ نمودن‌، مساوي‌ و معادل‌ همه‌اين‌ كارهاي‌ خيري‌ است‌ كه‌ مردان‌ انجام‌ مي‌دهند!

آن‌ زن‌ درحالي‌ كه‌ زبان‌ رابه‌ لا اله‌ الاّ اللّه‌ بلند كرده‌ بود نزد زنان‌ برگشت‌.»

## ٥ ـ حجاب‌ زن‌

«و به‌ زنان‌ با ايمان‌ بگو: چشم‌از نگاه‌ به‌ مردان‌ اجنبي‌ فروبندند و عفت‌ خويش‌ را حفظ‌ كنند و زينت‌خود را جز آنچه‌ آشكار است‌، ظاهر نسازند، و بايد اطراف‌روسريهاي‌ خود را به‌ سينه‌هايشان‌ بياندازند و زينت‌ خويش‌ را آشكارنكنند مگر براي‌ شوهرانشان‌ يا پدران‌ و پدر شوهران‌ يا پسران‌ و يا پسرشوهران‌ و يا برادران‌ و يا خواهرزادگان‌ و يا برادر زادگان‌ و يا زنان‌ و ياغلامان‌ و يا افراد ناتوان‌ از شهوت‌ همچون‌ پيرمردان‌ كه‌ به‌ زنان‌ تمايلي‌ندارند و يا كودكاني‌ كه‌ از اسرار زنان‌ خبر ندارند و مبادا پاي‌ خود را به‌زمين‌ بكوبند تا آنچه‌ از زينتشان‌ پنهان‌ است‌، ظاهر شود. و اي‌ گروه‌مومنان‌! همگي‌ به سوي‌ خدا توبه‌ كنيد شايد رستگار شويد».

«در آيه‌ فوق‌ چهار حكم‌ بيان‌ شده‌ است‌:

الف )زنها نبايد زينتهاي‌ پنهان‌ خود را (مانند گوشواره‌، خلخال‌، موي‌سر، لباسهاي‌ زينتي‌) آشكار نكنند، مگر آن‌ مقدار كه‌ طبيعتاً آشكاراست‌ (مانند انگشتر، خضاب‌ دست‌ و...).

ب) بايد دامنه‌ روسري‌ يا مقنعه‌ را بر روي‌ سينه‌ و گردن‌ بيندازند.

ج) زينتهاي‌ خود را فقط‌ براي‌ دوازده‌ نفر مي‌توانند آشكار كنند (البته‌عمو و دائي‌ در آيات‌ ديگر آمده‌ است‌).

د) موقع‌ راه‌ رفتن‌ پاهاي‌ خود را بر زمين‌ نزنند تا زينتها آشكار شود (وباعث‌ جلب‌ توجه‌ نامحرم‌ گردد، مثل‌ كفشهاي‌ پاشنه‌ بلند كنوني‌ وخلخالهاي‌ زمان‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم).

«از امام‌ ششم‌عليه‌السلام پرسيدند: كدام‌ قسمت‌ بدن‌ زن‌ براي‌ نامحرم‌ ديدنش‌حلال‌ است‌؟ فرمود: صورتش‌ و دو پايش‌ و دو دستش‌».

زن‌ گوهري‌ است‌ كه‌ بايد خود را از دستبرد نامحرمان‌ دور نگه‌ دارد. زني‌كه‌ با حجاب‌ در كوچه‌ و خيابان‌ ظاهر مي‌شود، هم‌ ارزش‌ خود را بالامي‌برد و هم‌ آسيبي‌ به‌ سلامت‌ رواني‌ و اخلاقي‌ جامعه‌ وارد نمي‌كند. وخانمي‌ كه‌ رعايت‌ حجاب‌ اسلامي‌ را نمي‌كند هم‌ ارزش‌ خود را پائين‌مي‌آورد و هم‌ مانند ميكربي‌ است‌ كه‌ ديگران‌ را آلوده‌ و مريض‌ مي‌كند.

شهيد مطهري‌ نظراتي‌ در مورد حجاب‌ دارد كه‌ به‌ بعضي‌ از آنها اشاره‌مي‌شود :

«ريشه‌ اصلي‌ واجب‌ بودن‌ پوشش‌ براي‌ زن‌ در اسلام‌، اين‌ است‌ كه‌ اسلام‌مي‌خواهد انواع‌ لذتهاي‌ بصري‌ و لمسي‌ و انواع‌ ديگر لذت‌ جنسي‌،محدود به‌ محيط‌ خانواده‌ و در كادر ازدواج‌ اختصاص‌ يابد و اجتماع‌منحصراً براي‌ كار و فعاليت‌ باشد. برخلاف‌ سيستم‌ غربي‌ كه‌ كار وفعاليت‌ را با لذت‌ جوئي‌هاي‌ جنسي‌، به هم‌ مي‌آميزند».

«علت‌ اينكه‌ دستور پوشش‌ اختصاص‌ به‌ زنان‌ يافته‌ براي‌ اين‌ است‌ كه‌ميل‌ به‌ خودنمائي‌ و خودآرائي‌ مخصوص‌ زنان‌ است‌. از نظر تصاحب‌قلبها و دلها، مرد شكار و زن‌ شكارچي‌ است‌ همچنانكه‌ از نظر تصاحب‌جسم‌ و تن‌، زن‌ شكار و مرد شكارچي‌ است‌! ميل‌ زن‌ به‌ خودآرائي‌ ازاين‌ نوع‌ حس‌ شكارچي‌گري‌ او ناشي‌ مي‌شود».

«اسلام‌ نمي‌گويد كه‌ زن‌ از خانه‌ بيرون‌ نرود و نمي‌گويد كه‌ حق‌ تحصيل‌علم‌ و دانش‌ را ندارد، بلكه‌ علم‌ و دانش‌ را فريضه مشترك‌ زن‌ و مرددانسته‌ است‌. اسلام‌ فعاليت‌ اقتصادي‌ خاصي‌ را براي‌ زن‌ تحريم‌نمي‌كند.اسلام‌ هرگز نمي‌خواهد زن‌ بيكار و بي‌عار بنشيند و وجودي‌عاطل‌ وباطل‌ بار آيد. پوشاندن‌ صورت‌ و دستها، مانع‌ هيچ‌ گونه‌ فعاليت‌فرهنگي‌ يا اجتماعي‌ يا اقتصادي‌ نيست‌. آنچه‌ موجب‌ فلج‌ كردن‌ نيروي‌اجتماع‌ است‌، آلوده‌ كردن‌ محيط‌ كار به‌ لذت‌ جوئي‌هاي‌ شهواني‌ است‌».

يكي‌ از ايرادات‌ به‌ مسئله‌ حجاب‌ اين‌ است‌ كه‌ حجاب‌ موجب‌ سلب‌حق‌ آزادي‌ كه‌ يك‌ حق‌ طبيعي‌ بشري‌ است‌ مي‌گردد ونوعي‌ توهين‌ به‌حيثيت‌ انساني‌ زن‌ به شمار مي‌رود. در جواب‌ بايد گفت‌ كه‌ فرق‌ است‌ بين‌زنداني‌ كردن‌ زن‌ و بين‌ موظف‌ داشتن‌ او به‌ اينكه‌ در مواجه‌ شدن‌ با مردبيگانه‌، پوشش‌ داشته‌ باشد. اگر رعايت‌ پاره‌اي‌ از مصالح‌ اجتماعي‌، زن‌يا مرد را مقيّد سازد كه‌ در معاشرت‌ روش‌ خاصي‌ را اتخاذ نمايند وطوري‌ راه‌ بروند كه‌ آرامش‌ ديگران‌ را بر هم‌ نزنند و تعادل‌ اخلاقي‌ را ازبين‌ نبرند، چنين‌ مطلبي‌ را زنداني‌ كردن‌ و سلب‌ آزادي‌ نمي‌نامند. چطوراگر مردي‌ با بدن‌ برهنه‌ از خانه‌ بيرون‌ آيد، پليس‌ جلو او را مي‌گيرد و به‌عنوان‌ عمل‌ منافي‌ حيثيت‌ اجتماعي‌ او را جلب‌ مي‌كند، اين‌ كار پليس‌ راضد آزادي‌ و زنداني‌ كردن‌، تلقي‌ نمي‌ كنند!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در معراج‌، در هنگام‌ بازديد از جهنم‌ ديدند كه‌:

«زني‌ را به‌ موي‌ سرش‌ آويزان‌ كرده‌ بودند و او مغز سرش‌ را مي‌جويد!از جبرئيل‌ در باره‌ او پرسيدم‌ فرمود: او در دنيا موي‌ سر خود را ازنامحرم‌ نمي‌پوشانده‌ است‌.»

## ٦ـ نگاه‌ و چشم‌ چراني‌

اگر زن‌ و مرد بتوانند كنترل‌ چشم‌ خود را به طور صد در صد در اختيارداشته‌ باشند، از بسياري‌ از گناهان‌ و انحرافات‌ مصون‌ مي‌مانند. لذاخداوند فرموده‌ است‌:

«به‌ مردان‌ مؤمن‌ بگو كه‌ چشمان‌ خود را بپوشانند و اندامهاي‌ خود را ازحرام‌ حفظ‌ كنند كه‌ اين‌ برايشان‌ پاكيزه‌تر است‌. و به‌ زنان‌ مؤمنه‌ بگو كه‌چشمهاي‌ خود را بپوشانند و اندامهاي‌ خود را از ناروا حفظ‌ نمايند».

درحديث‌ از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است‌ كه‌ فرمود:

«لكل‌ عضو من‌ ابن‌ آدم‌ حظ‌ من‌ الزنا فالعين‌ زناه‌ النظر»

«هر يك‌ از اعضاي‌ فرزندان‌ آدم‌ حظ‌ و بهره‌اي‌ از زنا دارد كه‌ زنان‌ دوچشم‌ نگاه‌ كردن‌ است‌».

در عصر ما برّنده‌ترين‌ اسلحه‌ دشمن‌، تصاوير غير اخلاقي‌ است‌.انسانهابراي‌ اينكه‌ از طريق‌ چشم‌ لذت‌ ببرند، پولهاي‌ زيادي‌ را صرف‌تهيه‌ تصاوير مستهجن‌ چه‌ از طريق‌ ماهواره‌ و چه‌ از طريق‌ اينترنت‌ وويدئو و ابزارهاي‌ ديگر مي‌نمايند.

و هنگامي‌ كه‌ چشم‌ اين‌ صحنه‌هارا ديد، دلش‌ هواي‌ آن‌ را مي‌كند و اي‌بسا كه‌ زمينه‌ انحرافات‌ ديگر را فراهم‌ كند.

گاهي‌ براي‌ شخص‌ اين‌ گونه‌ تصور مي‌شود كه‌ مي‌توان‌ همچون گناهاني‌ رادر اين‌ كشور و در اين‌ شهر انجام‌ داد. به دنبال‌ افراد مثل‌ خود مي‌رود ومجالس‌ پارتي‌ و رقص‌ و غيره‌ تشكيل‌ مي‌دهد و مقدمه‌اي‌ مي‌شود براي‌مفاسد و انحرافات‌ بزرگتر.

به عنوان‌ مثال‌ باندي‌ را گرفتند كه‌ دختران‌ و پسران‌ را به‌ محلي‌ كه‌ انواع‌مفاسد در آنجا مهيّا بود، دعوت‌ مي‌كردند. سپس‌ در حالي‌ كه‌ آنان‌ به‌شهوات‌ نامشروع‌ مشغول‌ مي‌شدند، از آنها فيلم‌ و عكس‌ تهيه‌ مي‌كردندو بعد از چند روز سراغ‌ او مي‌رفتند و مي‌گفتند كه‌ ما فيلم‌ كارهاي‌ خلاف‌شمارا داريم‌. بايد اين‌ مبلغ‌ را به ما بدهي‌ و الاّ اين‌ فيلم‌ را در اختيار پدر ومادر و همسر و ديگر اقوامت‌ قرار مي‌دهيم‌! و خلاصه‌ وارد معركه‌هاي‌خطرناكي‌ مي‌شوند كه‌ در آن‌ قتل‌ و تجاوز و تهديد و سرقت‌ و غيره‌ چيزعادي‌ به شمار مي‌رفت‌ ..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز دست‌ ديده‌ و دل‌ هر دو فرياد |  | هر آنچه‌ ديده‌ بيند دل‌ كند‌ ياد |
| بسازم‌ خنجري‌ نيشش‌ ز فولاد |  | زنم‌ بر ديده‌ تا دل‌ گردد آزاد |

رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اَلنَّظَرَة‌ُ سَهم‌ٌ مَسْمُوم‌ٌ مِن‌ْ سِه'ام‌ِ ابليس‌».

«نگاه‌ به‌ نامحرم‌، تيري‌ از تيرهاي‌ مسموم‌ شيطان‌ است‌».

گفته‌اند شخصي‌ بود چشم‌چران‌ كه‌ درب‌ مغازه‌ خود در حالي‌ كه‌ به‌ هرزن‌ و دختري‌ كه‌ عبور مي‌كرد تا جائي‌ كه‌ مي‌توانست‌ نگاه‌ مي‌نمود، ذكرلا اله‌ الاّ اللّه‌ مي‌گفت‌! يك‌ روز يك‌ نفر مشتري‌ نزد او آمد و از اين‌ حالت‌مغازه‌دار با خبر شد. جنسي‌ را خواست‌ و مغازه‌دار رفت‌ تا جنس‌ رابياورد. در اين‌ حين‌ خانمي‌ عبور كرد. مغازه‌دار جنس‌ را آورد و دست‌مشتري‌ داد. مشتري‌ گفت‌: شما كه‌ رفتيد اين‌ را بياوريد، يك‌ لا اله‌ الاّ اللّه‌عبور كرد!

او جواب‌ داد: عجب‌ سبحان‌ اللّه‌!.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اگر از آسمان‌ بيفتم‌ و دو نيم‌ شوم‌ برايم‌ بهتر است‌ كه‌ به‌ عورت‌شخصي‌ نگاه‌ كنم‌ يا شخصي‌ به‌ عورت‌ من‌ نظر نمايد!».

## ٧ـ زينت‌ وآرايش‌:

اگر چه‌ خودآرايي‌ غريزه‌ طبيعي‌ زن‌ ومرد است‌ ولي‌ اين‌ غريزه‌ در زن‌بيشتر است‌ ودوست‌ دارد كه‌ زيبائي‌ او مورد توجه‌ قرار گيرد.آثار اين‌غريزه‌ را مي‌توان‌ در آراستن‌ لباس‌،آرايش‌ مو،انتخاب‌ لباسهاي‌ نازك‌ورنگهاي‌ مهيّج‌ وغيره‌ مشاهده‌ نمود.

از نظر اسلام‌ زينت‌ وتجمل‌ زن‌ بايد فقط‌ براي‌ شوهرش‌ باشد.او در مقابل‌شوهرش‌ مي‌تواند زيباترين‌ لباس‌ وغليظ‌ ترين‌ آرايش‌ را به كار برد و هردفعه‌ از نوعي‌ زينت‌ وخودنمائي‌ استفاده‌ نمايد.حتّي‌' مي‌تواند خود رادرمقابل‌ او برهنه‌ كند.براي‌ شوهرش‌ برقصدو... ودر اين‌ راه‌ محدوديتي‌وجود نداردوامّاآرايش‌ وزينت‌ براي‌ غير شوهر مخصوصاً در خارج‌ ازخانه‌ ،براي‌ او حرام‌ وممنوع‌ مي‌باشد.

در حديث‌ نبوي‌ است‌ كه‌ درمعراج‌ وقتي‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جهنم‌ ديداركرد،افرادي‌ را ديد كه‌ معذبند از جمله‌ فرمود:

«زني‌ را ديدم‌ كه‌ گوشت‌ بدن‌ خود را مي‌خورد.از جبرئيل‌ در باره‌ اوسؤال‌ كردم‌.فرمود: او در دنيا خود را براي‌ ديگران‌ آرايش‌ مي‌نموده‌است‌. زني‌ را ديدم‌ كه‌ گوشت‌ بدنش‌ را مي‌بريد! فرمود: او زني‌ بود كه‌خود را به‌ مردان‌ عرضه‌ مي‌كرد.»

همچنين‌ در روايات‌ از اينكه‌ زن‌ عطر زده‌ از خانه‌ خارج‌ شود ،منع‌ شده‌است‌ ازجمله‌ پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«هر زني‌ كه‌ عطر بزند و از خانه‌ خارج‌ بشود،تا زماني‌ كه‌ برگردد در لعن‌ملائكه‌ خواهد بود.»

### ٨ـ شبيه‌ كردن‌ زن‌ خود را به‌ مردان‌:

پوشيدن‌ لباسهاي‌ مردانه‌ به‌ تهييج‌ قواي‌ جنسي‌ زن‌ ومرد كمك‌ مي‌كند.زن‌ شايسته‌ است‌ در برابر مردان‌ و پسران‌ (غير از شوهر) لباسهائي‌بپوشد كه‌ برجستگيهاي‌ بدن‌ او را بپوشاند.

حال‌ اگر زني‌ لباسهاي‌ مردانه‌ بپوشد، آن وقت‌ چشمهاي‌ زيادي‌ را به طرف‌خود جلب‌ مي‌كند و باعث‌ فتنه‌هاي‌ زيادي‌ مي‌شود. به طوري‌ كه‌ گاهي‌بعضي‌ از محارم‌ مثل‌ برادر و دائي‌ و غيره‌ را تحت‌ تأثير خود قرار داده‌ وكار به‌ جاهاي‌ باريك‌ مي‌كشد و آبروهاي‌ خيلي‌ را برباد مي‌دهد! همان‌گونه‌ كه‌ در كشورهاي‌ غربي‌، از ناحيه‌ پدر و مادر و بقيه‌ محارم‌، ارتباطات‌نامشروع‌ با فرزندان‌ برقرار كرده‌اند.

## ٩ـ خلوت‌ با نامحرم‌:

با توجه‌ ميل‌ زن‌ و مرد به‌ جنس‌ مخالف‌، هركجا كه‌ اين‌ دو تنها باشند،باعث‌ تهييج‌ غريزه‌ جنسي‌ شده‌ و زمينه‌ اعمال‌ خلافي‌ را فراهم‌ مي‌كند.پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اِيّ'اكُم‌ وَ مُح'ادثَة‌ النِّس'اء فَاِنَّه‌ُ لا'يَخْلُو رَجُل‌ٌ بِاءمْرَأَة‌ٍ لَيْس‌َ لَه'ا مَحْرَم‌ٌ اِلاّ' هَم‌َّبِه'ا».

«بپرهيزيد ازسخن‌ گفتن‌ بازنان‌! زيرا اگر مردي‌ با زني‌ نامحرم‌ (بدون‌حضور شخصي‌ از محارم‌) خلوت‌ كند، به طرف‌ آن‌ زن‌ تحريك‌ مي‌شودو به‌ او رغبت‌ مي‌كند».

حتّي‌ در احكام‌ شرعي‌ است‌ كه‌ اگر در مسجدي‌ فقط‌ يك‌ مرد ويك‌ زن‌هستند،نبايد آنجا نماز بخوانند زيرا خلوت‌ با نامحرم‌ ممنوع‌ است‌.

اين‌ محدويتها به منزله‌ رياضت‌ نيست‌ بلكه‌ شخص‌ ميتواند از راههاي‌صحيح‌ با جنس‌ مخالف‌ خود ازدواج‌ كند وهرچقدر كه‌ بخواهدازلذتهاي‌ جنسي‌ شرعي‌ استفاده‌ نمايد.

البته‌ بعد از اينكه‌ خليفه‌ دوم‌ ازدواج‌ موقت‌ را ممنوع‌ نمود،متاسفانه‌ اين‌ممنوعيت‌دركشورما تبديل‌ به‌ يك‌ رسم‌ وفرهنگ‌ شدبه طوريكه‌ درحال‌حاضر ازدواج‌ موقت‌ ويا به قول‌ معروف‌،صيغه‌ از زناهم‌ گاهي‌ شنيعتروزشت‌تر به حساب‌ مي‌ايد.درحاليكه‌ درمان‌ مشكلات‌ جنسي‌ جواناني‌كه‌ به عللي‌ نمي‌توانند ،ازدواج‌ دائم‌ داشته‌ باشند، در صيغه‌ نهفته‌است‌.لذا در سخن‌ بزرگان‌ دين‌ از صيغه‌ بسيار مدح‌ وتعريف‌ شده‌به طوريكه‌ شخصيكه‌ صيغه‌ مي‌كند از اول‌ صيغه‌ تاپايان‌ مدت‌ آن‌،برايش‌حسنه‌ وثواب‌ نوشته‌ مي‌شود.زيرا صيغه‌ جلو زنا را مي‌گيرد.مخارج‌ازدواج‌ را به‌ پائين‌ترين‌ حد تنزل‌ مي‌دهد.مسئوليت‌ دادن‌ نفقه‌ توسط‌شوهر را كه‌ از عهده‌ بسياري‌ از جوانان‌ خارج‌ است‌ از دوش‌ مرد برمي‌دارد.آنان‌ را از پاي‌ ماهواره‌ها وويدئوها ومجالس‌ حرام‌ دور مي‌كند.به‌آنان‌ آرامش‌ روحي‌ مي‌دهد.ميل‌ به‌ غرب‌ را درانسان‌ از بين‌ مي‌برد.ميلي‌كه‌ گاهي‌ به خاطر حسرت‌ خوردن‌ به‌ آزاديهاي‌ جنسي‌ غرب‌ در بعضي‌جوانان‌ شكل‌ گرفته‌ است‌.

از صرف‌ ثروتهاي‌ كلاني‌ را كه‌ در راههاي‌ نامشروع‌ جنسي‌ صرف‌ شدممانعت‌ مي‌نمايد.زنان‌ بيوه‌اي‌ را كه‌ دچار عقده‌هاي‌ ناشي‌ از عدم‌ اشباع‌غريزه‌ جنسي‌ هستند درمان‌ مي‌كند واز گرفتارشدن‌ جوانان‌ به دام‌ زنان‌ومردان‌ ايدزي‌ وناسالم‌ جلوگيري‌ مي‌كند ودهها اثر مفيد ديگر را مي‌توان‌از آثار اشاعه‌ فرهنگ‌ صيغه‌ نام برد.مردم‌ ما همانطور كه‌ با انقلاب‌اسلامي‌،تحول‌ بزرگي‌ در فرهنگ‌ اين‌ كشور به وجود آوردند،بايد دراين‌زمينه‌ هم‌ به‌ دستورات‌ مراجع‌ وعلماء دلسوز گوش‌ دهند وعمل‌ كنند تاتهاجم‌ فرهنگي‌ دشمن‌ بي‌ اثر شود وجوانان‌ از اين‌ معضل‌ بزرگ‌ اجتماع‌نجات‌ يابند.دشمنان‌ گويا به‌ اين‌ مشكل‌ پي‌ برده‌اند لذا يكي‌ ازابزارهايشان‌ براي‌ ضربه‌ زدن‌ به‌ انقلاب‌ اسلامي‌،ايجاد ميل‌ به‌ زن‌ ويازنگرائي‌ است‌ كه‌ توسط‌ ستون‌ پنجم‌ دشمن‌ كه‌ همان‌ نويسندگان‌ آثارمستهجن‌ ويا توسط‌ بازيگران‌ فيلمهاي‌ كذائي‌ ويا قاچاقچيان‌ سي‌ دي‌هاوماهواره‌ هااجرا ميشود.لذا بايد به فكر چاره‌ بود واز احكام‌ اسلام‌ براي‌دفاع‌ استفاده‌ نمود.

پس‌ مي‌توان‌ نتيجه‌ گرفت‌ كه‌ احكام‌ اسلام‌ براي‌ رياضت‌ نيست‌ ويك‌جوان‌ مي‌تواند غريزه‌ جنسي‌ خودرا بارعايت‌ شرائط‌ اسلام‌،اطفاءنمايد.از انواع‌ نوشيدنهاي‌ لذيذ به غير از مست‌ كننده‌ها استفاده‌ نمايد.

در زمينه‌ پوشش‌ ميتواندبا رعايت‌ چند نكته‌از بهترين‌ لباسها استفاده‌ كند:

. ١- لباس‌ مشهور نپوشد.يعني‌ لباسي‌ كه‌ باعث‌ انگشت‌ نماشدن‌ شخص‌ميشود.مثلا فرض‌ كنيد جواني‌ كت‌ وشلوار كاملا سفيدي‌ بپوشد وكلاه‌شاپو هم برسر بگذارد وبا كفشهاي‌ آنچناني‌ درخيابانهاي‌ جنوب‌ تهران‌ظاهر شود!

٢- لباس‌ غربي‌ كه‌ تمايل‌ فردرا به‌ فرهنگ‌ غرب‌ نشان‌ مي‌دهد نپوشد كه‌مي‌توان‌ به‌ پوشيدن‌ كراوات‌ وگردنبند طلا وپاپيون‌ و..اشاره‌ كرد.

## ارتباطات‌ با اولياء خدا

يكي‌ از امتيازات‌ كشور ما داشتن‌ مذهب‌ شيه‌ اثني‌ عشري‌ است‌.تنهاكشوريكه‌ در دنيا مذهب‌ رسمي‌ آن‌ شيعه‌ مي‌باشد،ايران‌ عزيز است‌.

مذهبي‌ كه‌ به نظر دانشمندان‌ وعلماء شيعه‌ تنها راه‌ حق‌ وتنها راه‌ رسيدن‌ به‌سعادت‌ است‌.ما دلائل‌ زيادي‌ در دست‌ داريم‌ كه‌ بابعثت‌پيامبراسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تمام‌ دينها باطل‌ شدند وفقط‌ دين‌ اسلام‌ در نزد خداونداعتبار دارد ودرقرآن‌ كريم‌ هم‌ آمده‌ كه‌«اِن‌َّ الدين‌ عندالله الاسلام‌»تنها دين‌حقيقي‌ نزد خدا، اسلام‌ است‌.وطبق‌ دلائل‌ قطعي‌ تنها مذهبي‌ كه‌ انسان‌را به‌ صراط‌ مستقيم‌ كي‌ كشاند وخداوند آنرا اعلام‌ كرده‌ است‌،مذهب‌شيعه‌ است‌ آنجا كه‌ در غدير خُم‌ رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم،درمقابل‌ بيش‌ از بيست‌هزار مسلمان‌ ولايت‌ واطاعت‌ از علي‌ را لازم‌ دانست‌ واورا جانشين‌ خودمعرفي‌ نمود.كه‌ اين‌ مطلب‌ در كتابهاي‌ سنّي‌ وشيعه‌ بارها وبارها آمده‌است‌.

شيعه‌ پيرو اهلبيت‌عليه‌السلاماست‌.راستي‌ اهلبيت‌عليه‌السلامكيانند؟اهلبيت‌عليه‌السلامكساني‌هستند كه‌ مقامشان‌ از همه‌ انسانها حتي‌ پيامبران‌ به‌ غير ازپيامبراسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبالاتر است‌.آنها در همه‌ فضيلتها وخوبيها از همه‌ برترهستند.علمشان‌ از همه‌ بيشتر وكرامات‌ ومعجزاتشان‌،شگفت‌ آميزتراست‌.آنان‌ از هرگونه‌ كجي‌ وانحراف‌ پاك‌ و مبرا هستند.هركه‌ از آنهاتبعيت‌ كند رستگار ميشود وهركه‌ با آنها دشمني‌ ورزد،بدبخت‌وشكست‌ خورده‌ مي‌گردد.هركه‌ درخانه‌ آنان‌ برود نااميد برنمي‌گردد.وآنان‌ باب‌ الحوائج‌ هستند چه‌ زمانيكه‌ زنده‌ بودند ومردم‌ آنهارامي‌ديدند وچه‌ بعد از شهادتشان‌.كه‌ درهمه‌ حال‌ زنده‌ هستند وبا اذن‌الهي‌ حاجتهاي‌ هركه‌ خدا مصلحت‌ بدان‌ برمي‌ آورند ونزد خدا واسطه‌تقرب‌ شيعيان‌ مي‌شوند.

جوانانيكه‌ اهل‌ توسل‌ وكمك‌ گرفتن‌ از اهلبيت‌ باشند ،موفقيتشان‌ درهمه‌امور بيشتر است‌.نمونه‌ آن‌ درايام‌ دفاع‌ مقدس‌ بود كه‌ جوانان‌ كم‌ تجربه‌ولي‌ باايمان‌ ايراني‌ با ارتباط‌ با اهلبيت‌عليه‌السلاممخصوصاً حضرت‌زهرا(س‌)،امام‌ حسين‌عليه‌السلاموامام‌ زمان‌(عج‌) توانستند دشمن‌ را خواروذليل‌ كنند ودرمقابل‌ دنياي‌ استكبار بايستند.

چه‌ شهيداني‌ كه‌ با نام‌ حسين‌عليه‌السلاماين‌ دنياي‌ فاني‌ را ترك‌ مي‌كردند وچه‌كرامات‌ ومعجزاتي‌ كه‌ از همين‌ توسلات‌ وتوجهات‌ به‌ اهلبيت‌عليه‌السلامدرجبهه‌ هاديده‌ وشنيده‌ نشد.

توسل‌ به‌ اهلبيت‌عليه‌السلامبه‌ انسان‌ آرامش‌ مي‌دهد.ارتباط‌ با اهلبيت‌عليه‌السلامدين‌انسان‌ را از تحريفات‌ وكجيها حفظ‌ مي‌كند.توجه‌ به‌ اهلبيت‌عليه‌السلامباعث‌توجه‌ آنان‌ به‌ انسان‌ مي‌شود.وآنها به‌ هركه‌ عنايت‌ داشته‌ باشند،آن‌شخص‌ ديگر گمراه‌ وشكست‌ خورده‌ نمي‌شوند.توسلات‌ به‌ اهلبيت‌عليه‌السلامباعث‌ برطرف‌ شدن‌ مشكلات‌ وگرفتاريها مي‌شود.به‌ دوداستان‌ زيرتوجه‌ كنيد:

### قوزش‌ از بين‌ رفت‌!

درقندهار پسري‌ به نام‌ عبدالرئوف‌ بود كه‌ درپشت‌ وسينه او قوزوجودداشت‌.مادرش‌ زني‌ متدين‌ بود.شب‌ عاشورائي‌ اين‌ پسر را كه‌ پدرومادرش‌ آرزوي‌ مرگش‌ را داشتند،به‌ حسينيه‌ آوردند وپس‌ از پايان‌مراسم‌ عزاداري‌ ،گردنش‌ را به‌ منبر بستند وگفتند:اي‌ حسين‌!از خدابخواه‌ كه‌ اين‌ بچه‌ را تافردا يا شفا دهد يا مرگ‌!بعد در همانجا خوابيدند.

ناگهان‌ از فرياد بچه‌ بيدار شدند وديدند كه‌ بدن‌ بچه‌ مي‌لرزد وبلندمي‌شود ومي‌ افتد ونعره‌ مي‌زند.مادرش‌ اورا به خانه‌ برد كه‌ اگر مرد درخانه‌بميرد.اماپسر نمي‌ميرد ولي‌ لرزشش‌ تا سه‌ چهارروز ادامه‌ مي‌يابد كه‌ دراين‌ مدت‌ گوشتهاي‌ زيادي‌ بدنش‌ به تدريج‌ آب‌ شده‌ وبعد از اين‌ مدت‌سينه‌ وپشت‌ او صاف‌ گرديد.«داستانهاي‌ شگفت‌ شهيد دستغيب‌»

### در محلة‌ يهوديها

درشيراز مرحوم‌ حاج‌ محمد رحيم‌ ايزدي‌ معروف‌ به‌ آبگوشتي‌ زندگي‌مي‌كرد كه‌ هر روز زيارت‌ عاشورا مي‌خواند وشب‌ پس‌ از نمازجماعت‌يك‌ يا دونفر روضه‌ خوان‌ مي‌آورد كه‌ روضه‌ مي‌خواند وبعد سفره‌آبگوشت‌ را پهن‌ مي‌كردند.هركه‌ مي‌خواست‌ با خود مي‌برد وهركه‌مي‌خواست‌ سرسفره‌ غذا مي‌ خورد.

پسرش‌ مي‌گويد كه‌ :پدرم‌ مريض‌ شد وبه ما گفت‌ كه‌ مرابه‌ مسجدببريد.دوست‌ دارم‌ در مسجد بميرم‌.ماهم‌ اورا به‌ مسجد برديم‌.شبي‌حالش‌ خيلي‌ بد شد وچون‌ احتمال‌ مردنش‌ را داديم‌ ،اورا به خانه‌برگردانديم‌.اودرحال‌ مردن‌ بود وماهم‌ گوشه‌اي‌ ايستاده‌ وگريه‌ مي‌كرديم‌ودرباره‌ كفن‌ ودفن‌ وكارهاي‌ بعد از آن‌ مذاكره‌ مي‌نموديم‌.سحر كه‌ شدناگاه‌ مارا صدازد.وقتي‌ نزدش‌ رفتيم‌ديديم‌ كه‌ عرق‌ زيادي‌ كرده‌ است‌وگفت‌:آسوده‌ باشيد وبرويد بخوابيد كه‌ من‌ نمي‌ميرم‌ وخوب‌ مي‌شوم‌.

بعدها تعريف‌ كرد كه‌ درحال‌ مردن‌ خودرادرمحله‌ يهوديها ديدم‌ واز بوي‌بد آنهادر اذيت‌ بودم‌.من‌ ناراحت‌ شده‌ وبه‌ درگاه‌ خدا ناليدم‌.ندا آمد كه‌اينجا محل‌ ترك‌ كنندگان‌ حج‌ است‌!گفتم‌:پس‌ توسلات‌ وخدمات‌ من‌ به‌امام‌ حسين‌عليه‌السلامچه‌ ميشود؟ناگاه‌ آن‌ منظره‌ هول‌انگيز رفت‌ وتبديل‌ به جاي‌فرح‌ بخشي‌ شد.وگفتند كه‌ :خدمات‌ تو پذيرفته‌ شد وبه‌ شفاعت‌حضرت‌،ده‌ سال‌ برعمرت‌ افزوده‌ شد تا حج‌ واجب‌ را به جا آوري‌.«داستانهاي‌ شگفت‌ شهيد دستغيب‌»

اهلبيت‌عليه‌السلامجلوه‌اي‌ از درياي‌ رحمت‌ ومروت‌ وشجاعت‌وسخاوت‌ وغيرت‌ وصداقت‌ ودانش‌ وتواضع‌ وعفو وبخشش‌و...بودند.آنها رنگ‌ خدائي‌ داشتند همانطور كه‌ خدامي‌فرمايد«صبغة‌ الله ومن‌ احسن‌ من‌ الله صبغة‌»رنگ‌ خدائي‌بگيريد وچه‌ كسي‌ است‌ كه‌ از كسيكه‌ رنگ‌ خدائي‌ دارد بهترباشد؟«بقره‌١٣٨»

اگر با اهلبيت‌عليه‌السلاممخصوصاً امام‌ زمان‌(عج‌)كه‌ معتقديم‌ زنده‌ است‌وامامت‌ را برعهده‌ دارد رابطه‌ خوبي‌ داشته‌ باشيم‌،موفقيتمان‌ حتمي‌است‌.درخانه‌آنان‌ بر روي‌ همه‌ كس‌ حتي‌ مسيحي‌ ويهودي‌ بازاست‌.وهركه‌ از آنان‌ چيزي‌ خواست‌ جواب‌ منفي‌ نشنيد مگر آنكه‌ آن‌چيز به صلاحش‌ نبوده‌ باشد.

### *يهودي‌ به زيارت‌ عباس‌عليه‌السلام مي‌رود!*

«در بروجرد يك‌ نفر يهودي‌ به نام‌ يوسف‌ زندگي‌ مي‌كرد كه‌ عقيم‌ بودوصاحب‌ فرزند نمي‌شد.هرتلاشي‌ به كاربرد فايده‌ نبخشيد وپزشكان‌نتوانستند مرض‌ اورا علاج‌ كنند.روزي‌ يكي‌ از مسلمانان‌ بروجرد به‌ اوگفت‌:حال‌ كه‌ پيش‌ انواع‌ پزشكان‌ رفتي‌ ونتيجه‌ نگرفتي‌ بيا وپيش‌ دكترماشيعيان‌ برو.مادكتري‌ داريم‌ كه‌ هرمريضي‌ پيش‌ او رفته‌ شفا گرفته‌است‌!يوسف‌ پرسيد:دكتر شما كيست‌؟گفت‌:حضرت‌ ابولفضل‌عليه‌السلام.

يوسف‌ با اين‌ حرف‌ تصميم‌ گرفت‌ كه‌ مخفيانه‌ به‌ كربلا به زيارت‌ حضرت‌عباس‌عليه‌السلامرود واين‌ پزشك‌ راهم‌ امتحان‌ كند.او به زيارت‌ رفت‌ وبرگشت‌وبعد از مدتي‌ خداوند پسري‌ به‌ اوداد كه‌ اسمش‌ را غلام عباس‌گذاشت‌.دوباره‌ صاحب‌ پسري‌ شد واسم‌ اورا غلام حسين‌ گذاشت‌.يهوديها باخبرشدند وپيش‌ او آمدند وگفتند توچرا نام‌ مسلمانان‌ رابرروي‌ بچه‌هاي‌ خود گذاشته‌اي‌؟گفت‌ زيرا هرچه‌ موسي‌ ويعقوب‌ راصدا زدم‌ نتيجه‌اي‌ نگرفتم‌.ولي‌ وقتي‌ عباس‌ را صدا زدم‌ آقا فوراً به من‌جواب‌ داد.

اگرچه‌ او مسلمان‌ نشد ولي‌ تا آخرعمر به‌ دودسته‌ از مسلمانان‌ احترام‌مي‌گذاشت‌.سادات‌ واهل‌ علم‌.»

پس‌ بيائيم‌ واز اين‌ نعمتي‌ كه‌ خدا به ما مسلمانان‌ وشيعيان‌ داده‌ است‌كمال‌ استفاده‌ را بكنيم‌ كه‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود:«اِن‌َّ الحسين‌ مصباح‌ الهدي‌'وسفينة‌ النجاة‌»هماناحسين‌ ،چراغ‌ هدايت‌ وكشتي‌ نجات‌ است‌.

از راههاي‌ توسل‌ به‌ اهلبيت‌عليه‌السلاممداومت‌ برخواندن‌ زيارت‌ عاشورامي‌باشد.افرادي‌ بوده‌اند كه‌ گرفتاري‌ سختي‌ داشت‌ اند ولي‌ با خواندن‌چهل‌ روز زيارت‌ عاشورا،گرفتاري‌ آنها حل‌ شده‌ است‌.

### از بين‌ رفتن‌ مرض‌ وبا با زيارت‌ عاشورا!

«نقل‌ شده‌ كه‌ سالي‌ در سامراء وبا آمد وهمه‌ روزه‌ عده‌اي‌ از شيعيان‌وسنيان‌ وديگرافراد از دنيا مي‌رفتند.عاقبت‌ مردم‌ نزد مرحوم‌ محمد تقي‌شيرازي‌ معروف‌ به‌ ميرزاي‌ كوچك‌ آمدند وراه‌ حلي‌ خواستند.ايشان‌فرمودند:به‌ مردم‌ بگوئيد كه‌ همه‌ روزه‌ زيارت‌ عاشورا بخوانند وثوابش‌ رابه‌ روح‌ نرگس‌ خاتون‌ مادر امام‌ عصر(عج‌)هديه‌ نمايند.شيعيان‌ به‌ اين‌دستور عمل‌ كردند وبا كمال‌ تعجب‌،كسي‌ ديگر از شيعيان‌ از دنيا نرفت‌ولي‌ از سني‌ها مرتب‌ مرده‌ به‌ غسالخانه‌ مي‌بردند.آنها تعجب‌ كرده‌ ورازاين‌ مطلب‌ را از شيعيان‌ جويا شدند وآنها گفتند كه‌ رهبرما به ما سفارش‌كرده‌ كه‌ زيارت‌ عاشورا بخوانيم‌.وماهم‌ اين‌ كار را كرديم‌.سنيها با شنيدن‌اين‌ مطلب‌ شروع‌ به خواندن‌ زيارت‌ عاشورا كردند ومردن‌ از آنهاهم‌متوقف‌ شد.»

همچنين‌ دعاي‌ ندبه‌ درصبح‌ جمعه‌،زيارت‌ جامعه‌ حداقل‌ هفته‌اي‌يكبار،دعاي‌ سمات‌ درعصر جمعه‌ ودعاي‌ كميل‌ در شبهاي‌ جمعه‌ودعاي‌ توسل‌ در شبهاي‌ چهارشنبه‌ براي‌ رفع‌ گرفتاري‌ ونوراني‌ شدن‌دل‌،مجرّب‌ است‌.

### نجوا با مهدي‌عليه‌السلام

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| افسوس‌ كه‌ عمري‌ پي‌ اغيار دويديم / |  | ‌ازيار بمانديم‌ وبه‌ مقصد نرسيديم‌ |
| سرمايه‌ زكف‌ رفت‌ وتجارت‌ ننموديم / |  | ‌جزحسرت‌ واندوه‌ متاعي‌ نخريديم‌ |
| بس‌ سعي‌ نموديم‌ كه‌ ببينيم‌ رخ‌ دوست‌ / |  | جانها به لب‌ آمد ورخ‌ دلدار نديديم |
| ماتشنه‌ لب‌ اندر لب‌ دريا متحير / |  | آبي‌ به جز از خون‌ دل‌ خود نچشيديم‌ |
| اي‌ بسته‌ به‌ زنجير تو دلهاي‌ محبان‌رحمي‌ |  | كه‌ در اين‌ باره‌ بسي‌ رنج‌ كشيديم‌ |
| رخسار تو در پرده‌ نهانست‌ وعيانست ‌/ |  | برهر چه‌ نظر كرديم‌ رخسارتوديديم‌ |
| چندانكه‌ به ياد تو شب‌ وروز نشستيم‌ / |  | از شام‌ فراغت‌ چو سحر گه‌ ندميديم‌ |
| تارشته طاعت‌ به تو پيوسته‌ نموديم‌ / |  | هر رشته‌ كه‌ برغير تو بستيم‌ بريديم‌ |
| اي‌ حجت‌ خدا پرده‌ زرخسار برافكن‌ / |  | كز هجرتو ما پيرهن‌ صبر دريديم‌ |
| ماچشم‌ به راهيم‌ به‌ هرشام‌ وسحرگه‌ / |  | در راه‌ تو از غير خيال‌ تو رهيديم‌ |

## ۱-جواني و موفقيت ها

### معشوق‌ واقعي‌ انسان‌ كيست‌؟

از عوامل‌ ديگر موفقيت‌ انسان‌،ميتوان‌ به‌ اينكه‌ به‌ چه‌ كسي‌ عشق‌بورزد،اشاره‌ نمود.معشوق‌ حقيقي‌ انسان‌ بايد كسي‌ باشد كه‌:زيبا ،لطيف‌،مهربان‌ ،عذرپذير ،قدرتمند،عادل‌،دائمي‌ وفاني‌ نشدني‌،پاك‌ دور ازهربدي‌و...داراي‌ ديگر صفات‌ خوب‌ باشد.واين‌ اوصاف‌ را فقط‌ مي‌توان‌در خداوند يافت‌.اوست‌ كه‌ جميل‌ وزيباست‌.اوست‌ كه‌ بخشنده‌ ومهربان‌ است‌.همه‌ فاني‌ ميشوند ولي‌ اوباقي‌ است‌.اوست‌ كه‌ منزّه‌ از هرنقصي‌ است‌.

وقتيكه‌ ما زندگي‌ بزرگان‌ دين‌ وپيامبران‌ وبرگزيدگان‌ را ملاحظه‌ مي‌كنيم‌مي‌بينيم‌ كه‌ عشق‌ آنها فقط‌ به‌ خداي‌ خودشان‌ بوده‌ است‌.شعيب‌ نبي‌آنقدر در عشق‌ الهي‌ گريه‌ كرد كه‌ نابينا شد.سليمان‌ نبي‌ شبها خودرا بازنجيرمي‌بست‌ وبا خدا تا به‌ صبح‌ مناجات‌ مي‌كرد.پيامبراسلام‌ نيز آنقدرخدارا عبادت‌ نمود كه‌ خدا درقرآن‌ به‌ او فرمود:«طه‌.ماانزلنا القرآن‌عليك‌ لتشقي‌»ما قرآن‌ را برتو نازل‌ نكرديم‌ تا دچار سختي‌ بشوي‌.

علي‌عليه‌السلامهفتاد بار درحال‌ مناجات‌ بيهوش‌ شد.فاطمه‌ زهرا(س‌)آنقدردرنماز ايستاد تا پاهايش‌ ورم‌ كرد وزخم‌ شدو...

اگر كسي‌ عاشق‌ خدا بشود،همه‌ چيز دارد وهركه‌ خدا ندارد هيچ‌ندارد.دردعاي‌ كميل‌ است‌ كه‌ بنده‌ به‌ خدا عرضه‌ مي‌دارد:«خدايا!اگرمرابه‌ جهنم‌ ببري‌،گيرم‌ كه‌ برعذابت‌ صبركنم‌.ولي‌ چگونه‌ برفراقت‌ مي‌توانم‌صبر نمايم‌؟»

امام‌ سجادعليه‌السلامدرمناجاتش‌ مي‌گويد:«اگرمرا به‌ جهنم‌ هم‌ ببري‌ باز در آنجاصدا مي‌زنم‌ كه‌اي‌ خدا! من‌ تورا دوست‌ دارم‌.»

هيچ‌ لذتي‌ را نمي‌توان‌ با لذت‌ مناجات‌ با خدا مقايسه‌ نمود.شيريني‌نجواي‌ با خداوند،به‌ انسان‌ نشاط‌ مي‌دهد.قدرت‌ مي‌دهد.پاكي‌ مي‌دهد.علم‌ ودانش‌ مي‌دهد.عزت‌ در دنيا وآخرت‌ مي‌دهد.

امام‌ سجادعليه‌السلامدرمناجات‌ مي‌گويد:«خدايا!تومراد مني‌.توعشق‌ وسوزوآه‌ مني‌.تومقصود ومعبودومعشوق‌ مني‌.شبهايم‌ را به ياد تو بيدارمي‌مانم‌.نورچشمم‌ ديدارباتو است‌.و وصل‌ به تو آرزوي‌ من‌ است‌.رضايت‌تو هدفم‌ ونزديكي‌ به تو آخرين‌ آرزويم‌ است‌.وقتي‌ باتو مناجات‌مي‌كنم‌،شاداب‌ وسرمست‌ مي‌شوم‌.داروي‌ دردهايم‌ نزد توست‌ وشفاي‌سوز جگرم‌ وخنكي‌ حرارت‌ دلم‌ توئي‌»

البته‌ اينكه‌ انسان‌ فقط‌ به‌ خدايش‌ عاشق‌ شود،دليل‌ بر بي‌ محبتي‌ به‌همسر وپدرومادر وفرزندان‌ نيست‌ بلكه‌ چون‌ عاشق‌ خدا شويم‌،هرچه‌را كه‌ خدا دوست‌ بدارد دوست‌ مي‌داريم‌ وباهرچه‌ كه‌ خدا دشمن‌باشد،ماهم‌ دشمن‌ مي‌شويم‌.خدا اهلبيت‌عليه‌السلامرا دوست‌ داردوبه‌ دوستي‌آنان‌ فرمان‌ داده‌ است‌،ماهم‌ محبت‌ اهلبيت‌عليه‌السلامرا در دل‌ داريم‌.خدادستورداده‌ كه‌ «وبالوالدين‌ احساناً»به‌ پدر ومادر نيكي‌ كنيد،ماهم‌ به‌آنهامحبت‌ ونيكي‌ مي‌نمائيم‌.خدا خودفرموده‌ كه‌ باازدواج‌ بين‌ زن‌وشوهر،محبت‌ ورأفت‌ پيدا مي‌شود.پس‌ منافاتي‌ بين‌ عشق‌ به‌ خدا بامحبت‌ به‌ اهلبيت‌عليه‌السلامو محبت‌ به‌ همسر ووالدين‌ وفاميل‌ ومؤمنين‌نيست‌.

امّا متأسفانه‌ بعضي‌ از دخترها وپسرها،معشوق‌ خودرا يك‌ جوان‌ هم‌رديف‌ خود انتخاب‌ مي‌كنند وهمه‌ عشق‌ وعلاقه‌ خودرا نثار او مي‌نمايندغافل‌ از اينكه‌ اين‌ عشقها زود سر مي‌گيرد وزودهم‌ معمولا به‌ پايان‌مي‌رسد وضربه‌ روحي‌ بزرگي‌ برعاشق‌ وارد مي‌كند.اين‌ عشقهاي‌ مجازي‌انسان‌ را از خدا دور مي‌كند.

در سخن‌ امام‌ صادق‌عليه‌السلامآمده‌ است‌ كه‌ عشق‌ مرضي‌ است‌ كه‌ دردل‌بعضي‌ ازافرادي‌ كه‌ از خدا جداشوند،وارد ميشود.

داستانهاي‌ ليلي‌ ومجنون‌ يا شيرين‌ وفرهاد ويا خسرو وشيرين‌ نيزحكايت‌ از اين‌ مريضي‌ دارد.محبتي‌ وعشقي‌ كه‌ فقط‌ خداوند شايسته آن‌است‌ صرف‌ يك‌ موجود ضعيف‌،فاني‌،بي‌ وفا وفراموشكار وزودرنج‌مي‌شود.اين‌ عشقهاي‌ غيرحقيقي‌ مانعي‌ براي‌ موفقيت‌ انسان‌است‌.وانسان‌ را از تلاش‌ در راه‌ سعادت‌ خود باز داشته‌،عمرگرانقيمت‌اورا صرف‌ اظهار علاقه‌هاي‌ كذائي‌ مي‌كند.

### صفات‌ نيك‌

داشتن‌ اخلاق‌ خوب‌ ونيكو براي‌ همه‌ به خصوص‌ براي‌ يك‌ جوان‌ باعث‌زيبائي‌ باطني‌ او مي‌شود.امين‌ بودن‌.باوفابودن‌.بخشندگي‌وسخاوت‌.راستگوئي‌.شجاع‌.صبر وحلم‌.انصاف‌ ومروت‌.تواضع‌وفروتني‌ از صفاتي‌ هستند كه‌ همه‌ مردم‌ آنرا دوست‌ دارند وصاحب‌ اين‌صفات‌ را باكمال‌ مي‌دانند.ودرمقابل‌ همه‌ از دروغگو،ترسو،خسيس‌،خودخواه‌ ومغرور،خائن‌وبي‌ وفا،عجول‌ وكينه‌اي‌،و...متنفرهستند.

جوانانيكه‌ داراي‌ صفات‌ خوب‌ هستند بسيار زود مورد علاقه‌ مردم‌ واقع‌مي‌شوند ومحبوبيت‌ همراه‌ با موفقيت‌ پيدا مي‌كنند.

امين‌ بودن‌ به‌ آساني‌ به دست‌ نمي‌آيد وبايد از آزمايشات‌ زيادي‌ سربلندبيرون‌ بيايد تا امين‌ شود.امانتي‌ كه‌ نزد انسان‌ به‌ وديعه‌ مي‌گذارند گاهي‌مالي‌ است‌.كه‌ متأسفانه‌ پرونده‌ هاي‌ شكايت‌ چكهاي‌ بي‌ محل‌ نشان‌مي‌دهد كه‌ عده‌اي‌ دراين‌ مسئله‌ رعايت‌ امانت‌ را نمي‌كنند.

گاهي‌ امانت‌ ناموس‌ است‌.كه‌ اين‌ نوع‌ امانت‌ داري‌ بسيار حساس‌ است‌وخيانت‌ درآن‌ گاهي‌ دين‌ ودنياي‌ انسان‌ را نابود مي‌كند.به‌ داستان‌ زيرتوجه‌ كنيد:

### برصيصاي‌ عابد!

«در زمان‌ قديم‌ عابدي‌ در بني‌ اسرائيل‌ زندگي‌ مي‌كرد كه‌درعبادت‌ مشهور عام‌ وخاص‌ بود.تاجري‌ درآن‌ شهر بود كه‌باتنها دخترش‌ زندگي‌ مي‌كرد.روزي‌ اين‌ تاجر قصد سفركردوچون‌ شخصي‌ را نمي‌شناخت‌ كه‌ دخترش‌ را نزدش‌ بگذارد،دخترش‌ را نزد عابد گذاشت‌ وبه‌ تجارت‌ رفت‌.چندساعتي‌ ازحضور دختر نزد آن‌ عابدكه‌ اسمش‌ را برصيصا نوشته‌اند،نگذشته‌ بود كه‌ شيطان‌ اورا وسوسه‌ نمود وعمل‌ زنا را مرتكب‌شد.بعد از آن‌ شيطان‌ وسوسه‌ دوم‌ را كرد كه‌ اگر اين‌ دختر زنده‌بماند،آبروي‌ تورا مي‌برد.لذا دخترراكشت‌ وجسدش‌ را دفن‌نمود.وقتي‌ تاجر براي‌ بردن‌ دخترش‌ نزد عابد آمد، اصل‌ آمدن‌دختر به‌ خانه‌ خودرا انكارنمود.تاجر نزد قاضي‌ شاكي‌ شدودرنتيجه‌ بررسي‌ قاضي‌،جسد دختر كشف‌ شد وحكم‌ اعدام‌برصيصا صادر گرديد.درپاي‌ چوبه‌ دار دوباره‌ شيطان‌ وسوسه‌كرد ونزد او ظاهر شد وگفت‌:اگر بگوئي‌ كه‌ «من‌ شيطان‌ رامي‌پرستم‌»من‌ تورا از اعدام‌ نجات‌ مي‌دهم‌ وتو ميتواني‌ ازتمامي‌ گناهان‌ توبه‌ كني‌!عابد فريب‌ خورد ودرحاليكه‌ اين‌جمله‌ را مي‌گفت‌ به‌ طناب‌ دار آويخته‌ شد.

### داستان‌ جواني‌ كه‌ از گذشته‌ عبرت‌ گرفت‌!

«در زمان‌ حكومت‌ عبدالملك‌ مروان‌، مرد تاجري‌ بود كه‌ مردم‌ او را به‌درستكاري‌ و امانت‌ مي‌شناختند. و صاحبان‌ كالا، اجناس‌ خود را به طورامانت‌ و به‌ عنوان‌ حق‌العمل‌ كاري‌ نزد وي‌ مي‌گذاشتند. امّا در يكي‌ ازمعاملات‌ از مسير درستي‌ و امانت‌ منحرف‌ شد و خيانت‌ نمود و طولي‌نكشيد كه‌ مردم‌ اين‌ خبر را شنيدند و آبروي‌ چندين‌ ساله‌ او برباد رفت‌!مردم‌ ديگر به طرف‌ او نمي‌آمدند و او ورشكسته‌ و زيان‌ ديده‌ شد. امّا پسراين‌ تاجر كه‌ جواني‌ فهميده‌ و بافراست‌ بود، از اين‌ حادثه‌ عبرت‌ گرفت‌ وتصميم‌ گرفت‌ كه‌ از سرگذشت‌ تلخ‌ پدرش‌ عبرت‌ گرفته‌ و هيچگاه‌خيانت‌ نكند. او وارد بازار كار شد و پس‌ از مدتي‌ مردم‌ به‌ او اعتمادنمودند و با او معامله‌ مي‌كردند.

روزي‌ افسري‌ كه‌ همسايه‌ آن‌ تاجرزاده‌ بود، نزدش‌ آمد و گفت‌: من‌ درحال‌ رفتن‌ به‌ جنگ‌ با روم‌ هستم‌. احتمال‌ دارد كه‌ ديگر زنده‌برنگردم‌. اين‌ ده‌ هزار سكه‌ طلا نزد تو امانت‌ باشد. اگر برنگشتم‌، درمواقعي‌ كه‌ همسر و بچه‌هايم‌ محتاج‌ هستند، به‌ آنها بده‌ و هزار سكه‌ هم‌از اين‌ پولها مال‌ خودت‌ است‌! سپس‌ آن‌ افسر خداحافظي‌ كرد و عازم‌نبرد شد. بعد از مدتي‌ خبر كشته‌ شدن‌ او به‌ خانواده‌اش‌ رسيد. تاجرورشكسته‌ و پدر تاجر فعلي‌ كه‌ از ده‌ هزار سكه‌ اطلاع‌ داشت‌، نزد پسرآمد و گفت‌: حال‌ كه‌ صاحب‌ اين‌ پولها كشته‌ شده‌ تو بيا ومقداري‌ازاينهارا به من‌ بده‌ تا رونقي‌ به‌ زندگيم‌ بدهم‌ و بعداً آن‌ را به تو برمي‌گردانم‌!پسر گفت‌: پدر! تو از خيانت‌ و نادرستي‌ به‌ اين‌ وضع‌ افتادي‌! به خدا قسم‌اگر اعضاء بدنم‌ را قطعه‌ قطعه‌ كنند، من‌ در امانت‌ خيانت‌ نخواهم‌ كرد واشتباه‌ تو را تكرار نمي‌كنم‌!

وقتي‌ زندگي‌ بر خانواده‌ افسر مقتول‌ سخت‌ شد، نامه‌اي‌ به‌ خليفه‌نوشتند و درخواست‌ كمك‌ كردند ولي‌ نتيجه‌اي‌ نگرفتند. اين‌ جوان‌ ازاين‌ مسئله‌ مطّلع‌ شد و فرزندان‌ آن‌ افسر را خواست‌ و به‌ آنها گفت‌: پدرشما براي‌ همچون روزي‌ مقداري‌ سكه‌ نزد من‌ گذاشته‌ است‌. و سفارش‌كرده‌ كه‌ هزار سكه‌ مال‌ من‌ باشد و بقيه‌ را به شما برگردانم‌. آنها خوشحال‌شده‌ و گفتند ما دو هزار سكه‌ّ به تو مي‌دهيم‌. جوان‌ پولها را به‌ آنان‌ داد وآنان‌ هم‌ دوهزارسكه‌ به‌ او دادند. بعد از چندي‌ خليفه‌ دستور داد كه‌ ازوضع‌ آن‌ خانواده‌ تحقيق‌ كردند و هنگامي‌ كه‌ از ماجراي‌ امانت‌ داري‌ اين‌جوان‌ آگاه‌ شد، دستور داد او را احضار نمودند و پُست‌ خزانه‌داري‌ را به‌او محوّل‌ نمود!»

راستي‌ وراستگوئي‌ جزء فطرت‌ انسان‌ بوده‌ وراستگو با آرامش‌ خاطرحرفش‌ را مي‌زند ولي‌ دروغگو از تغييري‌ كه‌ درآهنگ‌ گفتارش‌ رخ‌مي‌دهد وگاهي‌ به وسيله‌ دروغ‌ سنج‌ مشخص‌ مي‌شود دروغش‌ مشخص‌مي‌گردد.

در امور تجاري‌ واقتصادي‌ حفظ‌ راستگوئي‌ هنر بزرگي‌ است‌.كه‌ نقل‌ شده‌نان‌ حلال‌ درآوردن‌ از شمشيرزدن‌ در راه‌ خدا سخت‌تر است‌.

«شخصي‌ به‌ امام‌ صادق‌عليه‌السلامگفت‌ كه‌ مي‌خواهم‌ به‌ تجارت‌ مشغول‌شوم‌.خواهش‌ مي‌كنم‌ درحقم‌ دعا كنيد.

فرمود:تورا به‌ راستگوئي‌ سفارش‌ مي‌كنم‌ وهرگز دروغ‌ مگو وعيب‌ كالاي‌خودرا پنهان‌ مدار ومردم‌ را گول‌ نزن‌ وراضي‌ نشو كاري‌ را نسبت‌ به‌ مردم‌انجام‌ دهي‌ مگر اينكه‌ آنرا براي‌ خودت‌ هم‌ انجام‌ دهي‌.

افراد دروغگو اگر هم‌ بادروغ‌ موفق‌ بشوند موقتي‌ است‌ وآخر كار رسوائي‌وخواري‌ مي‌باشد.»

«گويند شخصي‌ همه‌ روزه‌ بساطي‌ درخانه‌ خود پهن‌ مي‌كرد وهمسايه‌هارا به دور خود جمع‌ مي‌كرد وبه خوردن‌ چاي‌ وقهوه‌ مشغول‌مي‌شدند.روزي‌ دستي‌ به‌ سبيل‌ خود كشيد وگفت‌:ديشب‌ جاي‌ شماخالي‌ بود.عيالم‌ براي‌ ما ته‌ چين‌ پلو پخته‌ بود.آنقدر اين‌ غذا چرب‌ بودكه‌ نتوانستيم‌ همه‌ آنرا بخوريم‌ ومقداري‌ را امروز به عنوان‌ صبحانه‌خورديم‌ وآنقدر اين‌ غذا چرب‌ بود كه‌ سبيل‌ ماراهم‌ چرب‌ كرد!دراين‌موقع‌ يكي‌ از بچه‌ هايش‌ نزد او آمد وگفت‌:آقاجان‌!آقاجان‌!آن‌ دنبه‌ اي كه‌امروز سبيلت‌ را با آن‌ چرب‌ كردي‌،گربه‌ آمد وبرد.»

پاكدامني‌ وكنترل‌ شهوت‌ نيز براي‌ موفقيت‌ در دنيا وآخرت‌ لازم‌است‌.اگر كسي‌ در ميدان‌ ورزشي‌ پشت‌ قهرمانان‌ وپهلوانان‌ را برزمين‌بمالد ولي‌ درمقابل‌ گناه‌ ضعيف‌ باشد،قهرمان‌ واقعي‌ نيست‌.آن‌ كسي‌قهرمان‌ واقعي‌ است‌ كه‌ بتواند پشت‌ نفس‌ خودرا بر زمين‌ بزند وبراو غلبه‌پيدا كند.

### ابن‌ سيرين‌ و زن‌ فاسد

«ابن‌ سيرين‌ جوان‌ پاكدامني‌ بود كه‌ در مغازه‌ پارچه‌ فروشي‌ كارمي‌كرد.روزي‌ زني‌ فاسد گذرش‌ به‌ مغازه‌ او افتاد وتصميم‌ گرفت‌ ابن‌سيرين‌ را فريب‌ دهد.او مقداري‌ پارچه‌ خريد واز ابن‌ سيرين‌ خواست‌ كه‌پارچه‌ هارا برايش‌ به‌ خانه‌اش‌ ببرد.ابن‌ سيرين‌ پارچه‌ به‌ منزل‌ اين‌ زن‌ بردولي‌ وقتي‌ وارد خانه‌ زن‌ شد ،زن‌ در را از داخل‌ قفل‌ كرد ودرخواست‌ زنااز ابن‌ سيرين‌ نمود.ابن‌ سيرين‌ زن‌ را نصيحت‌ كرد ودرخواست‌ اورا ردنمود ولي‌ زن‌ گفت‌ گه‌ اگر بخواسته‌ او تن‌ درندهد آبروي‌ اورا مي‌برد.ابن‌سيرين‌ فكري‌ كرد ودرخواست‌ زن‌ را قبول‌ نمود ولي‌ قبل‌ ا آن‌ خواست‌كه‌ به‌ دستشوئي‌ برود.وقتي‌ داخل‌ دستشوئي‌ شد،از نجاستهاي‌ داخل‌چاه‌ فاضلاب‌ برداشت‌ وسر وصورت‌ خودرا به‌ آنهاآغشته‌ نمود.وقتي‌بيرون‌ آمد آنقدر منظره‌ نفرت‌ انگيزي‌ پيداكرده‌ بود كه‌ زن‌ اورا از خانه‌اش‌ بيرون‌ نمود!ابن‌ سيرين‌ خوشحال‌ به‌ حمام‌ رفت‌ وخودرا پاك‌ نمود.ولي‌به خاطر اين‌ پاكدامني‌، خدا به‌ او علم‌ تعبيرخواب‌ را داد.»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تقوي‌ شرف‌ مرد بُود دردوجهان |  | ‌بي‌ زهد ورع‌ كي‌ رسد كَس‌ به‌ جنان‌جوانان‌ |

بايد در ارتباطات‌ فاميلي‌ مواظب‌ محرم‌ ونامحرم‌ باشند.گاهي‌انسان‌ به منزل‌ اقوام‌ خود مي‌رود بايد نفس‌ خودرا كنترل‌ نمايد كه‌ مباداآلودگي‌ به‌ گناه‌ پيدا كند.در ادارات‌ وشركتهائي‌ كه‌ خانمها وآقايان‌ باهم‌كار مي‌كنند اين‌ كنترل‌ بايد به‌ حداكثر برسد وبهترين‌ راه‌ استفاده‌ از اين‌فرمول‌ است‌ كه‌ «با نامحرم‌ خلوت‌ نكنيد كه‌ سومي‌ آنها شيطان‌است‌»

### خوش‌ اخلاقي‌

احترام‌ به‌ ديگران‌ وحفظ‌ شخصيت‌ افراد، باعث‌ محبوبيت‌ انسان‌مي‌شود.آدم‌ خوش‌ اخلاق‌ به‌ هركجا برود زود از تنهائي‌ در مي‌آيدورفيقاني‌ پيدا مي‌كند.ولي‌ آدم‌ بداخلاق‌ حتي‌ درخانه‌ خود هم‌تنهاست‌.لذا علي‌عليه‌السلامبداخلاقي‌ را درد بي‌ درمان‌ مي‌داند.

اگر پيامبر توانست‌ درمدت‌ كمي‌، اسلام‌ را چنين‌ نيرومند نمايدوپيروانش‌ را بسيار. به خاطراخلاق‌ بسيار بزرگ‌ حضرت‌ بود.

امام‌ صادق‌عليه‌السلاماخلاق‌ پيامبر را اينگونه‌ معرفي‌ كرده‌ است‌:

### «زندگاني‌ پيامبراسلام‌»

«از همه‌ كس‌،حكيمتر وداناتر وبردبارتر وشجاعتر وعادلتربود.هرگز دستش‌ به‌ نامحرم‌ نرسيد وسخاوتمندترين‌ مردم‌ بود.

هرگز پولي‌ نزد او نماند وبرزمين‌ مي‌نشست‌ وبرزمين‌ غذامي‌خورد وبرزمين‌ مي‌خوابيد ونعلين‌ ولباس‌ خودرا پينه‌ ووصله‌ مي‌كرد.

درِ خانه‌ را خود مي‌گشود وگوسفندرا خود مي‌دوشيد وپاي‌شتر را خود مي‌بست‌ وچون‌ خدمتكار از گردانيدن‌ آسياب‌خسته‌ مي‌شد،خود مي‌گرداند وآب‌ وضو را به دست‌ خودحاضر مي‌كرد وپيوسته‌ سرش‌ در زير بود ودر حضور مردم‌تكيه‌ نمي‌كرد واهل‌ وعيال‌ خودرا خدمت‌ مي‌كرد وهرگز آروغ‌نزد وهركه‌ اورا به‌ مهماني‌ دعوت‌ مي‌كرد،قبول‌ مي‌نمود وزيادنگاه‌ به‌ صورت‌ مردم‌ نمي‌كرد وهرگز براي‌ دنيا به خشم‌ نمي‌آمدوبراي‌ خدا غضب‌ مي‌كرد وگاه‌ از گرسنگي‌ سنگ‌ به‌ شكم‌مي‌بست‌.هرچه‌(سرسفره‌) حاضر مي‌كردند ميل‌ مي‌كردوانگشتر نقره‌ در انگشت‌ كوچك‌ دست‌ راست‌ مي‌نمود.خربزه‌را دوست‌ داشت‌ وهنگام‌ وضو مسواك‌ مي‌نمود وادب‌ هركس‌را رعايت‌ مي‌فرمود.وعذر هركه‌ عذر مي‌آورد ،قبول‌ مي‌نمودوتبسّم‌ بسيار مي‌كرد ولي‌ هرگز صداي‌ خنده‌اش‌ بلند نمي‌شدوهرگز كسي‌ را دشنام‌ نداد وهرگز خدمتكاران‌ خودرا نفرين‌نكرد وبد را به خوب‌ جواب‌ مي‌داد وابتدا به‌ سلام‌ ودست‌ دادن‌مي‌نمود ودر هرمجلسي‌ ياد خدا مي‌كرد.»«حيوة‌ القلوب‌»

انس‌ بن‌ مالك‌ درباره‌ حضرت‌ رسول‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌گويد:

«پيامبر به‌ عيادت‌ مريض‌ مي‌رفت‌.در تشييع‌ جنازه‌ شركت‌مي‌نمود وحتي‌ دعوت‌ يك‌ غلام‌ را قبول‌ مي‌كرد.

در جنگ‌ خيبر درحاليكه‌ بر الاغي‌ سوار بود،به‌ مردم‌ حتي‌ زنان‌وكودكان‌ سلام‌ مي‌نمود.

من‌ ده‌ سال‌ خدمتكار حضرت‌ بودم‌،در اين‌ مدت‌ هميشه‌ بوي‌عطر حضرت‌ به‌ مشامم‌ مي‌رسيد.وبويي‌ خوشتر از او به‌ مشامم‌نرسيده‌ است‌.وقتي‌ با شخصي‌ دست‌ مي‌داد تا او دستش‌ رانمي‌كشيد،حضرت‌ دستش‌ را نمي‌كشيد.وتا او ايستاده‌بود،حضرت‌ هم‌ مي‌ايستاد وهرگز در مقابل‌ كسي‌،پايش‌ را درازننمود.هرگاه‌ شخصي‌ را سه‌ روز نمي‌ديد،احوالش‌ را جويامي‌شد.اگر مي‌گفتند به‌ سفر رفته‌ است‌،برايش‌ دعا مي‌كرد واگرمي‌گفتند مريض‌ است‌.به‌ عيادتش‌ مي‌رفت‌.واگر مي‌گفتنددرخانه‌ است‌،به ديدارش‌ مي‌رفت‌.»

نقل‌ شده‌ است‌ كه‌:

### .«خوبيها وبديها»

ابوسفيان‌ ،چهار نفر از مشركين‌ را براي‌ ترور پيامبر به‌ مدينه‌فرستاد.مأموريت‌ آنان‌ توسط‌ جبرئيل‌ افشا شد وآنهادستگيرشدند.پيامبر فرمود اگر ايمان‌ بياوريد آزاد مي‌شويد والاّ كشته‌مي‌شويد.آنها ايمان‌ نياوردند لذا يكي‌ يكي‌ آنها را مي‌كشتند.وقتي‌ خواستند چهارمي‌ را بكشند،پيامبر فرمود او را آزادكنيد!آن‌ شخص‌ پرسيد كه‌ شما رفقاي‌ مراكشتيد.پس‌ چرا مراآزاد مي‌كنيد؟حضرت‌ فرمود:زيرا جبرئيل‌ به من‌ خبر داد كه‌توداراي‌ پنج‌ خصلت‌ خوب‌ هستي‌ كه‌ خدا ورسول‌ آنهارادوست‌ دارند.يكي‌ اينكه‌ راستگو هستي‌.دوم‌ اينكه‌ شجاع‌مي‌باشي‌.سوم‌ اينكه‌ سخاوتمندي‌.چهارم‌ اينكه‌ باغيرتي‌وپنجم‌ اينكه‌ قناعت‌ داري‌.

او گفت‌:واقعا خدا ورسول‌ اين‌ صفات‌ را دوست‌ دارند؟

حضرت‌ فرمود:آري‌!

او با شنيدن‌ اين‌ سخنان‌ شهادتين‌ را گفت‌ وايمان‌مي‌آورد

### سخاوت‌ وبخشندگي‌

دست‌ باز بودن‌ وبخشندگي‌ باعث‌ زياد شدن‌ عزّت‌ واحترام‌ انسان‌مي‌شود.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود:سخاوتمند به‌ خدا وبهشت‌ ومردم‌ نزديك‌ است‌وبخيل‌ از خدا وبهشت‌ ومردم‌ دور مي‌باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مال‌ از بهر آن‌ به كار آيد |  | تازبهرتنت‌ سپرگردد |
| هركه‌ تن‌ را فداي‌ مال‌ كند / |  | مال‌ وتن‌ عرصه‌ خطر گردد |
| هركريمي‌ كه‌ خوار دارد / |  | زر هر زماني‌ عزيزتر گردد |

«ودرجاي‌ ديگر فرمود:مردم‌ چهاردسته‌اند :كريمند وسخي اند وبخيلندولئيم‌.اما كريم‌ آنست‌ كه‌ خود نخورد وبه‌ ديگران‌ ببخشد.وسخي‌ آنست‌كه‌ خود بخورد وبه‌ ديگران‌ هم‌ ببخشد.وبخيل‌ آنست‌ كه‌ خود بخورد وبه‌ديگران‌ نبخشد ولئيم‌ آن‌ است‌ كه‌ خود نخورد وبه‌ ديگران‌ هم‌ نبخشد.»

افراد بزرگ‌ معمولا سخاوتمند بوده‌اند.مخصوصا پيامبران‌ وامامان‌.

«عربي‌ نزد امام‌ حسن‌عليه‌السلامرفت‌ ولي‌ قبل‌ از اينكه‌ درخواست‌ خودرابگويد،امام‌ دستور داد هرچه‌ پول‌ درخانه‌ بود،آوردند.مبلغ‌ بيست‌ هزاردرهم‌ پول‌ بود كه‌ همه‌ را به‌ آن‌ شخص‌ بخشيدند!او گفت‌:مولايم‌!چرانگذاشتيد كه‌ ابتدا مدح‌ وثناي‌ شمارا بگويم‌ وتقاضاي‌ خودرا مطرح‌كنم‌؟فرمود:ما خانداني‌ هستيم‌ كه‌ قبل‌ از اينكه‌ فقيرآبرويش‌ ريخته‌شود،به‌ او كمك‌ مي‌كنيم‌.»

\*\*\*\*\*

«روزي‌ كنيز امام‌ حسين‌عليه‌السلام يك‌ شاخه‌ ريحان‌ به‌ امام‌ هديه‌ كرد.امام‌درمقابل‌ اورا آزاد فرمود.»

«همچنين‌ امام‌حسين‌عليه‌السلام درحال‌ نماز بودند كه‌ عربي‌ آمد واشعاري‌خواند.امام‌ نماز را تمام‌ كردند وبه‌ قنبر فرمودند:از مال‌ حجاز چقدرمانده‌است‌؟

گفت‌: پنج‌ هزار درهم‌.امام‌ دستور داد بياورند وهمه‌ را به‌ او بخشيدند.»

\*\*\*\*\*

«امام‌ سجاد عليه‌السلامدرمدت‌ عمرشان‌ هزار برده‌ آزاد كردند.

وقتي‌ امام‌ روزه‌مي‌ گرفتند،دستور مي‌دادند كه‌ گوسفندي‌ را پخته‌وگوشت‌ آنرا بين‌ فقرا تقسيم‌ كنند وخود با نان‌ وخرما افطار مي‌نمودند.

امام‌ ،هزينه‌ بيش‌ از صدخانواده‌ را در مدينه‌ به‌ عهده‌ داشتند و...

بخشش‌هاوهداياي‌ امام‌ باقرعليه‌السلامبين‌ پانصددرهم‌ تا ششصدهزاردرهم‌بود.وامام‌ از بخشيدن‌ زياد ملول‌ نمي‌شد.وهرگز شنيده‌ نشد كه‌ فقيري‌ درخانه‌ امام‌ بيايد وجواب‌ تحقيرآميز بشنود بلكه‌ به دستور حضرت‌،فقير رابا بهترين‌ نام‌ جواب‌ مي‌دادند

«معلّي‌ بن‌ خنيس‌ مي‌گويد:

ديدم‌ كه‌ امام‌ صادق‌عليه‌السلامبا كيسه‌اي‌ بردوش‌ به‌ جائي‌ مي‌رود.اجازه‌ گرفتم‌كه‌ ايشان‌ را همراهي‌ كنم‌.با حضرت‌ به‌ محله‌ فقراء رفتيم‌ وامام‌ بربالاي‌سرآنان‌ كه‌ همگي‌ درخواب‌ بودند،مقداري‌ غذا مي‌گذاشت‌.من‌ پرسيدم‌كه‌ اينها شيعه‌ هستند؟امام‌ فرمود:اگر شيعه‌ بودند كه‌ ما هرچه‌ داشتيم‌حتي‌ نمكمان‌ را با آنهانصف‌ مي‌نموديم‌.

« ا«بوجعفر خثعمي‌ گويد:

امام‌ صادق‌عليه‌السلامكيسه‌اي‌ پول‌ به من‌ داد وفرمود:

اين‌ را به‌ فلان‌ سيد بده‌ ولي‌ نگو چه‌ كسي‌ آن‌ را داده‌ است‌.

من هم‌ آن‌ را به‌ شخصي كه‌ امام‌ معرفي‌ كرده‌ بود دادم‌.اوگفت‌:خدا جزاي‌خير به‌ اين‌ كسيكه‌ هميشه‌ به من‌ كمك‌ میكند،بدهد ولي‌ جعفربن‌ محمدحتي‌ يك‌ درهم‌ هم‌ به من‌ كمك‌ نمي‌كند!

«منتهي‌ الامال‌ ج‌٢ص‌٢٤٤»

\*\*\*\*\*

«كيسه‌هاي‌ هدية‌ امام‌ كاظم‌عليه‌السلاماز بَس‌ زياد بود،مَثَل‌ زدني‌ بود.امام‌ شبهازنبيل‌ را از غذا وپول‌ پر مي‌كردند وبه طور ناشناس‌ براي‌ فقيران‌ مي‌بردند.

آن‌ امام‌ در مدت‌ عمرشان‌ هزار برده‌ آزاد نمودند.»

«در روز عيد نوروزي‌ بود كه‌ منصور دستور داد امام‌ كاظم‌عليه‌السلامدر كاخ‌ اوبنشيند ومردم‌ ومسئولين‌ براي‌ تبريك‌ نزد امام‌ بروند.

هركه‌ مي‌آمد هديه‌اي‌ هم‌ مي‌آورد.پيرمردي‌ آمد وگفت‌:من‌ چيزي‌ ندارم‌كه‌ هديه‌ بدهم‌.ولي‌ جدم‌ در مصيبت‌ جدشما چند بيت‌ سروده‌ است‌ كه‌آنهارا تقديم‌ مي‌كنم‌.سپس‌ ابياتي‌ را خواند.امام‌ فرمود:هديه‌ تورا قبول‌كردم‌.بنشين‌!خدابه توبركت‌ بدهد.سپس‌ امام‌ درباره‌ هدايايي‌ كه‌ آورده‌بودند از خليفه‌ كسب‌ تكليف‌ كردند ومنصور هم‌ آنهارا به‌ امام‌ واگذاركرد.

امام‌ همه‌ آن‌ هدايارا به‌ پيرمرد بخشيدند.

«منتهي‌ الامال‌ ج‌٢ ص‌٣٤٠»

\*\*\*\*\*

هرگاه‌ براي‌ امام‌ رضاعليه‌السلامسفره‌ مي‌انداختند،امام‌ ابتدا ظرف‌ غذايي‌ براي‌فقرا مي‌فرستادند ومي‌ فرمودند:«فلااقتحم‌ العقبة‌»«بلد١١»يعني‌ كساني‌از قيامت‌ نجات‌ مي‌يابند كه‌ برده‌ آزاد كنند يا به‌ يتيم‌ اكرام‌ نمايند.

«منتهي‌الامال‌ ج‌٢ ص‌٤٦٣»

«شخصي‌ از خراسان‌،خدمت‌ امام‌ رضاعليه‌السلامعرض كرد كه‌ من‌ درشهرم‌وضع‌ مالي‌ خوبي‌ دارم‌ ولي‌ دراينجا پولم‌ را گم‌ كرده‌ام‌.شما به من‌ قرض‌بدهيد تا من‌ وقتي‌ به‌ شهرم‌ رسيدم‌،از طرف‌ شما آنرا صدقه‌ بدهم‌؟

امام‌ داخل‌ اطاق‌ خصوصي‌ شان‌ رفتند وسپس‌ درحاليكه‌ دردستشان‌كيسه‌ بود وآنرا از لاي‌ دراطاق‌ بيرون‌ آورده‌ بودند،فرمودند:آن‌مردخراساني‌ كجاست‌؟او گفت‌:اينجا هستم‌.امام‌ آن‌ مبلغ‌ را به‌ اودادندوفرمودند لازم‌ نيست‌ از طرف‌ ما صدقه‌ بدهي‌.

وقتي‌ خراساني‌ رفت‌،امام‌ آمدند ونشستند.يك نفرسؤال‌ كرد كه‌ چراپول‌راازلاي‌ در به‌ او داديدوصورت‌ خودرا از او پوشانديد؟فرمود:به خاطراينكه‌ مبادا حالت‌ خواري‌ وكوچكي‌ را در او ببينم‌.

«منتهي‌ الامال‌ ج‌٢ص‌٤٦٦»

«امام‌ رضاعليه‌السلامدر روز عرفه‌،تمام‌ دارائي‌ خود را بخشيدند.وزير مأمون‌گفت‌:اين‌ گونه‌ بخشش‌ غرامت‌ است‌!امام‌ فرمود:خير بلكه‌ غنيمت‌است‌.وهرگز چيزي‌ را كه‌ به وسيله‌ آن‌ به دنبال‌ پاداش‌ وثواب‌ وكرامت‌هستي‌،ضررنشمار!

«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١٠ص‌١٩»

\*\*\*\*\*

«روزي‌ شخصي‌ نزد امام‌ هادي‌عليه‌السلامرفت‌ واظهار نمود كه‌ بدهي‌ زيادي‌دارم‌ ودرخواست‌ كمك‌ كرد.

امام‌ به‌ او فرمود:من‌ كاري‌ را مي‌خواهم‌ كه‌ تو انجام‌ دهي‌ وتورا قسّم‌مي‌دهم‌ كه‌ امتناع‌ نكني‌!

گفت‌:امتناع‌ نخواهم‌ كرد.

امام‌ كاغذي‌ نوشتند مبني‌ براينكه‌ اين‌ شخص‌ مبلغي‌ از امام‌ طلبكاراست‌.سپس‌ به‌ او گفتند وقتي‌ عده‌اي‌ از مردم‌ نزد من‌ هستند،اين‌ كاغذ رابياور وطلب‌ خودت‌ را از من‌ بخواه‌!

او اين‌ كار را كرد وخليفه‌ هم‌ به وسيله‌ جاسوسانش‌ خبردارشدوكيسه‌اي‌پول‌ براي‌ امام‌ فرستاد وامام‌ هم‌ آن‌ را به‌ او داد.

«ستارگان‌درخشان‌ ج‌١٢ص‌٣٥»

«محمدبن‌ علي‌ بن‌ ابراهيم‌ گويد:من‌ وپدرم‌ براي‌ گرفتن‌ كمك‌ مالي‌ نزدحضرت‌ رفتيم‌.پدرم‌ مي‌گفت‌:اي‌ كاش‌ امام‌ پانصددرهم‌ به من‌ بدهد تابادويست‌ درهم‌ لباس‌ بخرم‌ ودويست‌ درهم‌ به‌ طلبكارهابدهم‌وصددرهم‌ براي‌ ساير مخارج‌ داشته‌ باشم‌.من هم‌ در دل‌ خود گفتم‌ اي‌كاش‌ امام‌ به من‌ سيصد درهم‌ بدهد تا با صد درهم‌ الاغي‌ بخرم‌ وباصددرهم‌ لباس‌ تهيه‌ كنم‌ وبقيه‌ را براي‌ ساير مخارج‌ بگذارم‌.

ما خدمت‌ امام‌ مشرف‌ شديم‌ .موقع‌ رفتن‌،وقتي‌ از امام‌ خداحافظي‌كرديم‌ ، خدمتكار حضرت‌ دوكيسه‌ پول‌ آورد ويكي‌ را به‌ پدرم‌ دادوگفت‌:پانصد درهم‌درآنست‌ كه‌ دويست‌ درهم‌ براي‌ لباس‌ ودويست‌درهم‌ براي‌ طلبكارها وصد درهم‌ براي‌ خودت‌!وكيسه‌اي‌ هم‌ به من‌ دادوگفت‌:صد درهم‌ براي‌ خريد الاغ‌ وصددرهم‌ براي‌ لباس‌ وصددرهم‌براي‌ ساير مخارج‌!

«ستارگان‌ درخشان‌ ج‌١٣ ص‌١٨»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كرم‌ پيشه‌ كن‌ كادمي‌ زاده‌ صيد / |  | به احسان‌ توان‌ كرد وحشي‌ به قيد |
| چودشمن‌ كرم‌ بيند ولطف‌ / |  | وجودنيايد ازو هيچ‌ بد دروجود |

### زن‌ وشوهراول‌!

«گويند كه‌ بخيلي‌ با زن‌ وبچه‌اش‌ سرسفره‌ غذا بود كه‌ گدايي‌ در منزل‌ آمدوكمك‌ خواست‌.زن‌ خواست‌ به‌ او كمك‌ كند ولي‌ مرد بخيل‌ ناراحت‌شد وكارشان‌ به دعوا كشيد وعاقبت‌ از هم‌ جدا شدند.بعد از مدتي‌ زن‌ازدواج‌ كرد.روزي‌ با شوهرش‌ سرسفره‌ غذا بود كه‌ درخانه‌ را زدندومعلوم‌ شد كه‌ فقيري‌ كمك‌ مي‌خواهد.شوهر به‌ زن‌ گفت‌ آنچه‌ غذامانده‌ است‌ را ببر وبه‌ او بده‌.زن‌ غذا را برد ولي‌ همينكه‌ خواست‌ به دست‌فقير بدهد متوجه‌ شد كه‌ اين‌ شوهر سابقش‌ است‌!لذا فريادش‌بلندشد.شوهرش‌ آمد وگفت‌:چه‌ خبرشده‌؟گفت‌ اين‌ مرد گدا شوهر اولم‌است‌ كه‌ پول‌ زيادي‌ داشت‌ ولي‌ به خاطر بُخل‌ اموالش‌ تلف‌ شد وزندگيش‌از هم‌ پاشيد.«پندتاريخ‌»

### تواضع‌ وفروتني‌

تواضع‌ درمقابل‌ ديگران‌ وتكبرنكردن‌ نيز از عوامل‌ موفقيت‌ به شمارمي‌رود.تكبر مخصوص‌ خداست‌ وغير خدا هركه‌ تكبر كند اهل‌ جهنم‌است‌.انساني‌ كه‌ اولش‌ نطفه‌ مني‌ وآخرش‌ مردار است‌ چرا تكبرداشته‌باشد؟علي‌عليه‌السلاممي‌فرمايد:چقدر بني‌ آدم‌ ضعيف‌ است‌ كه‌ شكمش‌ به‌ اومي‌گويد مرا پركن‌والاّآبرويت‌ را مي‌برم‌!وقتي‌ شكم‌ را پُر كرد مي‌گويد مراخالي‌ كن‌ والاّآبرويت‌ را مي‌برم‌!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بزرگي‌ كه‌ خودرا زخُردان‌ شمرد / |  | به دنيا وعقبي‌ بزرگي‌ ببرد |
| تو آنگه‌ شوي‌ پيش‌ مردم‌ عزيز / |  | كه‌ مر خويشتن‌ را نگيري‌ به چيز |

### موسي‌عليه‌السلام وسگ‌ جربدار!

«روايت‌ شده‌ كه‌ خدا به‌ موسي‌عليه‌السلام فرمان‌ داد كه‌ فردا كه‌ براي‌ مناجات‌آمدي‌ شخصي‌ را كه‌ از تو پائين‌ تراست‌،باخود بياور!موسي‌عليه‌السلامهرفردي‌از بشر را بررسي‌ كرد جرعت‌ نكرد كه‌ خودرا از اوبالاتربداند.لذا سراغ‌حيوانات‌ رفت‌ وبعد از جستجوي‌ زياد سگي‌ را پيدا كرد وطنابي‌ به‌گردنش‌ بست‌ وباخود همراه‌ برد ولي‌ دربين‌ راه‌ اورا هم‌ رها كرد وتنها به‌مناجات‌ رفت‌.وقتي‌ خدا از او سؤال‌ كرد كه‌ چرا باخود كسي‌ رانياوردي‌؟گفت‌:كسي‌ را پيدا نكردم‌ كه‌ از من‌ پائين‌ ترباشد.خداوحي‌كرد:كه‌ به‌ عزت‌ وجلالم‌!اگر كسي‌ را باخود آورده‌ بودي‌ اسمت‌ را ليست‌پيامبران‌ پاك‌ مي‌كردم‌.»

### علتهاي‌ تكبر ميتواند موارد زير باشد:

داشتن‌ چهره زيبا.

داشتن‌ علم‌ ومدرك‌ تحصيلي‌ بالا.

تكبر به خاطر رياست‌وقدرت‌.

تكبر به خاطر زور بدني‌.

تكبر به خاطر مال‌ ومنال‌.

تكبر به خاطر عبادت‌ زياد

ثروتمند مغرور وفقير باعزت‌

«روزي‌ ثروتمندي‌ درمحضرپيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمنشسته‌ بود كه‌ فقيري‌ وارد شدوكناراو نشست‌.ولي‌ ثروتمند خودرا كنار كشيدوگوشه‌ لباسش‌ را جمع‌كردتا بدن‌ فقير با اوتماس‌ نداشته‌ باشد!

پيامبر اين‌ حركت‌ اورا ديد وبه‌ او فرمود:ترسيدي‌ از فقرش‌ چيزي‌ بتوبرسد؟ثروتمند فورا شرمنده‌ شد وگفت‌:من‌ از اين‌ خطايم‌ توبه‌ كرده‌وحاضرم‌ نصف‌ ثروتم‌ را به‌ اين‌ مرد بدهم‌!پيامبر به‌ فقير فرمود:مي‌پذيري‌؟گفت‌ نه‌.زيرا مي‌ترسم‌ من هم‌ مانند او به‌ فقيري‌ كبر بورزم‌.»

از عوامل‌ ديگر موفقيت‌ انسان‌،نيكي‌ به‌ پدر ومادر است‌.احترام‌ ومحبت‌به‌ آنها جزءبزرگترين‌ اعتقادات‌ اسلام‌ است‌ به طوريكه‌ بعد ازتوحيد،مسئله‌ احترام‌ به‌ والدين‌ سفارش‌ شده‌ است‌.كه‌ آثارمهمي‌درسعادت‌ انسان‌ دارد .

ازجمله‌ اين‌ آثار ميتوان‌ به‌ مستحكم‌ شدن‌ كانون‌ خانواده‌ ها ودرنتيجه‌ به‌استحكام‌ جامعه‌ منجرمي‌ شود.همچنين‌ به‌ فراگيري‌ سفارشهاونصيحتهاي‌ والدين‌ به‌ فرزندانشان‌ اشاره‌ نمود.از نظر رواني‌ نيز فرزندان‌اين‌ خانواده‌ ها در سلامت‌ وآرامش‌ خوبي‌ هستند.

همچنين‌ نيكي‌ فرزندان‌ به‌ والدين‌ باعث‌ نيكي‌ فرزندانشان‌ به‌ آنها مي‌شود.

«امام‌ ششم‌عليه‌السلام:اي‌ ميسر!اگر مي‌ خواهي‌ عمرت‌ زياد شود به‌ پدرومادرپيرت‌ نيكي‌ كن‌.»

رضايت‌ والدين‌ از فرزندان‌ِ مؤمن‌باعث‌ رضايت‌ خدا مي‌ شود.واز جمله‌دعاهاي‌ مستجاب‌ دعاي‌ پدر براي‌ فرزند صالح‌ است‌.

### بادعاي‌ پدر علاّمه‌ شد!

«پدر علاّمه‌ مجلسي‌ به نام‌ حجة‌ الاسلام‌ محمدتقي‌ مجلسي‌ شبي‌ در سحرمشغول‌ مناجات‌ بود.ناگاه‌ احساس‌ كرد كه‌ دراين‌ حالت‌ دعايش‌مستجاب‌ است‌.به فكر فرو رفت‌ تا چه‌ دعائي‌ بكند.ناگاه‌ گريه‌ پسرش‌محمدباقر بلند شد.پدر دعا كرد كه‌ خدايا!پسرم‌ را فقيه‌ قرار بده‌!

اين‌ پسر بزرگ‌ شد واز فقهاي‌ بزرگ‌ اسلام‌ گرديد.»

نگاه‌ با محبت‌ به‌ والدين‌ نيز علاوه‌ بر آثار مثبت‌ دنيوي‌ ،ثواب‌ اخروي‌ نيزدارد.حتي‌ براي‌ هربار نگاه‌ با محبت‌ به‌ والدين‌ اگرچه‌ بارها تكرار شودثواب‌ يك‌ حج‌ مستحبي‌ نوشته‌ مي‌ شود.

كسيكه‌ گناهاني‌ مرتكب‌ شود چنانچه‌ پشيمان‌ شده‌ باشد،بهتر است‌براي‌ مقبول‌ شدن‌ توبه‌ خود،به‌ والدين‌ خد محبت‌ نمايد.ونيكي‌ به‌والدين‌ باعث‌ تقرب‌ الي‌ الله مي‌ گردد.

### نيكي‌ به‌ مادر اورا هم‌ رديف‌ موسي‌عليه‌السلام كرد.

«روزي‌ موسي‌عليه‌السلاماز خدا خواست‌ كه‌ همنشين‌ اورا در بهشت‌ به‌ او نشان‌دهد.

خدا به‌ اووحي‌ كرد كه‌ همنشين‌ تودر بهشت‌ فلان‌ مرد قصاب‌ است‌ ٠حضرت‌ موسي‌ عليه‌السلام سراغ‌ قصاب‌ مذكور رفت‌ وبه‌ اوگفت‌ كه‌ آيا مهمان‌مي‌ خواهي‌ ؟ قصاب‌ جواب‌ داد آري‌ و حضرت‌ موسي‌ عليه‌السلامرا به خانه‌ خودبرد ٠ حضرت‌ موسي‌ عليه‌السلام كه‌ او را زير نظر داشت‌ ديد كه‌ ابتدا از زنبيلي‌پايين‌ آورد كه‌ در آن‌ پيرزني‌ فرتوت‌ بود ٠ جوان‌ دست‌ وصورت‌ پيرزن‌ راشست‌ وبه‌ او غذا داد.بعددرحاليكه‌ لبهاي‌ پيرزن‌ حركت‌ مي‌ كرد دوباره‌اورادر زنبيل‌ گذاشته‌ و ، به‌ سقف‌ آويزان‌ كرد.سپس‌ قصاب‌ براي‌موسي‌عليه‌السلامغذا آورد.بعد از صرف‌ غذا،موسي‌ از قصاب‌ پرسيد:اين‌پيرزن‌ كيست‌؟

گفت‌:مادرم‌ است‌ كه‌ چون‌ خدمتكاري‌ ندارم‌ خودم‌ اورا تروخشك‌ مي‌كنم‌.موسي‌عليه‌السلامپرسيد:وقتي‌ مي‌ خواستي‌ مادرت‌ را در زنبيل‌ بگذاري‌ اوچه‌ گفت‌؟

گفت‌:هرگاه‌ اورا تروخشك‌ مي‌ كنم‌ درحق‌ من‌ دعا مي‌ كند ومي‌گويد:خداتورا با موسي‌ در بهشت‌ همنشين‌ كند.

«بحارج‌٧٤»

بزرگان‌ دين‌ به‌ كسانيكه‌ نسبت‌ به‌ والدين‌ خود احترام‌ مي‌گذاشتند،بااحترام‌ برخورد مي‌ نمودند ونسبت‌ به‌ كسانيكه‌ به‌ والدين‌خود جفا مي‌ نمودند،با خشم‌ برخورد مي‌ كردند.

«وقتي‌ خواهر رضاعي‌ پيامبر به‌ ديدن‌ حضرت‌ آمد،پيامبر براي‌ او احترام‌فوق‌ العاده‌ اي‌ گذاشتند ولي‌ وقتي‌ برادر رضاعي‌ پيامبر آمد حضرت‌مانند خواهرش‌ به‌ او احترام‌ نكردند.اصحاب‌ علت‌ را پرسيدند.حضرت‌فرمود علت‌ بيشتر احترام‌ كردن‌ من‌ به‌ خواهر رضاعيم‌ اين‌ است‌ كه‌ او به‌پدرومادرش‌ زيادتر نيكي‌ مي‌ كند.»

### محبت‌ باعث‌ مسلمان‌ شدن‌ شد

«زكريا كه‌ جواني‌ مسيحي‌ بود ،مسلمان‌ وشيعه‌ شد.امام‌ صادق‌عليه‌السلامبه‌ اوسفارش‌ كرد كه‌ اگرچه‌ پدرومادرت‌ مسيحي‌ هستند ولي‌ احترام‌ به‌ آنهاراترك‌ نكن‌!وقتي‌ زكريا بيشتر از قبل‌ به‌ پدرومادرش‌ نيكي‌ مي‌ كرد،مادرش‌از اين‌ برخورد او خوشحال‌ شد واز پسرش‌ خواست‌ كه‌ شهادتين‌ را به‌ اوياد دهد تا او هم‌ مسلمان‌ شود.واين‌ چنين‌ بود كه‌ با برخورداسلامي‌،مادر زكريا اسلام‌ آورد.

«بحارج‌ ٧٤»

### مادر بردوش‌!

«گويند شخصي‌ مادر خودرا بر دوش‌ گرفت‌ واورا طواف‌ كعبه‌ داد.سپس‌خدمت‌ پيامبر آمد وگفت‌:آيا حق‌ اورا ادا كردم‌؟حضرت‌فرمود:هرگز!حتي‌ دربرابر يك‌ ناله‌ او در هنگام‌ وضع‌ حمل‌ نخواهدبود.»

«ارزش‌ پدرومادر»

### امام‌ حسين‌عليه‌السلام به‌ جوان‌ تبسم‌ نمود!

«يكي‌ از اهل‌ علم‌ وقتي‌ در كربلا بود وبه‌ حرم‌ رفت‌ وآمد مي‌ كرد،متوجه‌شد كه‌ جواني‌ با حضرت‌ امام‌ حسين‌عليه‌السلامارتباط‌ معنوي‌ دارد.از او جريان‌را پرسيد.جوان‌ گفت‌ خانه‌ ما در چند فرسخي‌ كربلا است‌. مدتي‌ بود كه‌هرشب‌ جمعه‌ به نوبت‌ پدرومادرم‌ را به‌ كربلا براي‌ زيارت‌ مي‌ آوردم‌.شب‌جمعه‌ اي‌ باران‌ مي‌ آمد وبنابود كه‌ پدرم‌ را سوار الاغ‌ كرده‌ وبه‌ كربلابياورم‌.همينكه‌ عازم‌ شديم‌ ،مادرم‌ ازمن‌ خواست‌ كه‌ اورا هم‌بياوريم‌.بااصرار مادرم‌،او را بركولم‌ سوار كردم‌ وپدرم‌ سوار الاغ‌ بودودرزيرباران‌، با زحمات‌ زيادي‌ به‌ حرم‌ مشرف‌ شديم‌.وقتي‌ وارد صحن‌حضرت‌ شديم‌،ديدم‌ كه‌ امام‌ در ضريح‌ ايستاده‌ وبه من‌ تبسم‌ مي‌ كند.واين‌حالت‌ هرشب‌ جمعه‌ تكرار مي‌ شود.»

از طرفي‌ اذيت‌ رساندن‌ وحتي‌ نگاه‌ با خشم‌ به‌ پدرومادرنمودن‌ باعث‌خشم‌ خداوند مي‌ شود.در روايت‌ است‌ كه‌ اگر با عصبانيت‌ به‌ والدين‌نگاه‌ كنيد حتي‌ اگر آنها به‌ او ظلم‌ كرده‌ باشند،باعث‌ عدم‌ قبولي‌ نماز مي‌شود.

«ابامهزم‌ گويد كه‌:شبي‌ از حضرت‌ باقرعليه‌السلامخداحافظي‌ كردم‌ وبامادرم‌ به‌منزلمان‌ مي‌ رفتيم‌.در راه‌ با مادرم‌ دعوامان‌ شد ومن‌ به‌ او تندي‌كردم‌.وقتي‌ فردا خدمت‌ امام‌ رفتم‌ ناگاه‌ فرمود:اي‌ ابامهزم‌!ديشب‌ بين‌ توومادرت‌ چه‌ گذشت‌؟آيا او تورا درشكمش‌ حمل‌ ننمود واز سينه‌ اش‌تورا شيرنداد وتورادردامنش‌ بزرگ‌ ننمود؟ديگر اين‌ عمل‌ را تكرارنكن‌.»

«بحارج‌٧٤»

اذيت‌ كردن‌ والدين‌ گاهي‌ در همين‌ دنيا مجازاتش‌ ظاهر ميشود.

### جوان‌ با نفرين‌ پدرشل‌ شد!

«روزي‌ علي‌عليه‌السلامدرحال‌ طواف‌ بود كه‌ صداي‌ التجاء ومناجات‌ والتماس‌جواني‌ را شنيدواز گرفتاري‌ او سؤال‌ كرد.

او گفت‌:من‌ سالم‌ بودم‌ ولي‌ آنقدر پدرم‌ را اذيت‌ نمودم‌ كه‌ او مرا نفرين‌كرد ومن‌ فلج‌ شدم‌ . بعد از آن‌ پدرم‌ تصميم‌ داشت‌ تا روزي‌ به‌ كنار كعبه‌بيايد، وبراي‌ شفايم‌ دعاكند ولي‌ قبل‌ از اين‌ كار از دنيا رفت‌.حال‌ من‌مانده‌ ام‌ اين‌ پاهاي‌ شل‌!

امام‌ به‌ او دعاي‌ مشلول‌ را ياد دادند كه‌ آنرا بخواند.او اين‌ دعارا خواندوپيامبر را درخواب‌ ديد كه‌ حضرت‌ دستي‌ برپاهاي‌ او كشيد واو شفايافت‌.

«مفاتيح‌ الجنان‌»

«امام‌ چهارم‌ ديدند كه‌ نوجواني‌ به نحو بي‌ ادبانه‌ اي‌ به‌ پدرش‌ تكيه‌ كرده‌است‌.بعد از اين‌ امام‌ هيچگاه‌ با آن‌ جوان‌ صحبت‌ نكردند تا جوان‌ از دنيارفت‌.»

### مرحوم‌ كافي‌ وپدر

«مرحوم‌ كافي‌ مي‌ گفتند:هرگاه‌ پدرم‌ كه‌ يك‌ نفركاسب‌ ساده‌ اي‌ است‌،به‌تهران‌ مي‌ آيد يا من‌ به‌ مشهد مي‌ روم‌،در جلو زن‌ وبچه‌ وبرادر وخواهرخم‌ مي‌ شوم‌ ومكرر دست‌ پدرم‌ را مي‌ بوسم‌.»

### جوان‌ زبانش‌ لال‌ شد!

«روزي‌ پيامبر بربالين‌ جواني‌ كه‌ درحال‌ احتضاربود،حاضرشد.وقتي‌شهادتين‌ را به‌ او تلقين‌ نمود،جوان‌ نتوانست‌ زبانش‌ را به‌ شهادتين‌ بازكند وگويا لال‌ شده‌ بود.حضرت‌ ،مادرش‌ را خواستند.واز مادرش‌پرسيدند كه‌ آيا از پسرت‌ راضي‌ هستي‌؟زن‌ گفت‌:يا رسول‌ الله!چهارسال‌است‌ كه‌ بااو حرف‌ نزده‌ام‌!

پيامبر از او خواستند كه‌ از فرزندش‌ راضي‌ شود.او هم‌ راضي‌ شد وجوان‌زبانش‌ باز گرديد وشهادتين‌ را جاري‌ كرد واز دنيا رفت‌»

### عاق‌ والدين‌

«پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:بوي‌ بهشت‌ از مسير پانصدسال‌ راه‌ به مشام‌ مي‌ رسد ولي‌به مشام‌ عاق‌ والدين‌ نمي‌ رسد.»

### قصري‌ كه‌ ويران‌ گرديد!

«ملا علي‌ كازروني‌ شبي‌ درخواب‌ دید كه‌ قصري‌ با عظمت‌ در باغي‌ قرار دارد.از صاحب‌ قصر سؤال‌ كرد.گفتند:مال‌ فلان‌ نجّار شيرازي‌است‌.ناگاه‌ صاعقه‌ اي‌ آمد وقصر را تبديل‌ به‌ خاكستر كرد.

روز بعد ملا علي‌ كازروني‌ سراغ‌ نجار رفت‌ وگفت‌:ديشب‌ چه‌كاركردي‌؟گفت‌:هيچ‌!ملاّ اورا قسم‌ داد.نجار گفت‌:شب‌ قبل‌ با مادرم‌ دعواكردم‌ وكار به‌ زدن‌ وكتك‌ كاري‌ كشيد.»

«داستانهاي‌ شگفت‌»

### سفر غير ضروري‌

فرزند با مخالفت‌ پدر يا مادر ممنوع‌ بوده‌ وسفرمعصيت‌ حساب‌ مي‌ شود.

باپدر ومادر بلند صحبت‌ كردن‌ به نحوبي‌ ادبانه‌،جلوتر از آنان‌ راه‌ رفتن‌،به‌آنها اُف‌ گفتن‌،آنهارا تحقير كردن‌ و..دراسلام‌ ممنوع‌ است‌.

«روزي‌ يكي‌ از وزرا با پدرش‌ خدمت‌ امام‌ رسيد وخودجلوتر رفت‌ودست‌ امام‌ را بوسيد سپس‌ پدرش‌ را معرفي‌ كرد.امام‌ امت‌ به‌اوفرمود:چرا جلوتر از پدرت‌ راه‌ رفتي‌؟»

### توفيق‌ اجباري‌ در نيكي‌ به‌ والدين‌

«عبيد زاكاني‌ از شعراي‌ ايران‌،چهار پسر داشت‌ كه‌ به‌ او كه‌ وضع‌نابسامان‌ مالي‌ داشت‌،كمك‌ نمي‌ كردند.روزي‌ عبيد يكي‌ يكي‌پسرانش‌را جداگانه‌ خواست‌ وگفت‌:من‌ خمره‌ طلائي‌ پنهان‌ كرده‌ ام‌ كه‌در نظر دارم‌ بعد از مرگم‌ به تو برسد!پسرها باشنيدن‌ اين‌ سخن‌،رفتارشان‌ باپدر عوض‌ شد وهمه‌ روزه‌ براي‌ او آذوقه‌ مي‌ آوردند.

عبيد تا آخر عمر زندگي‌ خوشي‌ داشت‌.امّا وقتي‌ بعد از مردن‌ عبيد به‌محل‌ خمره‌ رفتند،ديدند كه‌ فقط‌ كاغذي‌ در خمره‌ است‌ كه‌ بر روي‌ آن‌نوشته‌ شده‌ است‌:

خدا داند ومن‌ دانم‌ وتو داني‌كه‌ فلوس‌ هيچ‌ ندارد

عبيد زاكاني‌«ارزش‌ پدر ومادر»

صفات‌ ديگري‌ هم‌ است‌ كه‌ بايد مورد نظر وبحث‌ قرار بگيرد كه‌ به خاطرطولاني‌ شدن‌ موضوع‌ از آنها صرف‌ نظر مي‌كنيم‌.

۲-جواني و موفقيت ها جبران‌ انحرافات‌

از موانع‌ سر راه‌ موفقيت‌ جوانان‌،مأيوس‌ شدن‌ از رحمت‌ الهي‌ است‌.اگرچه‌ گناه‌ بد است‌ ولي‌ از آن‌ بدتر اين‌ است‌ كه‌ خيال‌ كنيم‌ ديگر راه‌ برگشت‌واصلاح‌ برايمان‌ وجود ندارد.درحاليكه‌ انسان‌ تا زنده‌ است‌ فرصت‌جبران‌ وتوبه‌ كردن‌ را دارد.

«پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود:هركه‌ يكسال‌ قبل‌ از مردنش‌ توبه‌ كند،توبه‌اش‌ قبول‌است‌.سپس‌ فرمود:يكسال‌ زياد است‌.كسيكه‌ يك ماه‌ قبل‌ از مردنش‌ توبه‌كند،توبه‌اش‌ قبول‌ است‌.سپس‌ فرمود يك ماه‌ زياد است‌!اگر يك‌ هفته‌بلكه‌ يك‌ روز وبلكه‌ يك ساعت‌ قبل‌ از مردنش‌ توبه‌ كند،توبه‌ او پذيرفته‌مي‌شود.»

توبه‌ كمر شيطان‌ را مي‌شكند.واورا نااميد مي‌كند.توبه‌ چراغي‌ است‌ كه‌هيچگاه‌ خاموش‌ نميشود ودرتاريكيهاي‌ گناه‌ وانحراف‌،انسانهارا به‌ نوروپاكي‌ رهنمون‌ مي‌سازد.توبه‌ كنندگان‌ محبوب‌ خدا هستند وپاداش‌جوان‌ توبه‌ كننده‌ مانند پاداش‌ حضرت‌ يحيي‌عليه‌السلاماست‌.

جواني كه‌ به دلايلي‌ مدتي‌ را درانحراف‌ به سر برده‌ است‌، هرزمان‌ كه‌ به خودآمد مي‌تواندبرگردد وبايد برگردد وخودرا نجات‌ دهد.زيرا خداوندتوبه‌پذير است‌.ودوست‌ دارد كه‌ بندگانش‌ را از تاريكي‌ به‌ نور هدايت‌كند.

توبه‌ محدوديتي‌ ندارد وهرچقدر انسان‌ گناه‌ كند باز هم‌ فرصت‌ توبه‌است‌ وهرچقدر گناه‌ بزرگ‌ باشد بازهم‌ مي‌تواند جبران‌ كرده‌ وتوبه‌كند.به داستان‌ زير توجه‌ كنيد:

### توبه‌ كسيكه‌ صدنفر را كشته‌ بود!

در زمان‌ قديم‌ شخصي‌ در جنگهاي‌ مختلفي‌ كه‌ با قبيله‌ مقابل‌ انجام‌ دادافرادي‌ را به قتل‌ رساند.روزي‌ باخود حساب‌ كرد وديد تا آنروز ٩٩نفربه دست‌ او كشته‌ شده‌اند.او تصميم‌ به‌ توبه‌ گرفت‌.لذا از مردم‌ پرسيد كه‌كجا مي‌توان‌ توبه‌ كرد؟اورا به‌ خانه‌ عابدي‌ كه‌ دركوه‌ زندگي‌ مي‌كردهدايت‌ كردند.او عابد را پيدا كرد وگفت‌:من‌ تاكنون‌ ٩٩نفر را كشته‌ام‌.آيابراي‌ من‌ توبه‌ است‌؟عابد گفت‌:خير زيرا گناه‌ تو بسيار سنگين‌ وغير قابل‌بخشش‌ مي‌باشد وتو جهنمي‌ هستي‌!او ناراحت‌ شد وگفت‌:حال‌ كه‌ مرامأيوس‌ كردي‌،توراهم‌ مي‌كشم‌!وعابد راهم‌ به قتل‌ رساند.سپس‌ به شهر آمدوپرسيد:ديگر كجا مي‌توان‌ توبه‌ نمود؟گفتند:خانه ‌عالم‌ در فلان‌ محل‌است‌ به‌ آنجا برو شايد تورا كمك‌ كند.اوبه درخانه‌ عالم‌ رفت‌ ووقتي‌ اوراديد داستان‌ خودرا تعريف‌ كرد.عالم‌ گفت‌:براي‌ تو توبه‌ است‌ ولي‌ چون‌گناهت‌ بسيار بزرگ‌ است‌ بايد به‌ فلان‌ شهر بروي‌ وبدست‌ فلان‌ پيامبرتوبه‌ كني‌!او از عالم‌ تشكر كرد وبار سفر را بست‌.دربين‌ راه‌ اجل‌ او رسيدواز دنيا رفت‌.هرگاه‌ شخصي‌ بميرد اگر از خوبان‌ باشد دو فرشته‌ رحمت‌روح‌ اورا بالا مي‌برند واگر از بدان‌ باشد دوفرشته‌ غضب‌ روحش‌ رامي‌برند.اين‌ مرد كه‌ مُرد هم‌ فرشتگان‌ رحمت‌ آمدند وهم‌ فرشتگان‌غضب‌ واين دوباهم‌ نزاع‌ كردند.فرشتگان‌ رحمت‌ گفتند مابايد روحش‌ رابالا ببريم‌ زيرا او در راه‌ توبه‌ بوده‌ است‌!وفرشتگان‌ غضب‌ گفتند ما بايدروحش‌ را ببريم‌ زيرا او ١٠٠نفر را كشته‌ وهنوز توبه‌ نكرده‌است‌.حكميت‌ نزد خدا بردند. خدا وحي‌ كرد كه‌ ببينيد به‌ پيامبرنزديكتراست‌ يا به‌ محل‌ كشته‌ شده‌ها! اندازه‌ گرفتند وديدند كه‌ يك‌وجب‌ به‌ پيامبر نزديكتر است‌! لذا فرشتگان‌ رحمت‌، روحش‌ را بالابردند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گناه‌ بنده‌ نادم‌ زفعل‌ نامرضي‌ |  | اگر بزرگ‌تر از عالم‌ است‌ ومافيها |
| فتد به‌ معرض‌ عفوغفور چون‌ شويد |  | به‌ آب‌ توبه‌ رخ‌ معصيت‌ كماي‌ |

رضا«محتشم‌ كاشاني‌»

توبه‌كردن‌ در اسلام‌ بسيار ساده‌ است‌ وشرط‌ خاصي‌ ندارد. كسيكه‌مي‌خواهد توبه‌ كند لازم‌ نيست‌ كه‌ بازبان‌ هم‌ چيزي‌ بگويد بلكه‌ همينكه‌در دلش‌ بگذراند كه‌ خدايا!من‌ به خودم‌ ظلم‌ كرده‌ام‌ واز تو مي‌خواهم‌ كه‌مرا ببخشي‌!كافي‌ است‌.همچنين‌ براي‌ توبه‌ مكان‌ معيني‌ درنظر گرفته‌نشده‌ است‌ بلكه‌ درخانه‌،مسجد ومحل‌ كار وبازار وهرجاي‌ ديگر كه‌بخواهد توبه‌ كند،ميتواند.

افرادي‌ بوده‌اند كه‌ ساليان‌ سال‌ غرق‌ گناه‌ بوده‌ ولي‌ با حوادثي‌ به خود آمده‌ونور هدايت‌ در آنها تابيدن‌ كرده‌ است‌.ساحران‌ فرعون‌ كه‌ سالها جزءمقربين‌ فرعون‌ بودند ولي‌ وقتي‌ معجزه‌ راستين‌ موسي‌عليه‌السلامرا ديدند ايمان‌آوردند واز شكنجه‌هاي‌ فرعون‌ نسبت‌ به خود، هراسي‌ به دل‌ راه‌ ندادند.قوم‌ يونس‌ تنها قومي‌ هستند كه‌ وقتي‌ آثار عذاب‌ را ديدند تكاني‌ به خودداده‌ وتوبه‌ كردند ودر نتيجه‌ عذاب‌ خدا شامل‌ آنان‌ نشد.حرّبن‌ يزيدرياحي‌ از فرماندهان‌ عمرسعد ساعتي‌ قبل‌ از مردن‌ به خود آمد واز صف‌عمرسعد جداشد وبه‌ كاروان‌ عاشقان‌ حسيني‌ پيوست‌ وخود وپسروغلامش‌ جزء اولين‌ شهداي‌ كربلا نامشان‌ ثبت‌ شد وقبرشان‌ زيارتگاه‌حاجتمندان‌.

اين‌ انقلاب‌ دروني‌ درطول‌ تاريخ‌ براي‌ بسياري‌ از گمراهان‌ انجام‌ گرفت‌وهدايت‌ شدند تا زمان‌ انقلاب‌ اسلامي‌ كه‌ سرعت‌ آن‌ افزوده‌ شدوهزاران‌ رقاص‌،هنرپيشه‌ وخواننده‌ وشرابخوار وگمراه‌،توبه‌ كردندوزندگي‌ جديدي‌ را پيش‌ گرفتند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از توبه‌ بشوي‌ گناه‌ وخطا / |  | وزتوبه‌ بجوي‌ نوال‌ وعطا |
| گرتوبرسي‌ به‌ نعيم‌ مقيم / |  | ‌وزتوبه‌ رهي‌،زعذاب‌ اليم‌ |
| توبه‌ در صلح‌ بود يارب‌ / |  | اين‌ در مي‌كوب‌ ،به‌ صديارب‌ |
| نوميد مباش‌ زعفواللهاي‌ / |  | مجرم‌ عاصي‌ نامه‌ سياه‌ |
| گرچه‌ گنه‌ توزعد بيش‌ است / |  | ‌عفووكرمش‌ از حد بيش‌ است‌ |

«شيخ‌ بهائي‌»

دراسلام‌ برخلاف‌ مسيحيت‌،نبايد گناه‌ خودرا نزد شخصي‌ حتي‌ روحاني‌يا نزديكترين‌ دوستان‌ وفاميل‌ گفت‌! بلكه‌ گفتن‌ گناه‌ فقط‌ در پيشگاه‌ خدارواست‌.

بعضي‌ از جوانان‌ كارهاي‌ زشت‌ خودرا نزد دوستان‌ ورفقا تعريف‌ مي‌كنندكه‌ اين‌ باعث‌ معصيت‌ بيشتر آنان‌ ميشود.گناهي‌ كه‌ مخفيانه‌ صورت‌بگيرد باتوبه‌ زودتر بخشيده‌ مي‌شود تا گناهي‌ كه‌ براي‌ چندنفر تعريف‌كند ويادرحضور ديگران‌ گناه‌ كند.

توبه‌ هرچه‌ زودتر انجام‌ شود بيشتر اميد رهائي‌ مي‌رود.لذا كسيكه‌ گناهي‌مرتكب‌ ميشود،تا هفت‌ ساعت‌ به‌ او مهلت‌ مي‌دهند وگناهش‌ را نمي‌نويسند. اگر در اين‌ فاصله‌ توبه‌ كرد،كه‌ هيچ‌.والاّ گناهش‌ را مي‌نويسند تاپس‌ از توبه‌ پاك‌ شود.

اگر گناه‌ انسان‌ حق‌ الناس‌ باشد مثل‌ دزدي‌ يا كلاهبرداري‌ بايد شخص‌صاحب‌ حق‌ را راضي‌ كند.وفرقي‌ ندارد كه‌ مال‌ اورا پس‌ دهد ويا از اوحلاليت‌ بگيرد.وفرقي‌ ندارد كه‌ مستقيم‌ نزد او برود ومالش‌ را پس‌ دهدويا اينكه‌ به صورت‌ غير مستقيم‌ به‌ او برگرداند.مثلا برايش‌ پست‌ كند ويابه عنوان‌ هديه‌ به‌ او بدهد.

البته‌ بعضي‌ با اميد به‌ اينكه‌ در پيري‌ توبه‌ مي‌كنيم‌،غرق‌ درگناه‌ وانحراف‌ميشوند وعمري‌ را در عياشي‌ ولهو ولعب‌ سپري‌ مي‌كنند!غافل‌ از اينكه‌ميل‌ به‌ توبه‌ تا زمان‌ مشخصي‌ در انسان‌ وجود دارد واگر آنقدر گناه‌ كند كه‌قلبش‌ سياه‌ شود ودچار قساوت‌ قلب‌ شود،ديگر توبه‌ درنظرش‌ مسخره‌مي‌آيد وخدا وپيامبر وقرآن‌ وقيامت‌ را انكار مي‌كند.همانطور كه‌ در قرآن‌هشدار داده‌ است‌ كه‌:«عاقبت‌ گناهكاران‌ آن‌ مي‌شود كه‌ آيات‌ونشانه‌هاي‌ خدارا انكار مي‌نمايند.»

«روم‌١٠»

دراين‌ حالت‌ دل‌ آنقدر تاريك‌ ميشود كه‌ ديگر موعظه‌ هيچ‌ موعظه‌كننده‌اي‌ را نمي‌پذيرد وحتي‌ نصيحت‌ كنندگان‌ را دشمن‌ خود مي‌داندوبَدان‌ وفاسقان‌ وفاسدان‌ را دوست‌ خود مي‌انگارد.

### سلامتي‌ جسم‌ و روح‌

سلامتي‌ بزرگترين‌ نعمت‌ است‌ كه‌ بايد در حفظ‌ آن‌ تلاش‌ نمودودوتانعمت‌ را انسان‌ تا از دست‌ ندهد قدر نمي‌داند يكي‌ سلامتي‌ وديگرامنيت‌.

جواناني‌ كه‌ به رعايت‌ دستورات‌ حفظ‌ سلامتي‌،سالم‌ وتندرست‌ هستند،درانجام‌ كارهاي‌ خود،بهتر وموفقتر از ديگران‌ مي‌باشند.

بسياري‌ از بيماريها نتيجه‌ عدم‌ رعايت‌ قوانين‌ بهداشتي‌ وآئين‌ سلامتي‌است‌.

در رابطه‌ با سلامتي‌ اسلام‌ دستورات‌ جامع‌ وكاملي‌ دارد كه‌ بااينكه‌ بيش‌از هزارسال‌ از اين‌ دستورات‌ مي‌گذرد ولي‌ هنوز تازگي‌ خودرا حفظ‌ كرده‌وهركه‌ به‌ آنهاعمل‌ كند سلامتي‌ خودرا تداوم‌ مي‌بخشد.

به‌ بعضي‌ از اين‌ دستورات‌ بهداشتي‌ اشاره‌ ميشود:

امام‌ رضاعليه‌السلام در رساله‌ ذهبيه‌ كه‌ بخواهش‌ مأمون‌ نوشتند ،تذكر داده‌اندكه‌:

آنكس‌ كه‌ نمي‌خواهد معده‌اش‌ آزار ببيند،موقع‌ غذا خوردن‌،آب‌ننوشد.زيرا آنان‌ كه‌ همراه‌ با غذا آب‌ مي‌نوشند،به‌ عارضه‌ رطوبت‌وضعف‌ دستگاه‌ گوارشي‌ مبتلا خواهند شد.

هركه‌ از سنگ‌ مجراوشاش‌ بند مي‌ترسد،نبايد درهنگام‌ اِنزال‌ مني‌،انرادر مجرايش‌ نگاه‌ دارد.

كسانيكه‌ به‌ ضعف‌ حافظه‌ دچارند،بهتراست‌ همه‌ روزه‌ ناشتا هفت‌مثقال‌ كشمش‌ سياه‌بخورند وروزانه‌ سه‌ تكّه‌ زنجبيلي‌ كه‌ در عسل‌خوابانده‌ شده‌ است‌ را با كمي‌ خردل‌ درضمن‌ غذاي‌ روزانه‌ خودبخورند وبراي‌ تقويت‌ نيروي‌ فكري‌،خوبست‌ كه‌ همه‌ روزه‌ سه‌ دانه‌هليله‌ با نبات‌ كوبيده‌ بخورند.

كسيكه‌ از بزرگ‌ شدن‌ لوزتين‌ خود بيمناك‌ است‌،بهتراست‌ كه‌ بعد ازخوردن‌ شيريني‌،باسركه‌ قرقره‌ نمايد.

آنانكه‌ از بادهاي‌ دردناك‌ وشديد دربدن‌ خود مي‌ترسند،هفته‌اي‌ يكبارسير بخورند.

كسيكه‌ به‌ دندان‌ خود علاقه‌ دارد،قبل‌ از خوردن‌ شيريني‌ كمي‌ نان‌بخورد.

افراد لاغر اندام‌ وافراد گرسنه‌ از حركت‌ شديد وطولاني‌ در گرماي‌ زيادبپرهيزند ولي‌ اين‌ عمل‌ براي‌ افراد چاق‌ مفيد است‌.

آميزش‌ در اول‌ شب‌،به خاطر سنگين‌ بودن‌ معده‌،باعث‌ بيماري‌قولنج‌،فلج‌،نقرس‌،سنگ‌ مثانه‌،سلس‌ البول‌،فتق‌،ضعف‌ چشم‌ ونزديك‌بيني‌ مي‌شود ونبايد بعد از آميزش‌ يكباره‌ برخيزد.بلكه‌ مدتي‌ به‌ پهلوي‌راست‌ بماند سپس‌ برخاسته‌ ادرار نمايد وبعد از غسل‌ مقداري‌ عسل‌صاف‌ شده‌ بخورد.

علي‌عليه‌السلام:

هركه‌ مي‌خواهد عمر طولاني‌ كند،صبحانه‌ خوب‌ بخورد،شب‌ بعد ازغذا بخوابد،بازنان‌ كم‌ مباشرت‌ نمايد ولباس‌ تنش‌ سبك‌ باشد.

علي‌عليه‌السلامخطاب‌ به‌ امام‌ حسن‌عليه‌السلام:

اگر چهار عمل‌ انجام‌ دهي‌ از پزشك‌ بي‌ نياز مي‌شوي‌!تا گرسنه‌ نشدي‌غذا نخور!قبل‌ از سيرشدن‌ ،دست‌ از غذا بكش‌!غذا را بجو!قبل‌ ازخواب‌ قضاي‌ حاجت‌ نما!

بابررسي‌سخنان‌ بزرگان‌ دين‌ كه‌ پزشكي‌ از آنان‌ حاذقتر نبوده‌ است‌وهرمريضي‌ به‌ آنان‌ مراجعه‌ كرد،درمان‌ شد،در مي‌يابيم‌ كه‌ كنترل‌ معده‌در حفظ‌ سلامتي‌ نقش‌ مهمي‌ دارد.معده‌ خانه دردها وپرهيز، ريشه‌درمانها معرفي‌ شده‌ است‌.

خوردن‌ صبحانه‌،نخوردن‌ غذادربين‌ روز غذا،نياشاميدن‌ در بين‌غذا،دربين‌ خوردن‌ غذا راه‌ نرفتن‌،خوردن‌ شام‌ ولو يك‌ لقمه‌،جويدن‌غذا،پُر نخوردن‌،درحال‌ سيري‌ نخوردن‌ و...به عنوان‌ دستورات‌ جهت‌حفظ‌ سلامتي‌ معرفي‌ شده‌ است‌.

دربين‌ غذاها از گوشت‌( گوسفند )به عنوان‌ بهترين‌ غذا در دنياوآخرت‌تعريف‌ شده‌ وبعد از گوشت‌ از برنج‌مدح‌ شده‌ است‌.

شستن‌ گوشت‌ قبل‌ از استفاده‌ از آن‌، قابل‌ توجه‌ است‌ زيرا هرموجودداراي‌ روح‌ وقتيكه‌ ذبح‌ مي‌شود ويا به نحو ديگري‌ مي‌ميرد،موقع‌ مردن‌جُنب‌ مي‌شود.

استفاده‌ از سبزيجات‌ وميوه‌ها بسيار سفارش‌ شده‌ است‌ به طوريكه‌ يك روزبراي‌ امام‌ رضاعليه‌السلامسفره‌ كشيدند درحاليكه‌ سبزي‌ در آن‌ نبود ،امام‌به‌غلامشان‌ فرمودند مگر نمي‌دانيد كه‌ من‌ از سفره‌اي‌ كه‌ در آن‌ سبزي‌نباشد،نمي‌خورم‌؟

پيامبرفرمود:هرگاه‌ به‌ شهر ومحلي‌ رفتيد براي‌ درامان‌ ماندن‌ از مرضهاي‌آن‌ منطقه‌،از پيازهاي‌ آن‌ محل‌ بخوريد.

پيامبرفرمود:خوردن‌ سيب‌ در سحر در حفظ‌ سلامتي‌ مؤثر است‌.

علي‌عليه‌السلامزياد ماهي‌ نخوريد كه‌ بدن‌ را ضعيف‌ مي‌كند.

امام‌ صادق‌عليه‌السلامناشتا خربزه‌ خوردن‌ باعث‌ فلج‌ مي‌شود.

همچنين‌ بانام‌ خدا شروع‌ كردن‌ در سلامتي‌ مؤثر است‌.

علي‌عليه‌السلام:من‌ ضامنم‌ كسي‌ كه‌ با «بسم‌ الله»خوردن‌ را شروع‌ كند،از آن‌ غذاضرر نبيند.

### خالي‌ كردن‌ معده‌

همانطور كه‌ پُركردن‌ معده‌ داراي‌ شرائط‌ خاصي‌ بود،خالي‌ كردن‌ آن هم‌داراي‌ آداب‌ خاصي‌ مي‌باشد.

ايستاده‌ ادرار كردن‌ ،درحال‌ ادرار با كسي‌ حرف‌ زدن‌ ،نشستن‌ زياد درمستراح‌،درموقع‌ نياز به‌ قضاء حاجت‌ خودرا نگاه‌ داشتن‌ ضرر آورومكروه‌ ذكر شده‌ است‌.

امّا موقع‌ قضاء حاجت‌ سر را با چيزي‌ پوشاندن‌،بعد از قضاء حاجت‌شكرخدارا نمودن‌ سفارش‌ شده‌ است‌.

### حمام‌!

امام‌ ششم‌عليه‌السلامفرمود:حمام‌ يكروز درميان‌،گوشت‌ بدن‌ را زياد مي‌كند.

روايت‌ شده‌ كه‌ هرگاه‌ امام‌ باقرعليه‌السلاموامام‌ صادق‌عليه‌السلاماز حمام‌ بيرون‌مي‌امدند چه‌ درتابستان‌ وچه‌ در زمستان‌ سر خودرا مي‌پوشاندند ومي‌فرمودند:پوشاندن‌ سر وگردن‌،باعث‌ حفظ‌ انسان‌ از سرماخوردگي‌مي‌شود.

### بلوغ‌ جنسي‌!

درايّام‌ بلوغ‌ به طور طبيعي‌ دو صفت‌ مطبوع‌ و جذّاب‌ در جوانان‌ نورس‌بروز مي‌كند: يكي‌ شكفته‌ شدن‌ غريزه جنسي‌ و ديگري‌ طراوت‌ و زيبائي‌ايّام‌ جواني‌. گرچه‌ تمايل‌ جنسي‌ خود به تنهائي‌ عامل‌ مؤثّري‌ براي‌ جلب‌جنس‌ مخالف‌ و حفظ‌ نسل‌ بشر است‌، ولي‌ خداوند اين‌ تمايل‌ آتشين‌ رابا زيبائي‌ و جمال‌ دختران‌ و پسران‌ آراسته‌ و از اين‌ راه‌ رغبت‌ آميزش‌ را درآنان‌ سوزان‌تر كرده‌ و ميل‌ پيوستگي‌ آنها را به‌ يكديگر تشديد نموده‌است‌.

### امّا غريزه‌ جنسي‌!

آغاز بلوغ‌ جنسي‌ از موقعي‌ است‌ كه‌ غدد جنسي‌ از خواب‌ بيدارمي‌شوند و فعاليت‌ پنهاني‌ خود را با همكاري‌ ساير غدد داخلي‌ شروع‌مي‌كنند. هورمونهاي‌ جنسي‌ را در خون‌ مي‌ريزند و تحول‌ و انقلاب‌ همه‌جانبه‌اي‌ را در مزاج‌ آنان‌ به وجود مي‌آورند. در تمام‌ دوران‌ چند ساله‌بلوغ‌، عوامل‌ فعّال‌ بلوغ‌ همچنان‌ به كار خود ادامه‌ مي‌دهند تا نوجوان‌ تازه‌بالغ‌ را به‌ رشد نهائي‌ و به‌ عاليترين‌ مدارج‌ قوّت‌ و شدّت‌ جواني‌ برسانندو كلّيه‌ مميّزات‌ يك‌ مرد يا يك‌ زن‌ كامل‌ را در وي‌ ايجاد و مستقر نمايند.

اولين‌ نشانه‌ بلوغ‌، رشد سريع‌ بدن‌ مخصوصاً استخوانها است‌. ارتباط‌رشد استخوان‌ با هورمونهاي‌ جنسي‌ آنقدر زياد است‌ كه‌ مي‌شود باعكسبرداري‌ از استخوانها، تاريخ‌ شروع‌ بلوغ‌ جنسي‌ را پيش‌ بيني‌ نمود.روئيدن‌ مو بر صورت‌ پسران‌ يكي‌ از نشانه‌هاي‌ بلوغ‌ آنان‌ است‌ ولي‌ دردختران‌ بالغ‌، موي‌ نمي‌رويد و اين‌ خود يكي‌ از تفاوتهاي‌ آشكار زن‌ ومرد است‌. بلوغ‌، عامل‌ نموّ سريع‌ استخوانها و عضلات‌ و كليه اعضاءداخلي‌ است‌. بلوغ‌، كودكان‌ ضعيف‌ را به‌ رشد نهائي‌ بدن‌ و كمال‌نيرومندي‌ جسم‌ مي‌رساند وآنان‌ را در رديف‌ افراد بزرگ‌ و كامل‌ اجتماع‌قرار مي‌دهد.

عوامل‌ انقلابي‌ بلوغ‌، نه‌ تنها بر روي‌ بدن‌ اثر مي‌گذارند و باعث‌ رشدسريع‌ و همه‌ جانبه‌ جسم‌ مي‌شوند بلكه‌ در روان‌ نوجوانان‌ نيز مؤثرند،افكار و اخلاق‌ آنان‌ را دگرگون‌ مي‌سازند و انقلاب‌ عميقي‌ در روحشان‌پديد مي‌آورند، به همين‌ جهت‌ طرز فكر و خُلقيات‌ نوجوانان‌، با اطفال‌نابالغ‌ تفاوت‌ بسيار دارد. و براي‌ همين‌ است‌ كه‌ هيچگاه‌ بين‌ خواجه‌ها،فلاسفه‌ و دانشمندان‌ بزرگ‌ پيدا نشده‌ است‌. در بين‌ غددِ بدن‌، بيضه‌هانفوذ و تأثير بيشتري‌ روي‌ قدرت‌ و حالت‌ روحي‌ انسان‌ دارند! و معمولاًهنرمندان‌ و شعراي‌ بزرگ‌ و مقدسين‌ و فاتحين‌، تمايل‌ جنسي‌ شديدي‌داشته‌اند! و اگر كسي‌ اين‌ غدد را از دست‌ بدهد، دچار بحران‌ روحي‌شده‌ و قسمتي‌ از فعاليتهاي‌ فكري‌ و حتّي‌ حس‌ّ اخلاقي‌ خود را از دست‌مي‌دهد.

غريزه‌ جنسي‌ مانند آتش‌ سوزاني‌ است‌ كه‌ از اعماق‌ وجود جوان‌ زبانه‌مي‌كشد و اگر از حدّ طبيعي‌ تجاوز نمايد و اگر به درستي‌ مهار نشود، قادراست‌ ريشه‌ فضائل‌ اخلاقي‌، دين‌ و مذهب‌ و سعادت‌ انسان‌ را بخشكاند!عمل‌ اين‌ غريزه‌ آنقدر قوي‌ است‌ كه‌ در واقع‌ مركز تحريكات‌ مستقيم‌براي‌ تمام‌ آرزوهاي‌ اعضاء مختلف‌ بدن‌ مي‌گردد.

بزرگترين‌ پرتگاهي‌ كه‌ در راه‌ زندگي‌ جوانان‌ وجود دارد و اغلب‌ باعث‌سقوط‌ آنان‌ مي‌شود، افراط‌ در اِعمال‌ بعضي‌ از غرائز و اِرضاء پاره‌اي‌ ازشهوات‌ نفساني‌ است‌. هدف‌ برنامه‌هاي‌ ديني‌ و علمي‌ در تربيت‌ جوانان‌اين‌ است‌ كه‌ آنان‌ را در عمل‌ به‌ غريزه‌ها هدايت‌ كرده‌ واز افراط‌ و تفريط‌بركنارشان‌ دارد. اگر غريزه‌ جنسي‌ محدود گردد و در جاي‌ خود به كار برده‌شود، با ساير تمايلات‌ انساني‌ اختلاف‌ و تضادّي‌ نخواهد داشت‌ وجوانان‌ مي‌توانند با عمل‌ به‌ غريزه‌ جنسي‌، ساير تمايلات‌ طبيعي‌ وخواهشهاي‌ فطري‌ خود را ارضاء نمايند. ولي‌ در جائي‌ كه‌ كنترلي‌ بر اين‌غريزه‌ نباشد و جوانان‌ بخواهند آن‌ را آزادانه‌ و به‌ هر صورتي‌ كه‌ مايل‌باشند عمل‌ كنند، ناسازگاري‌ بين‌ تمايلات‌ شروع‌ مي‌شود و چون‌ غريزه‌جنسي‌ از ساير تمايلات‌ قوي‌تر است‌، اين‌ نبرد به‌ پيروزي‌ غريزه‌ جنسي‌و شكست‌ ساير تمايلات‌ فطري‌ مي‌انجامد. تمايلات‌ فطري‌ مانند ميل‌ به‌پاكدامني‌، راستي‌ و درستي‌، امانتداري‌ و وفاي‌ به‌ عهد كنار مي‌روند وفقط‌ اطفاء غريزه‌ جنسي‌ به‌ صورت‌ هدف‌ در مي‌آيد. چيزي‌ كه‌ الان‌ دردنياي‌ غرب‌ به‌ صورت‌ يك‌ مسئله‌ طبيعي‌ و عادي‌ درآمده‌ است‌!دختران‌ و پسراني‌ كه‌ بنده‌ شهوت‌ و اسير هواي‌ نفسند و در راه‌ جلب‌لذّت‌ و ارضاي‌ غريزه‌ جنسي‌ به‌ همه‌ پستي‌ها و نكبتها تن‌ مي‌دهند وسرانجام‌ در منجلاب‌ فحشاء و بي‌عفّتي‌ سقوط‌ مي‌كنند. لذااميرالمؤمنين‌ علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: بنده شهوت‌، از غلام‌ زرخريد پَست‌تراست‌!

انحرافاتي‌ كه‌ احياناً دامنگير جواني‌ بشود را مي‌توان‌ يكي‌ از اقسام‌ زيردانست‌. استمناء و استشهاء، لواط‌ (درپسران‌)، مساحقه‌ (در دختران‌)، وزنا، كه‌ همه‌ اينها از نظر اسلام‌ حرام‌ و مجازات‌ دنيوي‌ و اخروي‌ دارد. امّااستمناء و استشهاء كه‌ دربعضي‌ نوجوانان‌ و جوانان‌ ديده‌ شده‌ اولين‌ پله‌انحراف‌ جنسي‌ است‌، مخصوصاً اگر به صورت‌ عادت‌ و اعتياد در بيايد.كساني‌ كه‌ به‌ اين‌ عمل‌ مبادرت‌ مي‌كنند از آثار بد و ضرربار آن‌ نمي‌توانندرهايي‌ يابند. از جمله‌ آثار آن‌، ضعف‌ چشم‌ و بينائي‌، انزجار از ازدواج‌،خميدگي‌ پشت‌، يأس‌ روحي‌ و عوارض‌ ديگر مي‌باشد.

راه‌ درمان‌ و يا مبتلا نشدن‌ به‌ اين‌ عمل‌ زشت‌ چند چيز است‌: تنهانبودن‌،زود ازدواج‌ كردن‌، در صورت‌ توانائي‌ روزه‌ گرفتن‌، فاصله‌ گرفتن‌ از افرادمبتلا به‌ آن‌ و شركت‌ فعال‌ در نماز جماعت‌ و ارتباط‌ معنوي‌.

نقل‌ شده‌ كه‌ وقتي‌ به‌ اميرمؤمنان‌عليه‌السلام خبر دادند جواني‌ استمناء كرده‌است‌، دستور دادند تا با چوب‌ ضربات‌ زيادي‌ بر پشت‌ِ دستهاي‌ او زدند.

امّا لواط‌ و يا همنجنس‌ بازي‌ كه‌ گناه‌ آن‌ عظيم‌ است‌، عوارض‌ زيادي‌ برجاي‌ مي‌گذارد كه‌ تا آخر عمر گريبان‌گير شخص‌ مي‌شود. اين‌ عمل‌ منشأقتل‌، هيجان‌، اضطرب‌ روحي‌، ديوانگي‌، خودكشي‌ و هزاران‌ مفسده‌اخلاقي‌ است‌. سزاي‌ لواط‌ كننده‌ قتل‌ است‌ و اين‌ گونه‌ اشخاص‌ اگر بدون‌توبه‌ از دنيا بروند، با قوم‌ لوط‌ محشور مي‌شوند.

امّا مساحقه‌ كه‌ شايد در بين‌ بعضي‌ دختران‌ انجام‌ شود نيز آثار زيانبار هم‌در اين‌ دنيا و هم‌ در آخرت‌ براي‌ فرد بر جا مي‌گذارد.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: در روز قيامت‌، زناني‌ را كه‌ با هم‌ مساحقه‌كرده‌اند، در حالي‌ كه‌ لباسهايي‌ از آتش‌ بر تن‌ و مقنعه‌اي‌ از آتش‌ بر سر، وعمودي‌ از آتش‌ در فرج‌ آنهاست‌، آورده‌ و وارد دوزخ‌ مي‌كنند!.

امّا زنا نيز بسيار مذموم‌ و داراي‌ عواقب‌ وخيمي‌ مي‌باشد، از جمله‌: ١ـ روز قيامت‌ زناكار را وارد جهنم‌ مي‌كنند و قطره‌اي‌ از عورتش‌مي‌چكد كه‌ از بوي‌ آن‌ تمام‌ اهل‌ جهنم‌ دچار ناراحتي‌ مي‌شوند!جهنميان‌ به‌ نگهبانان‌ جهنم‌ مي‌گويند: اين‌ بوي‌ بد مال‌ كيست‌ كه‌ مارااذيت‌ كرده‌ است‌؟ به‌ آنها گفته‌ مي‌شود اين‌ بوي‌ زناكاران‌ است‌.

پيغمبراكرم‌عليه‌السلام به‌ اميرمؤمنان‌ علي‌عليه‌السلامفرمود:

«زنا داراي‌ سه‌ اثر بد دنيوي‌ و سه‌ اثر بد اخروي‌ است‌. اثرات‌ دنيوي‌زنا: رسواشدن‌، كوتاهي‌ عمر و قطع‌ روزي‌ (روزي‌ حلال‌) و اثرات‌اخروي‌: سختي‌ حساب‌، خشم‌ خداوند و ابدي‌ بودن‌ در جهنم‌ است‌».

داستان‌ بلعم‌ را كه‌ در قسمت‌ «زنان‌» آمده‌ بود مجدداً براي‌ اهميت‌ آن‌ذكر مي‌كنيم‌: «آمده‌ است‌ كه‌ وقتي‌ لشكر حضرت‌ موسي‌عليه‌السلام به‌فرماندهي‌ يوشع‌ بن‌ نون‌عليه‌السلام تصميم‌ به‌ تصرف‌ شام‌ را گرفتند. حاكم‌ آن‌ناحيه‌ از بلعم‌ باعورا، كه‌ دانشمندي‌ قلاّبي‌ بود درخواست‌ كرد كه‌ راهي‌براي‌ شكست‌ لشكر بني‌اسرائيل‌ به‌ او نشان‌ دهد. بلعم‌ به‌ آنان‌ گفت‌ كه‌تنها عامل‌ شكست‌ اين‌ لشكر زنا! است‌. شما زنان‌ هرزه‌ را به‌ عنوان‌ خريدو فروش‌، ميان‌ لشكر بني‌اسرائيل‌ بفرستيد و به‌ آنها اجازه‌ بدهيد كه‌ خودرا در اختيار مردان‌ لشكر بگذارند.

دستور بلعم‌ اجرا شد و زنان‌ هرزه‌ در بين‌ لشكر يوشع‌ رفت‌ و آمدمي‌نمودند و به‌ فسق‌ و فجور با لشكريان‌ مشغول‌ شدند. طولي‌ نكشيد كه‌در اثر اين‌ تماسهاي‌ نامشروع‌، مرضي‌ خطرناك‌ در بين‌ لشكريان‌ پيدا شدو در فاصله‌ چند روز هزاران‌ نفر را كشت‌! اين‌ وضع‌ ادامه‌ داشت‌ تا اينكه‌يكي‌ از افراد غيرتمند لشكر، نيزه خود را به دست‌ گرفت‌ و به‌ زن‌ و مردي‌كه‌ درحال‌ زنا بودند، حمله‌ كرد و آنان‌ را كشت‌ و اعلام‌ كرد هر كه‌ را درحال‌ عمل‌ نامشروع‌ بيابم‌، او را مي‌كشم‌! لشكريان‌ از ترس‌ جان‌، از زنان‌مذكور فاصله‌ گرفتند و در نتيجه‌ آن‌ مرض‌ مهلك‌ از ميان‌ رفت‌ و لشكربني‌اسرائيل‌ توانست‌ شام‌ را فتح‌ و تصرف‌ كند.

### عوامل‌ تحريك‌ جنسي‌

عواملي‌ است‌ كه‌ بلوغ‌ جنسي‌ را زودتر فراهم‌ مي‌كند و يا باعث‌ بيدارشدن‌ آن‌ و تحريك‌ آن‌ مي‌شود. از جمله‌ اين‌ عوامل‌:

الف‌: فضاي‌ منزل‌ «مشاهده‌ عمل‌ زناشوئي‌ والدين‌، پوشش‌ نامناسب‌محارم‌ و...».

ب‌: لباس‌ «لباسهاي‌ چسبان‌ مخصوصاًشورت‌ و مايو».

ج‌: غذا «غذاها و ميوه‌هايي‌ چون‌ موز، پياز، سير، فلفل‌، شيريني‌،زعفران‌، وانيل‌ محرّك‌ مي‌باشند».

د: ديدني‌ها «فيلمها، عكسها و تصاوير شهوت‌ برانگيز و نگاه‌ به‌ جنس‌ مخالف‌».

ه: شنيدني‌هاي‌ محرّك‌ «شوخي‌ دو زوج‌، موسيقي‌هاي‌ محرك‌، صحبت‌از مسائل‌ جنسي‌».

### شناخت‌ جواني‌

باتوجه‌ به‌ اينكه‌ هر انسان‌ سالمي‌ داراي‌ دو نيروي‌ عظيم‌ عقل‌ و احساس‌است‌، در جوانان‌ معمولاً احساسات‌ در كمال‌ قدرت‌ و نيرو، و عقل‌ درحال‌ ضعف‌ و ناتواني‌ است‌ (به غير از موارد استثنائي‌) لذا مي‌بيني‌تصميمات‌ و كارهايشان‌ گاهي‌ نامعقول‌ و نپخته‌ است‌ و مخصوصاً درحال‌ عصبانيت‌ كارهاي‌ ناروا و اعمال‌ خطرناك‌ انجام‌ مي‌دهند.اينجاست‌ كه‌ جوان‌ سعادتمند كسي‌ است‌ كه‌ باتوجه‌ به‌ ضعف‌ عقل‌جواني‌، خود را بشناسد و در كارهاي‌ مهم‌ از نصيحت‌ افراد عاقل‌ وخيرخواه‌ پيروي‌ نمايد و از برنامه‌ هاي‌ صحيح‌ تربيتي‌ و ديني‌ تبعيت‌كند.

يكي‌ از بيماريهاي‌ رواني‌ كه‌ در كمين‌ بعضي‌ از جوانان‌ است‌، بيماري‌جنون‌ جواني‌ است‌! اين‌ بيماري‌ به‌ چند صورت‌ بروز مي‌كند كه‌ يك‌ قسم‌آن‌ اختلالات‌ رواني‌ و بي‌نظمي‌هاي‌ فكري‌ است‌، كه‌ كم‌ و بيش‌ تمام‌جوانان‌ نوخاسته‌ گرفتار آن‌ هستند و اين‌ بيماري‌ همان‌ جنون‌ خودنمائي‌و تخيّلات‌ افسانه‌ايست‌. در اين‌ بيماري‌، شخص‌ اسير توهمّات‌ واهي‌خود مي‌گردد، از واقعيت‌ هاي‌ زندگي‌ غافل‌ مي‌شود و مانند ديوانگان‌ به‌اوهام‌ و تخيلّات‌ پناه‌ مي‌برد! و همواره‌ در خواب‌ و خيال‌ سير مي‌كند وزندگي‌ را از پشت‌ عينك‌ افكار بيهوده‌ و غير واقعي‌ مي‌بيند. او از عقل‌ ومنطق‌ گريزان‌ است‌ و عاشق‌ اوهام‌ و افسانه‌هاي‌ ناشدني‌! اينجاست‌ كه‌گاهي‌ تحت‌ تأثير اين‌ اوهام‌ به‌ جرم‌ و جنايت‌ دست‌ مي‌زند و كارهاي‌وحشتناك‌ و خشن‌ و اعمال‌ جنون‌ آميز از او صادر مي‌شود.مانند آن‌دوجوان‌ هامبورگي‌ كه‌ براي‌ رسيدن‌ به‌ پايه‌ دين‌، با طناب‌باريكي‌ خود را از طبقه‌ چهارم‌ ساختماني‌ به‌ پائين‌ پرت‌ كردند!

تخيّلات‌ غير عقلائي‌ و تصورّات‌ ناسنجيده جوانان‌، گاه‌ آنچنان‌ آنان‌ رامسرور و خوشحال‌ مي‌كند كه‌ از خوشحالي‌ در پوست‌ نمي‌گنجند وبي‌اختيار قهقهه‌ مي‌زنند. و گاهي‌ چنان‌ غم‌زده‌ و مهمومشان‌ مي‌سازد كه‌از اجتماع‌ گريزان‌ شده‌ و به‌ گوشه‌گيري‌ و انزوا پناهنده‌ مي‌شوند. اين‌اختلالات‌ در كلمات‌ بزرگان‌ دين‌ آمده‌ و پيامبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن‌ را جنون‌جواني‌ و امير مؤمنان‌ علي‌عليه‌السلام آن‌ را مستي‌ جواني‌ تعبير فرموده‌ است‌.

جوانان‌ در سال‌ اول‌ و دوم‌ بعد از بلوغ‌، دچار آشفتگي‌ روحي‌ وناموزوني‌هاي‌ شديد رواني‌ هستند تا جايي‌ كه‌ در پاره‌اي‌ از بي‌نظمي‌هارنگ‌ جنون‌ به خود مي‌گيرد! امّا هر چقدر از عمر جواني‌ بيشتر مي‌گذرد وفاصله‌ جوان‌ از دوره‌ بحران‌ بلوغ‌، افزايش‌ مي‌يابد، طوفان‌ احساسات‌ به‌همان‌ نسبت‌ فروكش‌ مي‌كند و بي‌نظمي‌هاي‌ رواني‌ تقليل‌ مي‌يابد وجوان‌ از نظر عقلي‌، پخته‌ مي‌شود و اخلاقش‌ عادي‌ مي‌گردد. البته‌ اين‌تغييرات‌ در افراد مختلف‌ است‌. زيرا افراد فقير و داراي‌ زندگاني‌ سخت‌،در حدود ١٨ سالگي‌ به‌ مرحله‌ پختگي‌ مي‌رسند ولي‌ افراد ثروتمند ومرفّه‌، در ٢٢ يا٢٣ سالگي‌ هنوز مرد نشده‌اند! رشد عقلي‌ تا ٣٥ الي‌ ٤٠ادامه‌ دارد و رشد جسمي‌ تا ٢٦ سالگي‌ به‌ نهايت‌ خود مي‌رسد. ولي‌بلوغ‌ جنسي‌ و دايره‌ شهوات‌ در ٣٢ سالگي‌ به‌ اوج‌ خود مي‌رسد. در اين‌سن‌، هم‌ به قدر كافي‌ از شهوات‌ سالهاي‌ جواني‌ در اوست‌ و هم‌ تجربه‌وسيع‌ و فهم‌ پخته‌اي‌ در اختيار دارد.

### امّا طراوت‌ و زيبائي‌ ايّام‌ جواني‌

تمايل‌ آدمي‌ به‌ زيبائي‌ و جمال‌ يكي‌ از خواهشهاي‌ فطري‌ بشر است‌ واحساس‌ لذّت‌ از مناظر زيبا، با سرشت‌ انسان‌ آميخته‌ شده‌ است‌. به همين‌جهت‌ تمام‌ طبقات‌ مردم‌ حتّي‌ ملل‌ و اقوام‌ دور از تمدن‌ شهري‌ داراي‌اين‌ احساس‌ طبيعي‌ هستند.

در دنياي‌ كنوني‌ مسئله‌ زيبائي‌ مورد كمال‌ توجه‌ قرار گرفته‌ و تمام‌ طبقات‌مردم‌ به‌ زيبائيها ابراز علاقه‌ مي‌كنند و علم‌ و پيشرفت‌ در خدمت‌ اين‌مسئله‌ قرار گرفته‌ و آخرين‌ دستاوردهاي‌ علمي‌ را براي‌ زيبا كردن‌ به كارمي‌گيرند.

مردم‌ علاقه‌ دارند همه‌ جا و همه‌ چيز زيبا باشد. در خانه‌ آراسته‌ زندگي‌كنند، لباس‌ زيبا و شيك‌ بپوشند، صورت‌ و موهاي‌ خود را بيارايند، روي‌مبل‌ قشنگ‌ بنشينند، سوار ماشين‌ زيبا بشوند، حياط‌ منزل‌ و اطاق‌پذيرائي‌، غرق‌ گلهاي‌ قشنگ‌ باشد، و خلاصه‌ امروزه‌ پولهائي‌ را كه‌ مردم‌خرج‌ قشنگ‌ كردن‌ خود و زندگي‌ خود مي‌كنند اگر از مصارف‌ ضروري‌بيشتر نباشد، كمتر نيست‌!

آئين‌ اسلام‌ كه‌ برنامه‌ جامع‌ سعادت‌ و كاميابي‌ بشر است‌، به‌ موضوع‌جمال‌ و زيبائي‌ توجه‌ مخصوصي‌ دارد. اسلام‌ در ضمن‌ پرورش‌ كليه ‌تمايلات‌ فطري‌ بشر، عاطفه‌ جمال‌ دوستي‌ مردم‌ را نيز مورد حمايت‌ وتربيت‌ قرار داده‌ و استفاده‌ از زيبائيهاي‌ طبيعي‌ و مصنوعي‌ را به‌ پيروان‌خود اكيداً توصيه‌ كرده‌ است‌.

قرآن‌ در آيات‌ مختلف‌ اين‌ مطلب‌ را ذكر نموده‌ است‌. از جمله‌ در آية‌ ٧سورة‌ ١٨ «اِنّ'ا جَعَلْن'ا م'ا عَلَي‌ الاْَرْض‌ِ زينَة‌ً لَه'ا» يعني‌ : ما موجودات‌ روي‌زمين‌ را زينت‌ و جمال‌ زمين‌ قرار داديم‌.

و در آية‌ ٧ سورة‌ ٥٠ مي‌فرمايد: «اَفَلَم‌ْ يَنْظُرُوا اِلَي‌ السَّم'اءِ فَوْقَهُم‌ كَيْف‌َبَنَيْن'اه'ا وَ زَيَّنّ'اه'ا» يعني‌: آيا به‌ آسمان‌ بالاي‌ سرشان‌ نگاه‌ نمي‌كنند كه‌چگونه‌ آن‌ را ساخته‌ايم‌ و آن‌ را زيبا نموده‌ايم‌؟

و در آية‌ سورة‌ اعراف‌ مي‌فرمايد: «قُل‌ْ مَن‌ْ حَرَّم‌َ زينَة‌َ اللّ'ه‌ِ الَّتي‌ اَخْرَج‌َلِعِب'ادِه‌» بگو چه‌ كسي‌ زينتهائي‌ را كه‌ خدا براي‌ بندگانش‌ قرار داده‌،حرام‌ نموده‌ است‌؟

پيامبران‌ خدا عموماً زيبا و عاري‌ از هرگونه‌ نقص‌ بدني‌ بوده‌اند. صورت‌زيبا و چهرة‌ جذّاب‌ يوسف‌ صدّيق‌عليه‌السلام يكي‌ از امتيازات‌ آن‌ پيامبرمحسوب‌ مي‌شد.

پيشواي‌ عاليقدر اسلام‌ حضرت‌ محمّدعليه‌السلام علاوه‌ بر زيبائي‌ رخسار،گيرندگي‌ و ملاحت‌ مخصوصي‌ داشت‌.

اميرالمؤمنين‌ علي‌عليه‌السلامنيز زيبا بود، چنانچه‌ در باره‌ او آمده‌ است‌: روزي علی‌ّعليه‌السلام نزد پيامبر رفت‌. قيافه‌ جذّاب‌ و صورت‌ زيبايش‌ به قدري‌ جلوه‌داشت‌ كه‌ پيامبر فرمود: چنين‌ پنداشتم‌ كه‌ ماه‌ شب‌ چهارده‌ بمن‌ نزديك‌شده‌ است‌.

اين‌ مقدمه‌اي‌ بود تا گفته‌ شود يكي‌ از آثار بلوغ‌، به وجود آمدن‌ زيبائي‌طبيعي‌ در جوانان‌ از يك طرف‌ و از طرفي‌ ميل‌ به‌ خودآرائي‌ و زينت‌نمودن‌ است‌. به طوري‌ كه‌ گاهي‌ اين‌ حس‌ به‌ افراط‌ كشيده‌ شده‌ و دربعضي‌ از دختران‌ منجر به‌ يك‌ نوع‌ بت‌پرستي‌ براي‌ بدن‌ و هنر مي‌گردد.اينجاست‌ كه‌ بايد معياري‌ براي‌ ارضاي‌ اين‌ حس‌ وجود داشته‌ باشد تا ازهرگونه‌ افراط‌ و تفريط‌ جلوگيري‌ نمايد. اسلام‌ از راه‌ پاكيزگي‌ بدن‌،مسواك‌ دندانها، معطّربودن‌، رنگين‌ كردن‌ و روغن‌ زدن‌ مو، لباس‌ زيباپوشيدن‌ و كارهائي‌ نظير اينها، حس‌ّ خود آرائي‌ جوان‌ را به‌ راه‌ صحيح‌ وبي‌خطر هدايت‌ نموده‌ و بر جلوه‌ و جمال‌ آنان‌ افزوده‌ است‌.

تجمّل‌ پرستي‌ و زياده‌روي‌ در زينت‌ و خودآرائي‌، عوارض‌ نامطلوبي‌ دربر دارد و ممكن‌ است‌ دختران‌ و پسران‌ را به‌ راههاي‌ غلط‌ سوق‌ دهد ومايه‌ تيره‌روزي‌ و بدبختي‌ آنان‌ گردد.

از جمله‌ عوارض‌ نامطلوب‌ آن‌، پيدا شدن‌ وسواس‌ و اختلالات‌ روحي‌،پيدا شدن‌ خوي‌ رياكاري‌ و خودپرستي‌، صرف‌ شدن‌ مقادير زيادي‌ ازعمر گران قيمت‌ در اين‌ كار، فاصله‌ زياد بين‌ ظاهر و باطن‌ اشخاص‌ و غيره‌مي‌گردد.

البته‌ اسلام‌ به‌ زيبائي‌ باطني‌ هم‌ اهميت‌ داده‌ و آن‌ را يكي‌ از اركان‌ اساسي‌زيبائي‌ بشر مي‌داند. به‌ عبارت‌ ديگر، زيبائي‌ كامل‌ و جامع‌ براي‌ انسان‌عبارت‌ از اين‌ است‌ كه‌ سيماي‌ جسم‌ و جان‌ و شكل‌ و صورت‌ و معني‌هر دو زيبا باشند. جمال‌ طبيعي‌ و تجمّل‌ مصنوعي‌، ظاهر را زيبا مي‌كندولي‌ علم‌ و اخلاق‌ كه‌ عالي‌ترين‌ زينت‌ و درخشانترين‌ زيور اختصاصي‌انسان‌ است‌ به‌ آدمي‌ زيبائي‌ روحاني‌ و جمال‌ معنوي‌ عطا مي‌نمايد.

امام‌ عسگري‌عليه‌السلام فرمود: زيبائي‌ صورت‌، جمال‌ ظاهري‌ است‌ و زيبائي‌عقل‌، جمال‌ باطني‌ است‌.

خوشبختانه‌ در دوران‌ جواني‌، ميل‌ به‌ جمال‌ روحاني‌ و صفات‌ خوب‌اخلاقي‌ در باطن‌ جوانان‌ بيدار مي‌گردد و علاقه‌ به‌ زيبائي‌ معنوي‌، درضميرشان‌ شكفته‌ مي‌شود. جوانان‌ به طور طبيعي‌ به‌ جوانمردي‌ و فتوّت‌تمايل‌ پيدا مي‌نمايند و فطرتاًبه‌ فضائل‌ اخلاقي‌ و صفاتي‌ مانندراستگوئي‌، فداكاري‌ و ايثار، عزّت‌ نفس‌، اداء امانت‌ و نظائر آنها علاقه‌پيدا كرده‌ و از صفات‌ بدي‌ مانند دروغگوئي‌، خيانت‌، عهد شكني‌،نادرستي‌ و غيره‌ متنفرند.

## جوانان‌ در رابطه‌ با صفات‌ اخلاقي‌ سه‌ دسته‌اند:

اول‌: جواني‌ كه‌ داراي‌ سجاياي‌ اخلاقي‌ و صفات‌ انساني‌ است‌، جواني‌كه‌ پاكدل‌ و با ايمان‌، راستگو و درستكار، خدمتگذار و باوفا، امين‌ وخيرخواه‌ و خلاصه‌ داراي‌ صفات‌ پسنديده‌ است‌، در جامعه‌ محبوبيت‌دارد. او واجد زيبائي‌ ظاهري‌ و جمال‌ معنوي‌ است‌ و همواره‌ موردعلاقه‌ و احترام‌ مردم‌ خواهد بود. چنين‌ جواني‌ مانند شاخ‌ گل‌ معطّري‌است‌ كه‌ علاوه‌ بر طراوت‌ و جمال‌ طبيعي‌، داراي‌ بوي‌ مطبوع‌ وشامّه‌نوازي‌ است‌.

دوم‌: جواني‌ است‌ كه‌ داراي‌ صفات‌ خوب‌ اخلاقي‌ نيست‌ ولي‌ به‌ صفات‌بد هم‌ آلوده‌ نشده‌ است‌. اگر خيرش‌ به‌ مردم‌ نمي‌رسد، شرّي‌ هم‌ ندارد.اگر از بينوايان‌ دستگيري‌ نمي‌كند، به‌ آنان‌ آزار هم‌ نمي‌رساند. اين‌ گروه‌هم‌ تا اندازه‌اي‌ محبوب‌ جامعه‌ هستند زيرا به‌ مردم‌ آسيبي‌ نمي‌رسانند وجامعه‌ از شرّ آنان‌ در امان‌ است‌.

سوم‌: جواني‌ است‌ كه‌ آلوده‌ به‌ صفات‌ ناپسند است‌! اخلاقش‌ فاسد ومردم‌ از رفتار و گفتارش‌ در عذاب‌ هستند! او هر چقدر زيبائي‌ ظاهري‌ هم‌داشته‌ باشد و مو و صورت‌ و لباس‌ خود را بيارايد، باز هم‌ مورد تنفرجامعه‌ است‌! زيرا جمال‌ ظاهري‌ نمي‌تواند عيوب‌ باطني‌ او را بپوشاند.مانند جوان‌ زيبائي‌ كه‌ مثلاً كودكي‌ را به‌ قتل‌ برساند! در اين‌ هنگام‌ سيل‌خشم‌ و تنفر مردم‌ متوجه‌ او مي‌شود و مردم‌ هرگاه‌ او را مي‌بينند و ياعكسش‌ را در روزنامه‌ها مشاهده‌ مي‌نمايند، نه‌ تنها از قيافه‌ زيباي‌ اومسرور و خوشحال‌ نمي‌شوند بلكه‌ برعكس‌ انزجارشان‌ بيشتر مي‌شود واگر دستشان‌ به‌ او برسد معلوم‌ نيست‌ چه‌ بلائي‌ سر او بياورند!

اينجاست‌ كه‌ بايد ببينيم‌ چه‌ بايد بكنيم‌ تا جوان‌ سعادتمند باشيم‌؟ براي‌آنكه‌ جوانان‌ به‌ سجاياي‌ اخلاقي‌ متخلّق‌ شوند و از زيبائي‌ روحاني‌برخوردار گردند، براي‌ آنكه‌ جوانان‌ گرفتار فساد اخلاق‌ نشوند وسرانجام‌ مطرود جامعه‌ نگردند، بايد خودشان‌ و همچنين‌ مربيّانشان‌همواره‌ متوجّه‌ وظائف‌ خويش‌ باشند.

جوانان‌ بايد خود را بشناسند و در خاطر داشته‌ باشند كه‌ ايّام‌ كودكي‌ راپشت‌ سر گذارده‌ و اينك‌ خود داراي‌ استقلال‌ و مسئوليت‌ شخصي‌هستند، بايد بدانند كه‌ اكنون‌ قسمت‌ اعظم‌ خوشبختي‌ و بدبختي‌ آنان‌ دراختيار خودشان‌ قرار گرفته‌ است‌.

آنان‌ بايد بدانند كه‌ باشركت‌ در مجالس‌ گناه‌ و معاشرت‌ با افراد آلوده‌ وناپاك‌، موجبات‌ تيره‌ روزي‌ و بدبختي‌ خود را فراهم‌ مي‌آورند و خويشتن‌را به‌ فساد اخلاق‌ كه‌ باعث‌ بدنامي‌ و نفرت‌ اجتماعي‌ است‌، آلوده‌مي‌نمايند.

## بحرانهاي‌ سياسي‌!

دركشورهايي‌ كه‌ احزاب‌ وگروههاي‌ مختلف‌ سياسي‌ فعاليت‌مي‌كنند،گاهي‌ براي‌ رسيدن‌ به‌ مقاصد خود از جوانان‌ استفاده‌مي‌نمايند.وآنهارا وسيله رسيدن‌ به‌ مقاصد خود كه‌ گاهي‌ شوم‌واستعماري‌ است‌ مي‌نمايند.مخصوصاً در محيطهاي‌ دانشگاهي‌ ازدانشجويان‌ ودر غير محيطهاي‌ علمي‌ از جوانان‌ ساده‌ وناآگاه‌ به‌ بازيهاي‌سياسي‌،استفاده‌اي‌ ابزاري‌ مي‌كنند وزمانيكه‌ ديگر نيازي‌ به‌ آنان‌نداشتند،آنهارا طرد ورها مي‌نمايند.

يك‌ جوان‌ بايد براي‌ تشخيص‌ خطوط‌ سياسي‌،مطالعات‌ لازم‌ را داشته‌باشد.البته‌ دراسلام‌ براي‌ تشخيص‌ حق‌ وباطل‌ هميشه‌ يك‌ معياري‌وجود داشته‌ ودارد وآن‌ تبعيت‌ از اهلبيت‌عليه‌السلاماست‌.هركه‌ پيروعلي‌عليه‌السلاموآل‌ او بود را ميتوان‌ در مسير حق‌ فرض‌ نمود ودشمنان‌اهلبيت‌عليه‌السلامرا هركه‌ باشد در مسير باطل‌ مي‌توان‌ تشخيص‌ داد.

دركشورماهم‌ با پيروزي‌ انقلاب‌ اسلامي‌علاوه‌ بر پيروي‌ از اهلبيت‌عليه‌السلامهميشه‌ يك‌ معيار براي‌ تشخيص‌ حق‌ از باطل‌ وجود داشته‌ است‌ وآن‌پيروي‌ از رهبر است‌.هركه‌ در راه‌ رهبر حركت‌ كند حق‌ است‌ وهركه‌ بارهبر وخط‌ او مخالفت‌ نمايد باطل‌ است‌.

اگر اين‌ معيار را هميشه‌ درنظر داشته‌ باشيم‌ درهيچ‌ بازي‌ سياسي‌ بازنده‌نخواهيم‌ شد.حتي‌ اگر دشمن‌ منافق‌ باشد وچهره‌ خودرا نشان‌ ندهدبازهم‌ تبعيت‌ از رهبري‌ مارا از افتادن‌ در دام‌ باندهاي‌ سياسي‌ وگروههايي‌كه‌ درظاهر به دنبال‌ اصلاحات‌ ودر حقيقت‌ به دنبال‌ براندازي‌ ومقابله‌ باانقلاب‌ اسلامي‌ هستند نجات‌ پيدا مي‌كنيم‌.

قبل‌ از انقلاب‌ سازمانهايي‌ چون‌ سازمان‌ مجاهدين‌(منافقين‌)توانستند باپوشاندن‌ چهره‌ واقعي‌ خود بسياري‌ از جوانان‌ ساده‌ ايراني‌ را به دام‌ خودبكشند وبعد از انقلاب‌ با افشاشدن‌ چهره‌ ضدمردمي‌ وضدّديني‌ آنان‌ اين‌جوانان‌ را آواره‌ كشورهاي‌ مختلف‌ نموده‌ وبعضي‌ از آنهارا براي‌ كشتارحزب اللهي‌ها،علماء ودانشمندان‌ ورهبران‌ انقلاب‌ اجير كنند ودست‌ آنان‌را به خون‌ پاكترين‌ افراد كشور آغشته‌ نمايند ودرحال‌ حاضر هم‌ آنان‌ رادركنار دشمن‌ مردم‌ ايران‌ يعني‌ صدام‌ جنايتكار وبه عنوان‌ گارد محافظ‌ اوبكار گيرند.

همچنين‌ نهضت‌ آزادي‌ وتوده‌اي‌ ها ،كومله‌ ودمكرات‌ همگي‌ ستون‌پنجم‌ دشمن‌ بودند كه‌ يا سر درآخور غرب‌ ويا سر در آخورشرق‌ داشتندوبا انواع‌ ترفندها عده‌اي‌ ديگر از جوانان‌ ايراني‌ را جذب‌ وآنان‌ رادرمسير اهداف‌ خودبه كارگيرند.

در حال‌ حاضر هم‌ حزب‌ مشاركت‌ وسازمان‌ مجاهدين‌!!انقلاب‌ اسلامي‌كه‌ كم‌ كم‌ چهره‌ حقيقي‌ آنان‌ درحال‌ ظاهرشدن‌ است‌،نقش‌ ستون‌ پنجم‌دشمن‌ را در كشور ما ايفا نموده‌ وباانواع‌ شگردها واستفاده‌ از بعضي‌چهره‌هاي‌ مذهبي‌ توانستند عده‌ زيادي‌ از جوانان‌ اين‌ مرز وبوم‌ را كه‌عشق‌ به‌ انقلاب‌ واسلام‌ در رگهاي‌ آنان‌ است‌ به طرف‌ خود بكشانند وكم‌كم‌ آنان‌ را در مقابل‌ اين‌ انقلاب‌ قرار دهندوالبته‌ به‌ تجربه‌ ثابت‌ شده‌ است‌كه‌ اين‌ انقلاب‌ در رفتن‌ به طرف‌ اهداف‌ خود آنقدر قوي‌ ونيرومند است‌ كه‌هركه‌ را برسر راه‌ خود ببيند نابود مي‌ كند.فرقي‌ ندارد كه‌ مرجع‌تقليد(شريعتمداري‌)باشد يا دولت‌ غربزده‌(بازرگان‌)ياكودتاگران‌(كودتاي‌نوژه‌)ياسازمان‌ مسلح‌ منافقين‌ يا رئيس‌ جمهور خائن‌(بني‌ صدر)ياروحاني‌ ساده‌ لوح‌(منتظري‌)يا جنگ‌ طلبان‌(دولت‌ عراق‌)وياتجزيه‌طلبان‌(گنبد،سيستان‌ وبلوچستان‌،خوزستان‌،كردستان‌)وهركه‌ باشد درزير آسياب‌ انقلاب‌ خورد خواهد شد تا اين‌ انقلاب‌ به‌ انقلاب‌ جهاني‌حضرت‌ مهدي‌(عج‌)متصل‌ شود.

## جوانان‌ و فرهنگهاي‌ بيگانه‌

چه‌ بسيار دختران‌ و پسراني‌ كه‌ در آرزوهاي‌ خود، رفتن‌ به‌ يكي‌ ازكشورهاي‌ غربي‌ را مي‌بينند و ديدار از آن‌ سرزمينها را در رؤياهاي‌ خودمشاهده‌ مي‌نمايند. آمريكا! اروپا! غرب‌! مظهر آزادي‌! و لذّات‌ نامشروع‌در خيال‌ و ذهن‌ عده‌اي‌ از جوانان‌ بوده‌ و چهره‌اي‌ زيبا از اين‌ سرزمينها رادر تصورات‌ خود به‌ تصوير مي‌كشند.

امّا آيا واقعاً غرب‌ همان‌ گونه‌ است‌ كه‌ اين‌ جوانان‌ خيال‌ مي‌كنند؟

غربي‌ كه‌ دانشمندان‌ آن‌، سقوط‌ دير يا زود آن‌ را، پيش‌بيني‌ كرده‌اند!سرزمينهايي‌ كه‌ از مظاهر خوبيها و زيبائيهاي‌ حقيقي‌ در آن‌ اثري‌ نيست‌ وبه جاي‌ آن‌، شخصيت‌ زنان‌ و مردان‌ در خدمت‌ سرمايه‌داري‌ و تمدن‌دروغين‌ به كار گرفته‌ شده‌ است‌! آمريكايي‌ كه‌ رئيس‌ جمهور آن‌ درتلويزيون‌ ظاهر شده‌ و كلكسيون‌ قاشق‌ و چنگالهايي‌ را نشان‌ مي‌دهد ومي‌گويد: اين‌ قاشق‌ و چنگالها مربوط‌ به‌ زماني‌ است‌ كه‌ كودك‌ بودم‌ وهنگامي‌ كه‌ به‌ مهماني‌ مي‌رفتيم‌، آنرا از خانة‌ ميزبان‌ مي‌دزديدم‌!

جوان‌ ايراني‌ كه‌ مي‌خواهد سعادتمند باشد، اگر درست‌ درباره وضع‌غرب‌ تحقيق‌ كند، هيچگاه‌ غرب‌ را به‌ عنوان‌ آرزو و هدف‌ خود قرارنمي‌دهد! غرب‌ پاسخگوي‌ همه‌ نيازهاي‌ يك‌ جوان‌ نمي‌تواند باشد! درغرب‌ تنها مي‌توان‌ فحشاء ارزان‌ و لذّات‌ نامشروع‌ را پيدا نمود. امّاسعادت‌ و هدايت‌ و كمال‌ و رستگاري‌ در آنجا پيدا نمي‌شود. آيا تا به حال‌شده‌ است‌ كه‌ يك‌ جوان‌، باسفر به‌ غرب‌، به‌ انسانيت‌ دست‌ پيدا كند؟ آياتا به حال‌ شده‌ است‌ كه‌ با يك‌ برنامه‌ تلويزيوني‌ غرب‌، انساني‌ با خدا ومعنويت‌ آشنا شود؟ امّا بسيار ديده‌ شده‌ كه‌ با يك‌ فيلم‌ غربي‌، يا بايك‌مسافرت‌ به‌ غرب‌، انساني‌، فساد اخلاق‌ پيدا نموده‌ و بدبخت‌ شده‌است‌. تهاجم‌ فرهنگي‌ غرب‌، بسياري‌ از جوانان‌ دنيا و عده‌اي‌ از جوانان‌كشور ما را به‌ پوچي‌ و انحراف‌ و دشمني‌ با دين‌ و خدا كشانده‌ است‌.

## قهرمانان‌ دروغين‌!

دنياي‌ غرب‌ به خصوص‌ آمريكا چون‌ فاقد قهرمانان‌ واقعي‌ در تاريخ‌ خودهستند، به‌ بركت‌ حقّه‌هاي‌ سينمائي‌ و دنياي‌ شگفت‌آور هنر هفتم‌،قهرماناني‌ دروغين‌ كه‌ فقط‌ در لحظة‌ نمايش‌ فيلم‌ واقعي‌ به نظر مي‌رسندولي‌ وجود خارجي‌ ندارند را خلق‌ كرده‌ است‌.

تارزان‌! راكي‌، رامبو! بروس‌لي‌ و دهها چهره محبوب‌ نوجوانان‌ و جوانان‌پا به‌ عرصه‌ سينماها و ويدئوها و رايانه‌ها گذاشته‌ و عاشقان‌ زياد براي‌خود پيدا كرده‌اند. امّا وقتي‌ به‌ سراغ‌ چهره‌ واقعي‌ اين‌ مردان‌ افسانه‌اي‌مي‌رويم‌، متوجه‌ مي‌شويم‌ كه‌ اثري‌ از قدرت‌ و شجاعت‌ و دليرمردي‌ كه‌در فيلمها از آنان‌ ديده‌ مي‌شود، نيست‌ و اينان‌ مرداني‌ عادي‌ هستند كه‌ ازطريق‌ قدرت‌ جادويي‌ فيلم‌، چهره‌ زيبا و محبوب‌ پيدا كرده‌اند. لذا تاكنون‌فردي‌ پيدا نشده‌ است‌ كه‌ از طريق‌ اين‌ چهره‌ها به‌ انساني‌ پاك‌ و آزاده‌ وغيرتمند و شجاع‌ تبديل‌ شود. بلكه‌ بر عكس‌ انسانهاي‌ زيادي‌ يافت‌مي‌شوند كه‌ با علاقه‌ به‌ اين‌ چهره‌ها روزها و شبهاي‌ زيادي‌ را به پايان‌بردند ولي‌ عاقبت‌ خوبي‌ پيدا نكردند.

## قهرمانان‌ واقعي‌!

امّا وقتي‌ به‌ فرهنگ‌ خودمان‌ مراجعه‌ مي‌كنيم‌، مشاهده‌ مي‌نمائيم‌ كه‌ هم‌درتاريخ‌ كشورمان‌ ايران‌ و هم‌ درتاريخ‌ اسلام‌ عزيز، شخصيتهائي‌ پيدامي‌شوند كه‌ از نظر قدرت‌ بدني‌، مهارت‌ در فنون‌ جنگي‌ و فضائل‌اخلاقي‌ كم‌ نظير بوده‌اند.

علي‌عليه‌السلام، جعفر طيّار، حضرت‌ حمزه‌، امام‌ حسين‌عليه‌السلام، علي‌ّ اكبر و حضرت‌عبّاس‌ علاوه‌ بر دارا بودن‌ فضائل‌ بي‌شمار اخلاقي‌ و انساني‌، هر كدام‌ درقدرت‌ جنگي‌ حريف‌ صدها نفر بوده‌اند. عبّاس‌ علمدار وقتي‌ مأموريت‌پيدا كرد تا براي‌ خيمه‌گاه‌ آب‌ بياورد، به‌ طرف‌ نهر فرات‌ حركت‌ كرد.چهارهزار نفراز لشگر دشمن‌، محافظ‌ نهر فرات‌ بودند تا از ياران‌ امام‌حسين‌عليه‌السلام كسي‌ دسترسي‌ به‌ آب‌ پيدا نكند. امّا با يورش‌ عبّاس‌ قهرمان‌،همه‌ آنها عقب‌ نشستند و كنار رفتند تا قمربني‌ هاشم‌ وارد نهر شد ومشكش‌ را پرنمود. دشمن‌ كه‌ ديد نمي‌تواند با عباس‌ مقابله‌ كند، به طورناجوانمردانه‌ و از طريق‌ كمين‌، دستهاي‌ عباس‌ را قطع‌ نمودند. با اين‌حال‌ عباس‌ سرفراز با صداي‌ بلند فرياد زد:

اگر دست‌ راستم‌ را قطع‌ نموديد، امّا بدانيد كه‌ من‌ دست‌ از حمايت‌دينم‌ برنمي‌دارم‌. آنگاه‌ بر يك‌ انسان‌ بي‌ دست‌ حمله‌ كردند و او رابه شهادت‌ رساندند. آيا حماسه‌ و قهرماني‌ از اين‌ بالاتر سراغ‌ داريد؟همچنين‌ خود امام‌ حسين‌عليه‌السلام چنان‌ دمار از دشمن‌ بالاي‌ ده‌ هزار نفردرآورد كه‌ به‌ نيرنگ‌ متوسل‌ شدند و به‌ دروغ‌ گفتند كه‌ دشمن‌ به‌ خيمه‌گاه‌حمله‌ نموده‌ و از طريق‌ سنگباران‌ و پرتاپ‌ نيزه‌ شكسته‌ و شمشيرشكسته‌، امام‌ را از پا درآوردند. و الاّ احدي‌ را سراغ‌ نداشتند كه‌ بتواندحريف‌ امام‌عليه‌السلام باشد!

آيا اين‌ قهرمان‌ واقعي‌ است‌ و ميتواند محبوب‌ دلها باشد يا انسانهائي‌ كه‌از طريق‌ حقّه‌هاي‌ سينمائي‌، دلاور و قهرمان‌ به حساب‌ مي‌آيند ولي‌ درواقع‌ از داشتن‌ فضائل‌ اخلاقي‌ محرومند! و اگر دو نفر در خيابان‌ به‌ آنان‌حمله‌ كنند نمي‌توانند از خود دفاع‌ نمايند!!

در تاريخ‌ كشور پهلوانان‌ و قهرمانان‌ زيادي‌ وجود داشته‌اند كه‌ خيلي‌ ازآنها گمنام‌ زندگي‌ مي‌كرده‌اند. پورياي‌ ولي‌، پهلوان‌ تختي‌ و...همچنين‌انسانهاي‌ والا مقامي‌ چون‌ نواب‌ صفوي‌، مدرّس‌، كاشاني‌، اسدآبادي‌،ميرزا رضاي‌ كرماني‌، اندزگو، سعيدي‌، غفاري‌ و... مي‌زيسته‌اند كه‌ هركدام‌ در بيداري‌ و مقابله‌ با زورگوئي‌ ستمكاران‌ نقش‌ مهمي‌ ايفا نمودند.درايّام‌ دفاع‌ مقدس‌ كه‌ كشورِ تازه‌ انقلاب‌ كرده‌ ايران‌ با جنگي‌ بزرگ‌ روبروشد، قهرماناني‌ پا به‌ عرصه‌ رزم‌ نهادند كه‌ تعداي‌ از آنها شناخته‌ شده‌ واكثراً گمنام‌ شهيد شدند و يا در سنگر سازندگي‌ مشغول‌ فعاليت‌ هستند.حاج‌ همّت‌، باكري‌، زين‌ الدّين‌، فهميده‌، خرّازي‌، كلهر، كريمي‌، كشوري‌،بابائي‌، بروجردي‌، علم‌ الهدي‌، چمران‌، صياد شيرازي‌ و صدها قهرمان‌جنگ‌ با حماسه‌هاي‌ خود دشمن‌ را به‌ زانو درآوردند و فرهنگ‌ بسيجي‌را در مقابل‌ فرهنگ‌ منحط‌ غرب‌، خلق‌ نمودند.

جوان‌ ايراني‌ اگر بخواهد قهرمان‌ واقعي‌ باشد و قهرمانان‌ واقعي‌ رابشناسد، بايد با فرهنگ‌ بسيجي‌ كه‌ در رأس‌ آن‌ امام‌ خميني‌عليه‌السلام و در حال‌حاضر آية‌ اللّه‌ خامنه‌اي‌ (دام‌ عزّه‌) قرار دارند، زندگي‌ كند، كار كند، اُنس‌بگيرد و خود يك‌ بسيجي‌ دلاور باشد.

همانطور كه‌ در صحنه‌هاي‌ مختلف‌ علمي‌ و صنعتي‌ و هنر و ورزش‌،جوانان‌ ايراني‌ برتر هستند، در الگو بودن‌ و داشتن‌ فضائل‌ اخلاقي‌ نيزمي‌توانند الگو باشند به شرط‌ داشتن‌ فرهنگ‌ بسيجي‌ يعني‌ فرهنگ‌ اسلام‌ناب‌ محمدي‌عليه‌السلام.

## برتري‌ جوانان‌ مسلمان‌ بر ديگران‌!

بعد از بعثت‌ پيامبر اسلام‌، آن‌ حضرت‌ و جانشينانش‌ اعلام‌ كردند كه‌ درنزد خدا، شيعيان‌ برتر از غير خود مي‌باشند. روزي‌ امام‌ پنجم‌عليه‌السلام عده‌اي‌از شيعيان‌ را در مسجد پيامبر مشاهده‌ كرد. حضرت‌ به‌ آنان‌ فرمود: من‌ بوو روح‌ شما را دوست‌ دارم‌. شما هم‌ مرا با رعايت‌ تقوا ياري‌ كنيد. اي‌شيعيان‌! شما انصار خدا هستيد! خدا و رسول‌، بهشت‌ را براي‌ شماضمانت‌ كرده‌اند.

اميرمؤمنان‌عليه‌السلام فرمود: وقتي‌ پيامبر از دنيا رفت‌ از همه‌ امّتش‌ ناراحت‌بود به غير از شما شيعيان‌! آگاه‌ باشيد كه‌ براي‌ هر چيزي‌ شرافتي‌ است‌ وشرافت‌ دين‌ به‌ شيعيان‌ است‌. بدانيد براي‌ هر چيزي‌ دستگيره‌اي‌ است‌و دستگيره دين‌ شيعه‌ است‌. بدانيد براي‌ هر چيزي‌ امامي‌ است‌ و امام‌زمين‌، آن‌ زميني‌ است‌ كه‌ شيعه‌ در آن‌ ساكن‌ است‌. بدانيد كه‌ براي‌ هرچيزي‌ آقائي‌ است‌ و آقاي‌ مجالس‌، مجالس‌ شيعه‌ است‌... روز قيامت‌بعد از ما نزديكترين‌ افراد به‌ عرش‌ الهي‌ شيعيانند. آنها در حالي‌ ازقبرها بيرون‌ مي‌آيند كه‌ صورتشان‌ روشن‌ و خوشحال‌ مي‌باشند. آنهاخوشحالند ولي‌ بقيه‌ مردم‌ ناراحتند. بقيه‌ در هراسند ولي‌ شيعيان‌ درامان‌ هستند...

امام‌ پنجم‌عليه‌السلام فرمود: دل‌ شيعيان‌ به وسيله‌ نور امامان‌ روشن‌ است‌ ولي‌دلهاي‌ غير شيعيان‌ تاريك‌ مي‌باشد.

امام‌ ششم‌عليه‌السلام فرمود: دلهاي‌ شيعيان‌ ما از دل‌ هزار عابد برتر است‌.

جوانان‌ ما بايد متوجه‌ باشند كه‌ فرهنگ‌ غرب‌ يعني‌ برتري‌ ظالم‌ برمظلوم‌، برتري‌ سرمايه‌داران‌ بر فقراء و طبقات‌ پائين‌، برتري‌ علم‌ مادّي‌بر ايمان‌، برتري‌ ظاهر بر باطن‌، برتري‌ دنيا بر آخرت‌، برتري‌ فساد وناپاكي‌ بر اصلاح‌ و پاكي‌! برتري‌ پوچي‌ بر واقعيت‌ و حقيقت‌، برتري‌خشونت‌ بر صلح‌ و صفا، برتري‌ جسم‌ بر روح‌، برتري‌ مادّه‌ بر عالم‌غيب‌، برتري‌ نقد بر نسيه‌، برتري‌ نژادپرستي‌ بر برابري‌ انسانها، برتري‌كشورهاي‌ صنعتي‌ بر جهان‌ سوم‌! برتري‌ منافع‌ گروهي‌ بر منافع‌ جامعه‌و...

فهرست مطالب

[اعتقادات‌ مذهبي‌ 2](#_Toc21462524)

[١ـ محارم‌: 14](#_Toc21462525)

[٢ـ حرمت‌ زنا 15](#_Toc21462526)

[٣ـ سرپرستي‌ مرد نسبت‌ به‌ خانواده‌ 18](#_Toc21462527)

[٤ـ زن‌ مسئول‌ امور خانه‌ 19](#_Toc21462528)

[٥ ـ حجاب‌ زن‌ 21](#_Toc21462529)

[٦ـ نگاه‌ و چشم‌ چراني‌ 24](#_Toc21462530)

[٧ـ زينت‌ وآرايش‌: 26](#_Toc21462531)

[**٨ـ شبيه‌ كردن‌ زن‌ خود را به‌ مردان‌**: 27](#_Toc21462532)

[٩ـ خلوت‌ با نامحرم‌: 28](#_Toc21462533)

[ارتباطات‌ با اولياء خدا 31](#_Toc21462534)

[قوزش‌ از بين‌ رفت‌! 33](#_Toc21462535)

[در محلة‌ يهوديها 34](#_Toc21462536)

[يهودي‌ به زيارت‌ عباس‌عليه‌السلام مي‌رود! 36](#_Toc21462537)

[از بين‌ رفتن‌ مرض‌ وبا با زيارت‌ عاشورا! 38](#_Toc21462538)

[نجوا با مهدي‌عليه‌السلام 39](#_Toc21462539)

[۱-جواني و موفقيت ها 40](#_Toc21462540)

[معشوق‌ واقعي‌ انسان‌ كيست‌؟ 40](#_Toc21462541)

[صفات‌ نيك‌ 43](#_Toc21462542)

[برصيصاي‌ عابد! 44](#_Toc21462543)

[داستان‌ جواني‌ كه‌ از گذشته‌ عبرت‌ گرفت‌! 45](#_Toc21462544)

[ابن‌ سيرين‌ و زن‌ فاسد 48](#_Toc21462545)

[خوش‌ اخلاقي‌ 49](#_Toc21462546)

[«زندگاني‌ پيامبراسلام‌» 50](#_Toc21462547)

[.«خوبيها وبديها» 52](#_Toc21462548)

[سخاوت‌ وبخشندگي‌ 53](#_Toc21462549)

[زن‌ وشوهراول‌! 58](#_Toc21462550)

[تواضع‌ وفروتني‌ 59](#_Toc21462551)

[موسي‌عليه‌السلام وسگ‌ جربدار! 60](#_Toc21462552)

[علتهاي‌ تكبر ميتواند موارد زير باشد: 61](#_Toc21462553)

[بادعاي‌ پدر علاّمه‌ شد! 63](#_Toc21462554)

[نيكي‌ به‌ مادر اورا هم‌ رديف‌ موسي‌عليه‌السلام كرد. 64](#_Toc21462555)

[محبت‌ باعث‌ مسلمان‌ شدن‌ شد 66](#_Toc21462556)

[مادر بردوش‌! 67](#_Toc21462557)

[امام‌ حسين‌عليه‌السلام به‌ جوان‌ تبسم‌ نمود! 68](#_Toc21462558)

[جوان‌ با نفرين‌ پدرشل‌ شد! 70](#_Toc21462559)

[مرحوم‌ كافي‌ وپدر 71](#_Toc21462560)

[جوان‌ زبانش‌ لال‌ شد! 72](#_Toc21462561)

[عاق‌ والدين‌ 73](#_Toc21462562)

[قصري‌ كه‌ ويران‌ گرديد! 74](#_Toc21462563)

[سفر غير ضروري‌ 75](#_Toc21462564)

[توفيق‌ اجباري‌ در نيكي‌ به‌ والدين‌ 77](#_Toc21462565)

[۲-جواني و موفقيت ها جبران‌ انحرافات‌ 78](#_Toc21462566)

[توبه‌ كسيكه‌ صدنفر را كشته‌ بود! 79](#_Toc21462567)

[سلامتي‌ جسم‌ و روح‌ 84](#_Toc21462568)

[خالي‌ كردن‌ معده‌ 87](#_Toc21462569)

[حمام‌! 88](#_Toc21462570)

[بلوغ‌ جنسي‌! 89](#_Toc21462571)

[امّا غريزه‌ جنسي‌! 90](#_Toc21462572)

[عوامل‌ تحريك‌ جنسي‌ 95](#_Toc21462573)

[شناخت‌ جواني‌ 96](#_Toc21462574)

[امّا طراوت‌ و زيبائي‌ ايّام‌ جواني‌ 98](#_Toc21462575)

[جوانان‌ در رابطه‌ با صفات‌ اخلاقي‌ سه‌ دسته‌اند: 101](#_Toc21462576)

[بحرانهاي‌ سياسي‌! 103](#_Toc21462577)

[جوانان‌ و فرهنگهاي‌ بيگانه‌ 106](#_Toc21462578)

[قهرمانان‌ دروغين‌! 108](#_Toc21462579)

[قهرمانان‌ واقعي‌! 109](#_Toc21462580)

[برتري‌ جوانان‌ مسلمان‌ بر ديگران‌! 112](#_Toc21462581)

[فهرست مطالب 114](#_Toc21462582)